



وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیه معلم
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و
تألیف کتب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف هشتم



دری صنف هشتم

سال چاپ: ۱۳۹۶ هـ. ش

کتاب های درسی متعلق به وزارت معارف بوده خرید و فروش آن جدا ممنوع است. با متخلفین برخورد قانونی صورت می گیرد.

moe.curriculum@gmail.com



سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوڅو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ایماق، هم پشه پان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زره وي جاویدان
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیواد به تل ځلیري
په سینه کې د آسیا به
نوم د حق مودی رهبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت معارف

معینیت انکشاف نصاب تعلیمی و تربیه معلم
ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی
و تألیف کتب درسی

زبان و ادبیات دری

صنف هشتم

سال چاپ: ۱۳۹۶ هـ. ش.

مؤلفان: پوهندوی عبدالرازق اسمر و سید فاروق فارانی

ادیتور علمی و مسلکی: محمد نسیم فقیری

ادیتور زبانی: سید محمود خلیق

کمیٹہ دینی، سیاسی و فرهنگی

- مولوی عبدالصبور عربی.
- حبیب اللہ راحل مشاور وزارت معارف در ریاست انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی.

کمیٹہ نظارت:

- دکتور اسد اللہ محقق معین انکشاف نصاب تعلیمی و تربیہ معلم.
- دکتور شیرعلی ظریفی رئیس پروژہ انکشاف نصاب تعلیمی.
- دکتور محمد یوسف نیازی سرپرست ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

طرح و دیزاین: عنایت اللہ غفاری

تنظیم امور چاپ: محمد کبیر حقمیل رئیس نشرات و اطلاعات وزارت معارف.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام وزیر معارف

سپاس بیکران آفریدگاری را که انسان را در احسن تقویم آفرید و او را قدرت بیان بخشید و به زیور علم و اندیشه آراست و درود بی‌پایان بر پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - که معلم بزرگ انسانیت است و پیام آور رحمت و هدایت و روشنایی.

تعلیم و تربیت نقطه آغاز هر تحول و سنگ بنای توسعه در هر جامعه است. هدف اصلی تعلیم و تربیت به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه انسان و شگوفای کردن استعدادهای درونی وی است. کتاب درسی یکی از ارکان مهم در فرایند تعلیم و تربیت محسوب می‌شود که همگام با تحولات و پیشرفت‌های علمی نوین و مطابق با نیازمندی‌های جامعه تهیه و تألیف می‌گردد و باید دارای ظرفیت و ظرافتی باشد که بتواند آموزه‌های دینی و اخلاقی را توأم با فرآورده‌های علوم جدید با میتودهای نوین به شاگردان منتقل کند.

کتابی که اکنون در اختیار شما قرار دارد، بر اساس همین ویژه‌گی‌ها تهیه و تألیف شده است. سعی وزارت معارف همواره بر این بوده که نصاب تعلیمی و کتب درسی معارف کشور، متکی بر مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و حفظ هویت ملی، مطابق با معیارهای علمی و روش‌های تربیتی نوین بوده، استعدادهای دانش آموزان را در همه زمینه‌های اخلاقی و علمی شگوفای گرداند و قدرت تفکر، ابتکار و حس جستجوگری را در آن‌ها تقویت بخشد. ترویج فرهنگ گفتگو و رواداری، تقویت حس وطن‌دوستی، مهربانی، گذشت و همبستگی از خواست‌های دیگر وزارت معارف است که باید در کتب درسی متبلور باشد.

کتاب‌های درسی بدون داشتن معلم خوب و مسلکی نمی‌تواند اهداف مورد نظر را بر آورده سازد. معلم یکی از ارکان مهم تعلیم و تربیت و مجری برنامه‌های آموزشی و تربیتی است. از معلمان و آموزگاران خوب، متعهد و دلسوز کشورم که ستیزه با سیاهی و نادانی را پیشه خود ساخته اند، صمیمانه آرزومندم که با تطبیق دقیق و مخلصانه نصاب تعلیمی، کودکان و جوانان میهن را به سوی فتح قله‌های رفیع دانش، اخلاق و معنویت رهنمون گردند.

کامیابی نظام آموزشی کشور بدون همکاری جدی مردم غیر ممکن است. ازین رو از همه اقشار و افراد ملت شریف افغانستان، به‌خصوص از خانواده‌ها و اولیای محترم شاگردان خواهشمندم که از هیچگونه همکاری در جهت تحقق اهداف معارف دریغ نوزند. همچنان از همه نویسندگان، دانشمندان، متخصصان تعلیم و تربیت و اولیای محترم شاگردان تقاضا می‌شود که با ارائه نظریات و پیشنهادات سالم و نقدهای سازنده خود وزارت معارف را در بهبود هر چه بیشتر کتاب‌های درسی همکاری نمایند. لازم می‌دانم از تمام مؤلفان دانشمند و کارمندان اداری و فنی وزارت معارف که در تهیه، تألیف،

طبع و توزیع این کتاب زحمت کشیده اند و از همه نهادهای ملی و بین‌المللی که در زمینه چاپ و توزیع کتب درسی همکاری نموده اند، قدردانی و تشکر نمایم.

در اخیر از خداوند منان استدعا دارم که به لطف بی‌پایان خود، ما را در تحقق آرمان‌های مقدس معارف یاری رساند. إنه سمیع قریب مجیب.

دکتور اسدالله حنیف بلخی

وزیر معارف

فهرست

شماره درس	عنوان	صفحه
درس اول	(حمد) الهی	۱
درس دوم	طلوع محمد ﷺ (نعت)	۵
درس سوم	وحدت ملی	۱۱
درس چهارم	سفرنامه ناصر خسرو	۱۷
درس پنجم	حقوق والدین	۲۳
درس ششم	نقش تعلیم و تربیه در زنده گی	۲۹
درس هفتم	گلستان سعدی	۳۵
درس هشتم	پارچه شعری از عشق‌ری (تابه پای قصر شیرین)	۴۱
درس نهم	ورزش	۴۷
درس دهم	ادبیات جهان (طنز عزیز نسین)	۵۳

شماره درس	عنوان	صفحه
درس یازدهم	ادبیات دری در قرن‌های ۳ - ۶ هجری	۵۹
درس دوازدهم	راز موفقیت	۶۷
درس سیزدهم	علامه محمد اقبال	۷۳
درس چهاردهم	شعری از لیلا صراحت (من و تو)	۸۱
درس پانزدهم	طبیعت	۸۷
درس شانزدهم	فردوسی و نمونه شعر حماسی	۹۳
درس هفدهم	غلام محمد میمنه‌گی	۱۰۱
درس هجدهم	معرفی عبدالهادی داوی (مرد قلم و سیاست)	۱۰۷
درس نوزدهم	ترحم با حیوانات	۱۱۵
درس بیستم	منابع انرژی	۱۱۹
درس بیست و یکم	علایم ماین‌ها و مهمات منفجر نشده	۱۲۵
درس بیست و دوم	حکایتی از متون قدیم (کر و همسایه رنجور)	۱۳۱
درس بیست و سوم	معرفی خواجه عبدالله انصاری	۱۳۷
درس بیست و چهارم	داستان کوتاه (انتظار)	۱۴۳
درس بیست و پنجم	عبدالقهار عاصی	۱۴۹
درس بیست و ششم	قصه‌ها و دو بیتی‌های فولکلوری	۱۵۵
درس بیست و هفتم	ملک الشعرا عبدالحق بیتاب	۱۶۳
درس بیست و هشتم	مواد مخدر (تریاک)	۱۷۱
	واژه‌نامه	۱۷۷
	منابع و مآخذ	۱۸۷

حمد شریف الهی



مسلمانان هر کار خیر را با حمد و ثنای پروردگار آغاز می‌کنند. حمد در ادبیات دری مقام مهمی دارد. بعضی از شاعران و نویسندگان حمدیه‌های خاصی در ستایش و ثنای خداوند ﷻ دارند؛ اما بیشتر شاعران و نویسندگان در شعرها و نوشته‌های خود که در رابطه‌های گوناگون سروده و نوشته‌اند، حمد و ستایش از خداوند ﷻ را نیز آورده‌اند.

حمدی که در زیر آمده نه شعر است و نه نثر ساده، این نوع نثر را نثر مسجع می‌گویند. در چنین نوع ادبی قافیه وجود دارد؛ اما نه به صورتی که در شعر می‌آید. بیشتر قافیه‌ها سماعی‌اند. وزنی که در نثر مسجع به کار می‌رود وزنی نیست که در شعر کاربرد دارد. در نثر مسجع مصراع و بیت و محدودیت هجاها و سیلاب‌ها مطرح نیست.

این حمد در عین حال آشنایی با نثر مسجع در ادبیات دری نیز می‌باشد.

الهی!
نام تو ما را جواز
و مهر تو ما را جهاز

الهی!
شناخت تو ما را امان
و لطف تو ما را عیان

الهی!
فضل تو ما را لوا
و کنف تو ما را ماوا

الهی!
ضعیفان را پناهی
قاصدان را بر سر راهی
مومنان را گواهی
چه بود که افزایی و نکاهی؟

الهی!
چه عزیز است او که تو او را خواهی
ور بگریزد او را در آیی
طوبی آن کس را که تو او را ای
آیا که
تا از خود ما که را ای؟

«خواجه عبدالله انصاری»

خلاصه درس

در این نثر مسجع خواجه عبدالله انصاری ضمن حمد خداوند ﷻ به نیاز تمام انسان‌ها با تکیه بر لطف خداوند ﷻ نیز می‌پردازد. وی می‌گوید که انسان با تکیه به خداوند ﷻ و لطف او به همه چیز دست می‌یابد و بدون رحمت خداوندی انسان هیچ چیزی نخواهد داشت.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز، پیش از آن که به قواعد دستوری صنف هشتم شروع نمایید، بهتر است به یاد آورید که در کتاب درسی صنف هفتم با این قواعد دستوری زبان درسی آشنایی حاصل کرده بودید:

کلمه و تعریف آن (کلمه‌های مستقل و نامستقل)

تعریف اسم و اقسام آن (اسم‌های خاص، عام، معرفه و نکره)

عدد و اقسام آن

تعریف صفت و اقسام آن (صفت‌های عادی، تفضیلی، عالی، فاعلی، مفعولی و

نسبتی)

تعریف ضمیر و اقسام آن

و نشانه‌های نگارش.

اکنون می‌پردازیم به موارد جدید از قواعد دستوری زبان درسی و تعمیق آن

مواردی که لازم است، بیشتر در باره آن آشنایی حاصل نماییم.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

● در این سطور:

الهی!

نام تو ما را جواز

و مهر تو ما را جهاز

مراد نویسنده از جواز و جهاز چیست؟

● این به چه معناست:

چه بود که افزایی و نکاهی؟

● این به چه معناست:

طوبی آن کس را که تو او را ای

آیا مراد نویسنده از طوبی تنها درخت بهشتی است و یا هدف او تمام رحمت و نعمت

خداوندی می‌باشد؟

● نثر مسجع با نثر ساده چه تفاوت دارد؟

● نثر مسجع با شعر چه تفاوت دارد؟

بخوان و بنویس

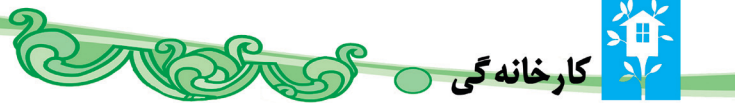
● یکی از جملات چهارگانه صحیح است، پیدا کنید:

۱- این حمد به صورت شعر سروده شده است.

۲- نویسنده این حمد میرزا عبدالقادر بیدل می‌باشد.

۳- مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه هرات است.

۴- خواجه عبدالله انصاری فعلاً حیات دارد.



کارخانه‌گی

● شاگردان بکوشند در خانه به کمک والدین و یا دوستان، اسم چند نوشته دیگر را

که در ادبیات دری با نثر مسجع صورت گرفته و شهرت دارند، بنویسند.

● شاگردان بکوشند بعد از چند بار خواندن حمد، کتاب را بسته و از حافظه مطالبی

را که به یادشان مانده بنویسند.

● شاگردان بکوشند حداقل چند مصراع و یا چند کلمه را از حمدهایی که در صنوف

قبلی خوانده اند، یاد داشت نموده و روز بعد در حضور همصنفان شان قرائت نمایند.



درس دوم

نعت شریف طلوع محمد ﷺ



متبرک گردانیدن آغاز کتاب بعد از حمد و آشناسازی شاگردان به اشعار نو نعتیه (توصیف پیغمبر ﷺ)، تقویت مهارت شعرخوانی و همچنین ذخیره لغات و نیز تقویت مهارت‌های چارگانه زبانی، اهداف این درس است. نحوه بیان شعر، خود انگیزه در شاگردان خلق می‌کند تا نعتیه را به دقت بخوانند و بعضی از بندهای آنرا حفظ کنند؛ پس از حمد یا نخستین درس که توصیف ذات خداوند ﷻ بود، اینک وصف پیغمبر برگزیده وی:

برگزیده‌یی از یک شعر سهیلی (۱)
زمین و آسمان «مکه» آن شب نورباران بود
و موج عطر گل در پرنیان باد می‌پیچید؛
امید زنده‌گی در جان موجودات می‌جوشید؛
هوا آغشته با عطر شفابخش بهاران بود؛
شبی مرموز و رویایی.

همه سیاره‌ها در گوش هم آهسته می‌گفتند
که: امشب نیمه شب خورشید می‌تابد،
ز شرق آفرینش اختر امید می‌تابد.

در آن حال «آمنه» در عالم سرگشته‌گی می‌دید:
به بام خانه‌اش بس آبشار نور می‌بارد
و هر دم یک ستاره در سرایش می‌چکد رنگین و نورانی
و زین قدرت نمایی‌ها نصیب او؛
شگفتی بود و حیرانی.

سپس بشنید این گفتار:
بدو بخشیده‌ایم، ای آمنه، ای مادر تقوا!
صدای دلکش «داوود» و حب «دانیال» و عصمت «یحیی»
به فرزند تو بخشیدیم
کردار «خلیل» و قول «اسمعیل» و حسن چهره «یوسف»
شکیب «موسی عمران» و زهد و عفت «عیسی»
بدو دادیم: خلق «آدم» و نیروی «نوح» و طاعت «یونس»
وقار و صولت «الیاس» و صبر بی‌حد «ایوب»^(۲)
بود فرزند تو یکتا،

بود دل‌بند تو محبوب؛

سراسر پاک؛

سراپا خوب.

«محمد» زنده و جاوید خواهد ماند.

«محمد» تا ابد تابنده چون خورشید خواهد ماند.

جهانی نیک می‌داند؛

که نامی همچو نام پاک «پیغمبر» مؤید نیست

و مردی زیر این آسمان همتای «احمد» نیست^۳

زمین ویرانه باد و سرنگون باد آسمان پیر؛

اگر بینیم، روزی در جهان نام «محمد» نیست.

توضیحات

- ۱- مهدی سهیلی در سال (۱۳۰۳) هـ. ش. در شهر تهران پایتخت کشور همسایه ما ایران دیده به جهان گشود. وی شاعر، نویسنده و نمایشنامه‌نویس بود. چند اثر وی چاپ شده است. سهیلی در یک خانواده مؤمن و مذهبی ولادت یافته بود. «اشک مهتاب» نخستین مجموعه شعری اوست که توفیق چاپ یافته بود. موصوف در سال (۱۳۶۶) هـ. ش. پدرود زنده‌گی گفت. شعری که خواندید از کتاب «طلوع محمد ﷺ» اوست.
- ۲- از حضرت داوود تا حضرت ایوب علیه السلام که در این شعر اسم‌های شان آمده است، پیغمبران قبل از بعثت حضرت محمد ﷺ بودند.
- ۳- «محمد» و «احمد» دو نام پیغمبر بزرگوار اسلام است.

قواعد دستوری

- فعل از نگاه زمان (ماضی، حال و مستقبل)
- ریشه فعل، (ریشه‌های شماره (۱) و شماره (۲))

ضمیر و اقسام آن (ضمیرهای شخصی منفصل و متصل)
 وجوه فعل (اخباری، شرطی و امری)
 قید و اقسام آن (حالت، مقدار، زمان، مکان، مرکب، مترادف، متضاد و متشابه)
 پسینه‌ها و پسوندها
 پیشینه‌ها و پیشوندها و فرق آن‌ها با عطف و ربط و انواع آن‌ها
 در درس گذشته مروری داشتیم بر آن دسته از قواعد دستوری زبان دری که شما با آن‌ها در صنف هفتم آشنایی حاصل کرده بودید.
 در این صنف آن بخش از قواعد دستوری را آگاهی می‌یابید که در بالا از آن‌ها یادآوری گردیده است.

من کتاب را دیروز خوانده بودم. (فعل ماضی یا گذشته)
 من کتاب را حالا می‌خوانم. (فعل حال یا اکنون)
 من کتاب را فردا خواهم خواند. (فعل مستقبل یا آینده)
 رو، خورد (ریشه‌های شماره (۱) فعل) و رفت و خورد (ریشه‌های شماره (۲) فعل)
 من، ما، تو، شما، او، ... ضمیرهای شخصی منفصل و / م - یم، - ی، - ید و ...
 ضمیرهای شخصی متصل اند.

- حمید به سفر رفت. (وجه اخباری فعل)
- پیش برو. (وجه امری فعل)
- ممکن است فردا بروم (وجه التزامی فعل)
- خواهد رفت و یا باید گفتن (وجه مصدری یا اسم فعل)
- او دویده آمد، (چگونه‌گی)، او دوبار آمد. (مقدار)، او دیروز آمد (زمان)، او از کابل آمد (مکان)....

- پسینه / - را / : کتاب را خواند.
 - پسوند / - ام، - یم، - ی، - ید، - د، - ند و .../.
 - پیشینه / بر، به، با، برای، در، از، بهر، تا، اندر، و بی /.
 - پیشوند / می، - همی - و / ان - / نفی و / م - / نهی.
 - عطف / و /.
 - ربط / نه، هم، نیز، پس، زیرا، باز، مگر و .../.
- هر کدام آن‌ها را در طول سال تعلیمی به صورت مشرح می‌آموزیم.

شب میلاد حضرت محمد ﷺ نور باران بر زمین و آسمان مکه ادامه داشت. همه جا عطر و بهار بود. ستاره‌ها در گوش هم می‌گفتند که امشب آفتاب طلوع می‌کند. در این حال «آمنه» مادر پیغمبر ﷺ همه چیز را می‌دید و شنید که همه صفات پیغمبران را به فرزندش بخشیده اند. محمد تابنده می‌ماند و هیچ مردی همتای او نیست. شاعر، زمین و آسمان را ویرانه خواسته که گویا اگر ببیند که نام محمد ﷺ نیست. همچنان فشرده کلیه دروس قواعد دستوری برای سال تعلیمی جدید صنف هشتم آمده است

◆ بشنو و بگو

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

- مکه کجاست؟ درباره آن تبصره کنید.
- آمنه که در متن شعر از وی یاد شده، کی بود؟
- سیاره‌ها که زبان ندارند چرا شاعر از سخن گفتن آن‌ها یاد کرده است؟
- درباره این مصرع چه می‌دانید؟ که نامی همچو نام پاک «پیغمبر» مؤید نیست.

بخوان و بنویس

با پنسل انتخاب کنید:

از نظر زمان در این جمله کدام فعل آمده «متن کتاب را دیروز خواندم»:

الف- حال

ب- اکنون

ج- مستقبل

د- ماضی

در جمله «پیش برو» کدام وجه فعل آمده است:

الف- التزامی

ب- اخباری

ج - مصدری

د- امری

صولت «الیاس» به این معنا است:

الف- آسانی «الیاس»

ب- هیبت «الیاس»

ج- قانونیت «الیاس»

د- هیچ کدام.

● تکمیل کنید:

۱. همه سیاره‌ها () هم آهسته می‌گفتند.

۲. «خوانده بود» از نظر زمان فعل () است.

۳. در «ممکن فردا بروم» وجه () فعل به کار رفته است.

● یک یک مصراع را بخوانید:

۱- زمین و آسمان «مکه» آن شب نور باران بود.

۲- ز شرق آفرینش اختر امید می‌تابد.

۳- شکیب «موسی عمران» و زهد و عفت «عیسی»

نمونه‌های ربط را بنویسید.

۱. ()

۲. ()

۳. ()

۴. ()

● دربارهٔ فرق «حمد» و «نعت» یک سطر نوشته و به هم صنف پهلوی خود برای تصحیح بسپارید.

● دربارهٔ مفهوم «طلوع محمد» یک سطر تبصره بنویسید و خودتان به نوبت بخوانید.

● فرق «عطف» و «ربط» را چگونه درک کردید؟ روی تخته بنویسید.

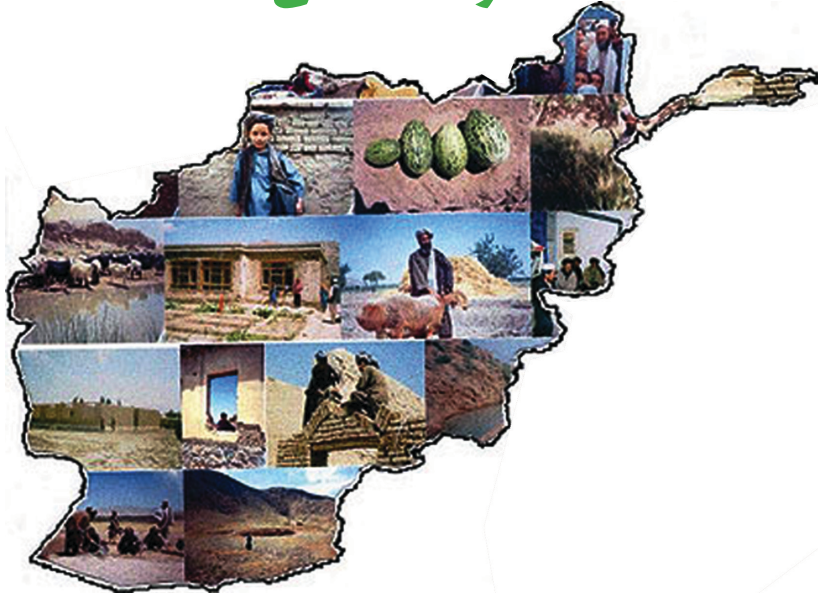


کارخانه‌گی



مفهوم عمومی شعر انتخابی را با پنسل نیم صفحه نگاشته در ساعت بعد بیاورید.

وحدت ملی



بعد از این که حمد پروردگار و نعت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد ﷺ را خواندیم، اکنون در برابر ما مطالب بی شمار دیگری چه در رابطه ادبیات و تاریخ ادبیات و چه در باره مسایل جامعه وجود دارند که به آنها توجه خواهیم کرد. مسأله وحدت ملی در هر جامعه‌یی از جمله مهمترین و گرامیترین مسایل است. در وطن عزیز ما افغانستان نیز وحدت ملی بسیار مهم می‌باشد که در راه تقویت آن باید گام بگذاریم.

آیا یک جامعه می‌تواند بدون وحدت ملی به حیات خود ادامه دهد؟

هر کشوری که می‌خواهد در قطار سایر کشورها به موجودیت خود ادامه دهد لازم است به امتیازهای استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی و پیشرفت دست یافته باشد و یا دست یابد. این امر وقتی ممکن است که وحدت ملی تأمین باشد.

تأمین وحدت ملی شروط ذیل را لازم دارد:

● اراده‌آزاد و همفکری در بین مردم سراسر یک کشور برای داشتن یک محدوده خاص جغرافیایی به نام سرزمین و وطن به منظور زنده‌گی مشترک و دراز مدت در آن را وحدت ملی گویند.

● اراده‌آزاد و همفکری برای داشتن یک دولت مشترک ملی

● طرفداری از داشتن یک قانون اساسی مشترک

● داشتن و پذیرفتن یک سرنوشت مشترک و منافع مشترک و اراده و آگاهی برای

حفاظت آن

● داشتن دوستان و دشمنان مشترک

ما زمانی می‌توانیم به امتیاز وحدت ملی دست یابیم که در جامعه، فرهنگ پذیرش، تفاهم و تحمل همدیگر چه اقوام و مذاهب و تیره‌های گوناگون و چه گروه‌هایی با خصوصیت‌های اجتماعی، فراهم گشته باشد.

علاوه بر آن هیچ جامعه‌یی نمی‌تواند به وحدت ملی لازم دست یابد تا به استقلال دست نیافته و یا در اراده به دست آوردن آن نباشد.

وحدت ملی تنها یک احساس نیک و امر اخلاقی نیست. برای این که وحدت ملی بتواند پایدار و هر چه بیشتر مستحکم‌تر باشد، به دموکراسی و آزادی، پیشرفت، رفاه و عدالت اجتماعی و وجود قوانین و وثیقه‌های ملی ضرورت است. وحدت ملی زمانی می‌تواند، کاملاً تأمین گردد که هر فرد جامعه در برابر قوانین مسؤول و مساوی باشد.

در سراسر جامعه اصول متوازن در اختیار داشتن تمام امتیازات، در حال عملی شدن باشد. انواع تبعیضات و قضاوت‌های نادرست و مغرضانه، مردود اعلام شده باشد.

مشخصات قومی، گروهی، زبانی، مذهبی و دینی نمی‌تواند افراد جامعه را از هم دور نموده و مخالف با وحدت ملی شود؛ بلکه برعکس در یک فضای سالم، گوناگونی

فرهنگ‌های محلی سبب رشد و رقابت مثبت ملی می‌گردد.

در افغانستان وحدت ملی مردم، تاریخ طولانی و پرافتخاری دارد. گاهی چند گروهی خود را نماینده این قوم و آن قوم معرفی نموده و به دشمنی با یکدیگر پرداخته‌اند؛ اما هرگز دیده نشده که مردم افغانستان به غیر از دوستی، همدردی، معاونت و وحدت، رابطه دیگری برقرار نموده باشند.

دفاع یک‌پارچه و متحد مردم در برابر اشغالگران و متجاوزان خارجی، مبارزه مشترک مردم و شخصیت‌های بی‌شمار و مختلف از اقوام گوناگون کشور در برابر استبداد داخلی و برقراری ارتباطات عمیق و همه‌جانبه مردم با همدیگر نشان می‌دهد که وحدت ملی در افغانستان بسیار مستحکم بوده و می‌باشد.

آنچنان جامعه‌یی که در آن هر فردی از مردم وطن ما افغانستان چه پشتون، تاجیک، هزاره، ازبیک، ترکمن، نورستانی، بلوچ، ایماق، پشه‌یی و چه سنی، شیعه، اسماعیلیه، اهل هنود و غیره گروه‌های کوچک و بزرگ قومی و اجتماعی خود را برابر و برادر ببینند. در چنین شرایطی هرگونه تبعیض و قضاوت‌های نادرستی که دشمنان وطن ما و یا بعضی‌ها از سر جهالت در برابر بخشی از مردم کشور ما شایع ساخته باشند، مردود خواهد بود.

فقط در سایه عدالت و آزادیست که می‌تواند وحدت ملی بیشتر از امروز در جامعه پایدارتر شود. افغانستان سرزمین تمام مردمیست که در آن زنده‌گی می‌کنند.

افغان به کسی گفته می‌شود که به افغانستان، به منافع ملی و وطن و به تمام مردم افغانستان و وحدت مردم آن، احترام، عشق و علاقه داشته باشد و در عمل آن را رعایت کند.

تمام داشته‌های مادی و معنوی افغانستان مربوط تمام مردم افغانستان است. هر نوع تبعیض و فکر نادرست نسبت به هر فرد آزاد این کشور قابل قبول نمی‌باشد.

ضامن بزرگ دیگر وحدت ملی در افغانستان دین مبین اسلام است که وحدت ملی ما را هر چه بیشتر پایدارتر می‌سازد. از این جهت پاسداری و تقویت وحدت ملی در افغانستان وظیفه اسلامی، ملی و انسانی هر فرد افغان می‌باشد.

توضیحات

- **استقلال:** به معنای آن است که دولت و مردم یک کشور سر نوشت خود را خود تعیین نمایند.
- **دموکراسی:** یعنی آزادی انتخاب رژیم سیاسی، شرکت مستقیم مردم از طریق انتخاب نماینده‌گان خود بر سرنوشت خود و کشور همراه با آزادی حق انتخاب، آزادی بیان و تأمین حکومت قانون.
- **عدالت اجتماعی:** عدالت و برابری که بر اساس آن تمام افراد جامعه از تمام حقوق و امتیازات مادی و معنوی در جامعه مستفید گردیده و زنده‌گی‌شان از تمام جهات در جامعه ضمانت شده باشد.

قواعد دستوری

- حروف ربط به آن حروفی می‌گویند که به خودی خود معنا نداشته فقط در جمله، کلمات را به هم ارتباط معنایی و دستوری می‌دهد. نمونه‌هایی از حروف ربط: و، که، تا، چون
- اسم فعل‌ها چیستند؟ به این چنین کلمه‌ها اسم فعل گفته می‌شود:
- گفتن، رفتن، دویدن، آفریدن

خلاصه درس

- وحدت ملی برای بقا و دوام یک کشور یک ضرورت مهم است.
- برای این‌که وحدت ملی برقرار بماند، لازم است که در جامعه، استقلال، دموکراسی

و عدالت اجتماعی وجود داشته باشد.

- وحدت و همبستگی مردم افغانستان یک نمونه درخشان می باشد.
- در جامعه هیچ کس نسبت به هیچ کس دیگر برتری ندارد؛ مگر در تقوا.

فعالیت ها

◆ بشنو و بگو

- آیا یک کشور می تواند بدون وجود وحدت ملی در بین مردم خود در جهان با افتخار زنده گی کند؟ اگر نمی تواند چرا؟
- افغان به چه کسی گفته می شود؟
- فعل و اسم فعل چه تفاوت دارد؟

◆ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را در پیش خود بخواند و بعداً آنچه را خوانده از حافظه خود در چند سطر کوتاه بنویسد.

- چرا لازم است که در یک کشور وحدت ملی وجود داشته باشد؟
- شاگرد جواب را در چند سطر از روی آنچه در جریان درس آموخته بنویسد.
- نقش دین مبین اسلام در تقویت وحدت ملی در افغانستان چیست؟
- شاگرد، خود فکر کند و بنویسد که چرا وحدت ملی در ضمن، یک امر اسلامی نیز می باشد.

- «رسیدن» فعل است یا اسم فعل؟
- شاگرد از حافظه علاوه بر جواب بدین پرسش یک اسم فعل و یک فعل گردان شده آن را بنویسد.

دقت کرده انتخاب کنید:

- شرط اول نیرومندی یک کشور چیست؟

الف: تجارت

ب: ورزش

ج: قوای هوایی

د: وحدت ملی

● برای برقراری وحدت ملی به صورت اساسی چه چیزی ضروریست؟

الف: سرک سازی

ب: تجارت خارجی

ج: وجود قوانین عادلانه و تساوی حقوق تمام افراد



کارخانه‌گی

● شاگردان نمونه‌هایی از برادری اقوام را در افغانستان که از والدین و دوستان شنیده و یا خود دیده اند به قلم خود در خانه نوشته و در صنف شرح بیشتری را به صورت شفاهی بدان اضافه نمایند.

● شاگردان در ضمن تمام افعال و اسم فعل‌هایی را که در نوشته‌شان می‌آید با قلم‌های مختلف نشانی نمایند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

سفرنامه ناصر خسرو



آشنایی با سفرنامه‌نویسی در ادبیات کهن زبان دری و آگاهی از ارزش سفرنامه‌ها به حیث مآخذ تاریخی، جغرافیایی، اعلام و نیز شخصیت نویسنده هدف درس است. تصویر دقیق کعبه معظم در قرن پنجم هجری در «سفرنامه ناصر خسرو» انگیزنده هر کسی برای خواندن آن، می‌تواند باشد. در این شکی نیست که یکی از راه‌های درک اهمیت وحدت ملی در هر کشوری بازدید از وضعیت زنده‌گی دیگر ملل و سرزمین‌های‌شان به شمار می‌رود.

سفرنامه ناصر خسرو محصول مسافرت وی بود که از شهری به شهری رفت؛ با شاعران، نویسندگان، دانشمندان، مردم و صاحبان مذاهب به گفتگو پرداخت. او عزم دریافت حقیقت کرده بود.

یکی از دست‌آوردهای این سفر، کتاب نفیس سفرنامه است که مشحون از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و... نیز می‌باشد.

در تاریخ ادبیات زبان دری، سفرنامه ناصر خسرو یکی از آثار گران‌بهاست. این اثر نفیس منشور، معلومات زیادی در مورد جای‌ها به‌ویژه کعبه متبرکه و اشخاص دارد و رویدادهای جریان مسافرت حجت خراسان* را بیان نموده است. این اثر گران‌بها با نثر روان و شیرین نگارش یافته است و در ادبیات ملت‌ها جایگاه ویژه‌ی دارد. اینک نمونه‌ی از این اثر:

« چون به بصره رسیدیم، از برهنه‌گی و عاجزی به دیوانه‌گان مانده بودیم و سه ماه بود که موی سر، باز نکرده بودیم و می‌خواستیم که در گرمابه روم، باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود و من و برادرم هر یک لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره‌ی در پشت بسته از سرما گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟ خورجینکی بود که کتاب در آن می‌نهادم، بفروختم و از بهای آن درمکی چند، سیاه، درکاغذی کردم که به گرمابه بان دهم تا باشد که ما را دمکی زیادت تر در گرمابه بگذارد که شوخ** از خود بازکنیم؛ چون آن درمک‌ها پیش او نهادم، درما نگریست، پنداشت که ما دیوانه‌ایم. گفت: «بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می‌آیند. » و نگذاشت که ما به گرمابه در رویم. از آن جا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب برفتیم. کودکان بر در گرمابه بازی می‌کردند، پنداشتند که ما دیوانه‌گانیم، در پی ما افتادند و سنگ می‌انداختند و بانگ می‌کردند. ما به گوشه‌ی باز شدیم و به تعجب در کار دنیا می‌نگریستیم و... »



- * **حجت خراسان:** لقب ناصر خسرو که خلیفه فاطمی مصر (اسماعیلی مذهب) به او داده بود. ناصر خسرو نماینده خلیفه فاطمی در خراسان بود.
- ** **شوخ:** به معنای چرک بوده است.

قواعد دستوری

- کتاب نوشتن.
- کتاب را نوشت.

شاگردان پاسخ دهند که فرق بین «نوشتن» و «نوشت» چیست؟
واژه «نوشتن» محدود به زمان نیست؛ ولی کلمه «نوشت» محدود به زمان است.
هر فعل در یکی از زمان‌های گذشته، حال و یا آینده انجام می‌شود و یا صورت می‌پذیرد؛ نه خارج از آن.

- سفرنامه ناصر خسرو محصول مسافرت وی بود. (گذشته)
- سفرنامه، مشحون از اطلاعات تاریخی و جغرافیایی می‌باشد. (اکنون)
- با خواندن سفرنامه ناصر خسرو، از وضعیت کعبه در قرن پنجم، آگاهی خواهید یافت. (آینده)

فعل خوردن در زمان‌های سه‌گانه

شخص‌ها	گذشته (ماضی)	اکنون (حال)	آینده (مستقبل)
شخص اول	خوردم	می‌خورم	خواهم خورد
	خوردیم	می‌خوریم	خواهیم خورد

خواهی خورد	می خوری	خوردی	مفرد	شخص دوم
خواهید خورد	می خورید	خوردید	جمع	
خواهد خورد	می خورد	خورد	مفرد	شخص سوم
خواهند خورد	می خورند	خوردند	جمع	

خلاصه درس

سفرنامه ناصر خسرو که شامل یاد داشت‌های نویسنده آن است، مأخذ گران‌بهای اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و اعلام است و تصویر دقیق کعبه در آن روزگار را ارائه می‌دهد.

هر فعل در یکی از زمان‌های سه‌گانه گذشته، اکنون و آینده انجام می‌شود و یا صورت می‌پذیرد؛ نه بیرون از آن.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- سفرنامه، محصول کدام عزم و چند سال سفر ناصر خسرو بود؟
 - کتاب سفرنامه ناصر خسرو مشحون از کدام نوع اطلاعات است؟
- سفرنامه ناصر خسرو اثری بوده:

الف - منثور

ب- منظوم و منثور.

ج - مصور.

د - هیچ‌کدام.

سفرنامه نویسی صرف در ادبیات کهن زبان دری رایج بود و یا در زبان‌های دیگر نیز؟
مأخذ به کدام یک از این معناهاست:

- الف - جای نوشتن. ب- جای گرفتن.
- ج - جای نوشیدن. د - جای خوردن.
- مشحون به معنای پر است یا خوشی؟
 - در سفرنامه درباره چه چیزها معلومات داده شده است؟

◆ بخوان و بنویس

ناصرخسرو در سفر هفت ساله با شاعران، نویسندگان، دانشمندان و سایر افراد به گفتگو پرداخت.

تکمیل کن

- سفرنامه ناصرخسرو حیثیت مأخذ اطلاعات تاریخی و () را نیز دارد.
- در تاریخ ادبیات دری سفرنامه ناصرخسرو یکی از () گران بهاست.
- در قوس خالی مقابل دقیق ترین بیان «ص» بگذارید**
- ۱- ناصرخسرو نویسنده سفرنامه، شاعر قوی نیز بود. ()
 - ۲- نویسنده سفرنامه ناصرخسرو، دقیقی بلخی بود. ()
 - ۳- ناصرخسرو نویسنده، شاعر، دانشمند و فیلسفهدان بود. ()

یکی از چهار پاسخ را انتخاب کنید

سفرنامه کدام نوع اطلاعات را دربردارد؟

- الف. اطلاعات ادبی دارد. ب. اطلاعات از اعلام دارد.
- ج. اطلاعات دقیق دارد. د. اطلاعات تاریخی دارد.

ناصرخسرو به وسیله یادداشت‌های سفرش:

- الف. طی سال ۴۴۴ هـ ق. سفرنامه نوشت.
- ب. طی مدت سه سال اقامت در مصر سفرنامه نوشت.

- ج. در حجاز سفرنامه نوشت.
- د. بعد از سفر سفرنامه را تکمیل کرد.

فعل از نگاه زمان:

- الف. ۴ نوع است.
- ب. ۱۸ نوع است.
- ج. ۳ نوع است.
- ج. ۵ نوع است.

فعل به طور عموم در یکی از زمان‌های:

- الف. شخص اول و دوم و سوم انجام می‌شود.
- ب. چهارگانه انجام می‌شود.
- ج. ماضی، حال و آینده انجام می‌شود.



کارخانه‌گی

شاگردان به کمک خانواده‌شان دریابند که چه دگرگونی فکری موجب شد تا ناصر خسرو سفر هفت ساله کند و در نتیجه سفرنامه بنویسد؟ این وظیفه را در یک هفته انجام دهند.



حقوق والدین



هدف درس، تفهیم احترام پدر و مادر و اطاعت از اوامر آنها به خاطر حفظ نظام خانواده‌گی که هسته هر جامعه انسانی را تشکیل می‌دهد، می‌باشد و نیز تدریس ضمایر مشترک در زبان دری هدف درس را تشکیل داده است.

آیا می‌دانید که کلمه‌هایی چون «خود» برای گوینده، شنونده و شخص سوم به حیث ضمیر استعمال می‌شود؟

آیا در سفرنامه ناصر خسرو از احترام به والدین ذکری به عمل آمده است؟

اطاعت از اوامر والدین، نشان دهنده اخلاق عالی هر فرزند دختر و پسر است و نیز بیانگر فرهنگ عالی اسلامی و افغانی فرزندان هر خانواده و جوانان آن می‌باشد. جامعه افغان‌ها مانند هر جامعه بشری که در گوشه‌های گونه‌گون جهان زنده‌گی دارند، عادات، سلوک و رواج‌های خود را دارند. این ارزش‌ها، عادات، سلوک و رواج‌ها یا صبغه دینی دارند و یا بنیادهای عنعنیه افغانی. یکی از این ارزش‌ها شناخت حقوق پدر و مادر است و اطاعت از آن حق و رعایت آن در حیات روزمره شهروندی و خانواده‌گی. در بعضی از جوامع دیگر به هر اندازه‌یی که پدر و مادر پیر و ناتوان گردند، به همان اندازه تنها و منزوی می‌گردند؛ برعکس در جامعه اسلامی و افغانی ما پدر و مادر، هر قدر مسن‌تر شوند به همان حد فرزندان و نواده‌ها در اطراف آن‌ها گرد می‌آیند و نیز خانه‌های هر کدام این‌ها خانه بلامنازعه پدر و مادرها می‌باشد. هر یک از فرزندان (دختر و پسر) داوطلبی نشان می‌دهند تا در خدمت پدر و مادر قرار داشته باشند که بدون شک در برابر این نعمت بزرگ الهی و اجتماعی، والدین نیز به فرزندان اهمیت قایل باشند.

خوشبختانه این خصیصه خانواده‌گی منبعث از احکام خداوند متعال می‌باشد که فرموده است:

و لا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ و لا تَنْهَرُهُمَا (در برابر آن‌ها (پدر و مادر) اف نگویید و فریاد نزنید). افغان‌ها اطاعت از پدر و مادر را نه تنها موجب سرور و رضایت پروردگار و والدین می‌دانند؛ بلکه مایه افتخار و سرافرازی خود نیز تلقی می‌کنند. آرامش وجدانی احساس می‌نمایند. هر فرزندی که خلاف اراده پدر و مادر به راهی می‌رود و یا عملی را مرتکب می‌شود، اگر بخواهد یا نخواهد تحت محاکمه وجدانی قرار می‌گیرد. و حتا احساس گناه‌کاری در وی زبانه می‌کشد و ناکامی‌های پی‌درپی را روبرو می‌شود؛ زیرا از نظر روانی خود را مستوجب مجازات می‌پندارد.

پدر و مادر نه تنها به خاطر نفقه رسانی به فرزندان خود حق دارند؛ بلکه در جهت تأمین وسایل صحت و سلامتی و تامین لباس پاک و محل آرام استراحت در حد توان برای والدین از مسؤولیت‌های هر پسر و دختر به حساب می‌آید؛ زیرا والدین انتظار آن‌ها را می‌داشته باشند.

در جامعه ما بر بنیاد ارزش‌های اسلامی و افغانی حتا اقارب و نزدیکان پدر و مادر نیز

مورد احترام و مساعدت ممکن فرزندان یک پدر و مادر قرار دارند. به یاد داشته باشیم که این ارزش والای اخلاقی از جمله نعمت‌های بزرگ برای هر فرد سرزمین ما می‌باشد؛ زیرا فرزندان امروز پدران و مادران فردا خواهند بود و بدون شک در حق شان چیزی روا داشته می‌شود که آن‌ها به پدران و مادران خود روا دیده باشند.*

توضیحات

*پدرها نیز باید حقوق فرزندان خود را در نظر داشته باشند. تهیه نفقه، تعلیم و تحصیل فرزندان از وظایف والدین به خصوص پدر است. در هنگام کهولت والدین، برعکس فرزندان متکفل نفقه و رفع نیازهای والدین اند؛ زیرا هر کسی که درختی را می‌نشاند، انتظار میوه آن را دارد.

قواعد دستوری

ضمیر کلمه‌یی است که به منظور جلوگیری از تکرار نام‌ها آن را جانشین اسم می‌سازند؛ مثلاً:

جاوید دیروز آمده بود و به جاوید چیزی نگفته بودند.

جاوید دیروز آمده بود و به او چیزی نگفته بودند.

شما می‌بینید که در جمله ۲ ضمیر «او» جای نام جاوید را گرفته است.

اکنون بدانیم که ضمیر در زبان دری چند نوع است؟ ما از مجموع آن‌ها تنها

ضمیر مشترک را توضیح می‌دهیم:

ضمیر مشترک مانند هر ضمیر دیگر به جای اسم آورده می‌شود. این گونه ضمیر

برای مفرد و جمع هر سه شخص، گوینده، شنونده و غایب به کار گرفته می‌شود.

به همین خاطر آن‌ها را ضمائر مشترک می‌گویند. این ضمیرها در زبان دری ۳ نوع

است: خود، خویش، خویشان. در محاوره و نگارش امروز زبان دری بیشتر ضمیر

«خود» کاربرد دارد.

جدول بیانگر ضمائر مشترک

شخص‌ها	مفرد	جمع (متکلم مع‌الغیر)
شخص اول	(خود، خویشتن، خویش) گفتم.	(خود، خویشتن، خویش) گفتیم.
شخص دوم	(خود، خویشتن، خویش) گفتی.	(خود، خویشتن، خویش) گفتید.
شخص سوم	(خود، خویشتن، خویش) گفت.	(خود، خویشتن، خویش) گفتند.

خلاصه درس

اطاعت از اوامر پدر و مادر انسان را صاحب اخلاق عالی می‌سازد. در افغانستان پدر و مادر به هر اندازه‌یی که مسن و ناتوان گردند، بر عکس بعضی از جوامع دیگر، فرزندان و اولاد فرزندان‌شان به اطراف بابا و بی‌بی خود گرد می‌آیند. در وطن ما هر فرزند داوطلب خدمت به پدر و مادر می‌باشد. این اخلاق صبغه دینی و عنعنه‌یی دارد. افغان‌ها رعایت و احترام حقوق والدین را افتخار خود می‌دانند و موجب سرافرازی در جامعه. افغان‌هایی که خلاف اراده والدین عمل می‌کنند، زیر فشار وجدانی قرار می‌گیرند. فرزندان امروز قدر والدین را بدانند تا قدر خودشان در آینده دانسته شود. ضمیر مشترک عبارت از: «خود»، «خویش»، «خویشتن» است که به مفرد و جمع هر سه شخص می‌آیند.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

به پرسش‌ها پاسخ دهید:

- چرا به عوض «جمع متکلم»، «متکلم مع‌الغیر» گفته شده است؟
 - چرا برسه کلمه نام ضمیر مشترک گذاشته اند؟
 - چرا اطاعت از اوامر والدین اخلاق عالی خوانده شده است؟
 - حقوق والدین بر فرزندان را نام گرفته می‌توانید؟
 - حقوق فرزندان بر والدین کدام‌ها خواهد بود؟
- در مشوره با همصنفی پهلوی خود جواب‌ها را انتخاب کنید:
- * فرزندان عبارت اند از:

الف: پسران

ب: دختران

ج: بچه‌ها و دخترها

د: هیچ‌کدام

* ضمیر چرا جانشین اسم می‌گردد؟

الف: نام کسی خوب نمی‌باشد.

ب: نام مرد زنانه می‌باشد.

ج: برای زیبایی نام.

د: از تکرار آوردن عین نام جلوگیری می‌شود.

* خداوند بزرگ در مورد احترام به والدین چه هدایت فرموده است:

الف: در برابر پدر و مادر «اف» نگویند.

ب: در برابر پدر و مادر فریاد نزنید.

ج: پدر و مادر والدین اند.

د: الف و ب صحیح است.

* از ضمایر مشترک کلمه زیر را زیاد به کار می‌برید:

الف: خود

ب: خویش

ج: خویشان

د: خود، خویش، خویشان

شاگردان از یک‌دیگرشان بی‌رسند:

اگر به پدر و مادر اعتنا نکنیم، آیا تنها گناه دینی را مرتکب می‌شویم یا چطور؟

به خاطر پدر و مادر آیا اقارب آنها نیز باید مورد احترام باشند یا چطور؟

اگر طفل یک پسر گرسنه باشد، آیا بازهم برای پدر و مادر خود نفقه آماده سازد؟

♦ بخوان و بنویس

شاگردان صنف به دو گروه تقسیم شوند.

- گروه اول پاراگراف اول متن را به آواز بلند قرائت کند. شاگردان گروه دوم سؤال طرح کنند.
- یکی از شاگردان گروه اول پاسخ‌ها را روی تخته صنف بنویسد.
- گروه دوم متن پاراگراف دوم را قرائت کند.
- یکی از شاگردان گروه اول سؤال طرح کند.

- تمام شاگردان گروه دوم پاسخ‌های سؤال‌ها را روی کتابچه‌های خود بنویسند.
- به نوبت هر کدام جواب خود را از کتابچه‌ها بخوانند.

خاموشانه بخوان

- ✓ اطاعت از اوامر والدین نشان دهنده اخلاق عالی اسلامی می‌باشد.
- ✓ سلوک و روش‌های ما یا صبغه دینی دارند یا بنیادهای عنعنه‌یی.
- ✓ افغان‌ها اطاعت از پدر و مادر را نه تنها موجب رضای پروردگار می‌دانند؛ بلکه به آن افتخار هم می‌کنند.
- ✓ سه جمله بالا برای سه شاگرد املا گفته شود که روی تخته صنف بنویسند.

صحیح‌ترین پاسخ‌ها را انتخاب کنید

- هر ضمیر مشترک مانند هر ضمیر دیگر جانشین اسم می‌شود؛ ولی جانشین:
 - الف: مفرد شخص اول.
 - ب: جمع شخص سوم.
 - ج: مفرد و جمع شخص اول و دوم.
 - د: مفرد و جمع هر سه شخص.
- هر فرزندی که خلاف اراده پدر و مادر به راهی می‌رود.... اگر بخواهد و یا نخواهد:
 - الف: تحت محاکمه محکمه قرار می‌گیرد.
 - ب: به محاکمه جسمی مواجه می‌شود.
 - ج: به محاکمه وجدانی مواجه می‌شود.
 - د: به محاکمه خانواده‌گی رو به رو می‌شود.
- سلوک و عادات، به خصوص احترام به پدر و مادر یا صبغه دینی دارد یا:
 - الف: بنیاد همسایه‌گی.
 - ب: بنیاد شخصی و مذهبی.
 - ج: بنیاد عنعنه‌یی و افغانی.
 - د: بنیاد افغانی و خانواده‌گی.



کارخانه‌گی



- تمام افعال موجود در متن را استفاده برده مقاله‌یی بنویسید که احساس و نظر شما را در مورد محبت به والدین تان انعکاس دهد.
- در مورد خصوصیت احترام به والدین در خانواده تان یک صفحه نوشته بیاورید.



نقش تعلیم و تربیه در زنده‌گی



ارتقای آگاهی از نقش آموزش و پرورش در حیات فردی و اجتماعی، تشویق به کسب دانش در هر سن و سال با تکیه بر هدایت پیغمبر بزرگوار اسلام و تشویق شاگردان برای تعقیب تعلیم و تحصیل تا دوره‌های عالی و تفهیم این‌که دانایی، نیک‌بختی و نادانی بدبختی به بار آرد، هدف و انگیزهٔ درس را می‌سازد.

تأکید بر کسب دانش از کتب متنوع از جمله کتب و مقالات اخلاقی پیوسته‌گی درس‌ها را تأمین می‌کند.

نادانی ریشه بدبختی و دانایی سرچشمه توانایی و نیکبختی است. این که نوع بشر و حتا ملت‌های متمدن گاهی گرفتار بدبختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شوند، دلیل آن جز نادانی چیز دیگری بوده نمی‌تواند. اگر می‌خواهیم بی‌دانشی یا نادانی را از جامعه خود محو سازیم، باید معتقد باشیم که یگانه نسخه شفابخش مرض نادانی، توسل به تعلیم و تربیت و تداوم به آن است.

فرایند تعلیم و تربیت در زنده‌گی بشر، بی‌نهایت مهم و فوق‌العاده اثرگذار است. آموزش و پرورش دوازده‌گانه بشری و ضامن رستگاری و سعادت است. تعلیم و تربیت سرچشمه و ریشه همه بزرگی‌هاست. این نعمت سترگ و ارجمند خادم صمیمی انسان است که در جهت کشف رموز و اسرار طبیعت، وی را کمک می‌کند؛ در نمودار کردن حقایق عالم خلقت، انسان را یاری می‌رساند.

همانطوری که آموزش و پرورش به انسان علم می‌بخشد، قدرت خلاقه وی را تقویت می‌کند؛ او را مهذب‌تر از پیش می‌گرداند؛ به او احساس مسؤولیت ارزانی می‌کند و صفت متعهد بودن در برابر منافع ملی را به وی می‌دهد.

دوره منطقی و عقلانی زنده‌گی انسان به رشد فیزیکی یا جسمی بسته‌گی دارد؛ ولی رشد اکتسابی وی تا آخر زنده‌گی ادامه می‌یابد. آنچه که فرد در دوره پخته‌گی می‌آموزد، سرمایه عظیمی برای اداره منطقی و عقلانی زنده‌گی می‌باشد و این به معنای آن است که تعلیم و تربیه یا آموزش و پرورش، جریان توقف‌ناپذیر برای هر انسان می‌باشد.

چه خوش‌گفت پیغمبر راستگوی ز گهواره تا گور دانش بجوی
به یک کلام می‌توان گفت که همه دست آوردهای معنوی و مادی آدمی طی هزاران سال، محصول فرایند آموزش و پرورش در درون جوامع بشری بوده است.

۱. توسل و توصل دو واژه و به دو معنا است که نباید یکی را به جای دیگر بنویسیم. واژه اولی که به «س» نوشته می‌شود، به معنای چنگ انداختن، وسیله قراردادن و دومی که با «ص» است معنای یکجا شدن یا به وصلت رسیدن و به هم وصل شدن را دارد.

قواعد دستوری

۱. رو، نویس، خوان، خور، شنو، بین، دو، کن و نوش.
 ۲. رفت، نوشت، خواند، خورد، شنید، دید، دوید، کرد و نوشید.
- در زبان دری هر فعل دو ریشه دارد: ریشه شماره ۱ و ریشه شماره ۲. ریشه شماره ۱ صیغه امر و ریشه شماره ۲ صیغه ماضی مطلق مفرد شخص سوم هر فعل است.
- قطار واژه‌های شماره ۱ در بالا، ریشه‌های شماره ۱ چند فعل است و قطار شماره ۲ ریشه‌های فعل‌های شماره ۲.
- ریشه شماره ۱ فعل، تجزیه‌ناپذیر یا خوردترین شکل هر فعل است که اگر حتا یک حرف آن را کم کنیم، بی‌معنا می‌شود.
- ریشه فعل به کلمه‌هایی گفته می‌شود که پسوند یا شناسه به آن بچسبد و به این صورت تصریف می‌شود؛ مثلاً:

/ رو + م = روم /، / نویس + ید = نویسد /، / بین + ند = بینند /

/ رفت + ید = رفتید /، / نوشت + یم = نوشتیم /، / کرد + ند = کردند /

• هر چه زودتر نویس (نویس + بای تأکید).

• هر چه زودتر بنویس.

- ملت‌های متمدن گاهی گرفتار بدبختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شوند (می + شو + ند). ملت‌های متمدن گاهی گرفتار بدبختی‌ها و مصیبت‌ها می‌شوند.
- توسل به معنای چنگ انداختن است (انداخت + ن).
توسل به معنای چنگ انداختن است.

خلاصه درس

دانایی سرچشمه توانایی و نیک‌بختی و نادانی ریشه بدبختی است. تعلیم و تربیت در زنده‌گی انسان‌ها بی‌نهایت اثرگذار است؛ زیرا انسان را در کشف رموز و اسرار طبیعت کمک می‌رساند و دانایی را جانشین نادانی می‌سازد؛ لذا مداومت در آموزش و پرورش یک مسؤولیت ملی و دینی است.

در زبان دری هر فعل دو ریشه دارد: ریشه شماره ۱ و ریشه شماره ۲ که وندها به آن‌ها یکجا نوشته می‌شود.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- دلیل گرفتاری انسان به بدبختی و مصیبت چیست؟
- رشد فزینگی و رشد اکتسابی انسان چه فرق دارد؟
- در زبان دری هر فعل دارای چند ریشه است؟
- کدام ریشه فعل به کلی تجزیه‌ناپذیر است؟

● جاهای خالی را پر کنید:

- * کلمه یا واژه..... به معنای چنگ انداختن است.
- * پسوند به.....های شماره ۱ و شماره ۲ فعل‌ها یکجا نوشته می‌شود.
- * برای انسان ریشهٔ بدبختی.....است.
- * رشد.....تا آخر زنده‌گی انسان ادامه می‌یابد.
- * آموزش و پرورش ضامن.....و.....است.
- * تعلیم و تربیه وصف متعهد بودن در برابر..... ملی را به انسان می‌بخشد.

◆ بخوان و بنویس

- پنج دقیقه متن درس را بخوانند و مفهوم آن را در چهار سطر بنویسند.
- چه وقت انسان به رموز و اسرار طبیعت پی می‌برد؟ پاسخ آن را بنویسید و به همصنفی پهلوی‌تان، برای تصحیح بسپارید.
- پیامبر بزرگوار اسلام در مورد آموزش برای انسان‌ها چگونه رهنمایی فرموده‌اند؟ روی تخته بنویسید.
- یک مثال به روی تختهٔ صنف بنویسید که «وند» چگونه به ریشهٔ فعل یکجا نوشته می‌شود؟
- کدام صیغه‌های فعل، ریشه‌های شماره ۱ و شماره ۲ را می‌سازد؟ بر تخته صنف بنویسید.

انتخاب کنید

۱. دست‌آوردهای تمدن بشری محصول چیست؟
 - الف - نوشتن.
 - ب - ورزش.
 - ج - آموزش و پرورش.
 - د - خواندن.

۲. یگانه نسخه شفا‌دهنده مرض نادانی عبارت است از:

الف - شنیدن. ب - کسب دانایی.

ج - گفتن. د - گردش.

۳. ریشه شماره ۱ فعل این است:

الف - رو. ب - رفت.



کارخانه‌گی

در مورد ارزش آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیه یک مقاله هفت سطره نوشته بیاورید
و نیز فعل‌های مقاله را در پایان آن فهرست کنید.



گلستان سعدی



در درس گذشته نقش تعلیم و تربیه را در زنده‌گی خواندیم. اکنون به گلستان سعدی می‌پردازیم که از زمان نوشتن آن توسط سعدی تا کنون در زمینهٔ تعلیم و تربیه برای انسان‌های این منطقه نقش بزرگ داشته است.

کتاب گلستان چه موضوعاتی دارد و چه وقت و توسط کی نوشته شده؟
آیا شما تا به حال در بارهٔ سعدی و کتاب گلستان چیزی شنیده یا خوانده اید؟

مشرف الدین مصلح بن عبدالله متخلص به سعدی شیرازی یکی از شعرا و فضلالی قرن هفتم ادب فارسی دری و معروفترین اثرش گلستان است.

سعدی شاعر عارف و نویسنده بزرگ در شیراز تحصیل نموده؛ سپس در مدرسه نظامیه بغداد به فرا گرفتن علوم پرداخت و سفرهای بسیار نمود.

گلستان شاهکار نثر او از بهترین کتابهای زبان فارسی دری است. سعدی همچنین غزل‌های عاشقانه زیبایی دارد. در عین حال قصاید عربی و دری وی مملو از اندیشه‌های گرانمایه اوست.

گلستان اثر عالی منشور سعدی است که از ادب قرن هفتم هجری نماینده‌گی می‌کند. کتاب گلستان حاوی هشت باب است که از زمانه‌های قدیم در مساجد و مدارس افغانستان و ایران و بعضی کشورهای دیگر تدریس می‌شود.

در گلستان این موضوعات گنجانیده شده است:

سیرت پادشاهان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تأثیر تربیت و آداب صحبت.

شیوه پسنیدیده استاد سخن چنین بود که هر چه در نثر گذشته‌گان نیکو می‌یافت می‌پذیرفت. آنگاه به مدد ذهن توانا و اندیشه سحرآفرین چنان در نثر ساده و فنی زبر دستی نشان می‌داد که دیگر نویسندگان با وی همداستان شده می‌گویند:

مردم همه دانند که درنامه سعدی مشکی است که در طبله عطار نباشد
 گلستان سعدی را به زبان‌های مهم جهان؛ چون: فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و... ترجمه کرده اند.

دو نمونه از کتاب گلستان سعدی:

نمونه اول از باب "در فضیلت قناعت"

یکی از ملوک عجم طبیبی حاذق به خدمت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد. سالی در دیار عرب بود و کسی تجربتی پیش او نیاورد و معالجتی از وی درنخواست.

پیش پیغمبر آمد و گله کرد که مرین بنده را برای معالجت اصحاب فرستاده اند و در این مدت کسی التفاتی نکرد تا خدمتی که بر بنده معین است به جای آورد. رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این طایفه را طریقتی است که تا اشتها غالب نشود نخورند و هنوز اشتها باقی باشد که دست از طعام بدارند. حکیم گفت: این است موجب تندرستی، زمین ببوسید و برفت.

سخن آنکه کند حکیم آغاز
 که ز ناگفتنش خلل زاید
 لاجرم حکمتش بود گفتار
 نمونه دوم از باب "در آداب صحبت"

مال از بهر آسایش عمرست نه عمر از بهر گرد کردن مال. عاقلی را پرسیدند:
 نیکبخت کیست و بد بختی چیست؟
 گفت: نیکبخت آن که خورد و کشت و بد بخت آن که مرد و هشت.
 مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد
 که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد

توضیحات

در کنار کتاب گلستان سعدی کتاب بوستان او نیز مملو از حکایات آموزنده می باشد که به شعر نوشته شده است. باید گفته شود که معمولاً این دو اثر در کنار هم یاد می گردند.

قواعد دستوری

در این درس با وندها آشنا می شویم:
تعریف: وندها، نشانه های نامستقلی اند که به تنهایی از خود معنا نداشته و در آغاز و انجام کلمه ها پیوسته و معنای آن را تغییر می دهند و مفاهیم تازه به وجود می آورند.
 وندها در زبان دری به دو دسته تقسیم می شوند:
 پیشوندها
 پسوندها
 در این درس ما فقط با پیشوندها خود را آشنا می سازیم و پسوندها را در درس های دیگر خواهیم خواند.

پیشوندها در آغاز کلمه و مفاهیم مستقل آمده معناهای جدید می‌سازند.

پیشوندها دو قسم اند:

یک - پیشوندهای صرفی

دو - پیشوندهای کلمه ساز

اول: پیشوندهای صرفی

این پیشوندها بر سر فعل آمده گردان‌های مستقلی را به وجود می‌آورند و عبارت اند از:

می و همی

که ترکیب‌های استمرار را می‌سازند؛ مانند:

می گفت، همی گفت، می‌رود و غیره

ن نفی و م نهی که ترکیب‌هایی از همین گونه می‌سازند؛ مانند:

نگفت، نگوید، مرو، مخور و نظایر آن.

ب تأکید که در ترکیب‌های فعل برای تأکید می‌آید؛ مانند: بروم، برویم، بروی

و غیره

دوم: پیشوندهای کلمه ساز

که در آغاز فعل، اسم و صفت آمده مفهوم‌های جدیدی را به وجود می‌آورند.

بعضی از آنها را نام می‌بریم:

بر: برداشت، بر خورد، برگرفت، برخاست و غیره

در: درخواست، دریافت، درخور و غیره

فرو: فرو گذاشت، فرومایه و غیره

فرا: فراخواند، فرارسید، فراخوان و غیره

بی: بی‌اراده، بی‌کار، بی‌پول و غیره

نا: نادان، نادرست، نابینا و غیره

هم: همدست، همراه، همدم، همسر و غیره

ام: امروز، امشب، امسال و غیره

این بود بخشی از پیشوندهای کلمه ساز که بقیه را در درس‌های بعدی خواهید خواند.

- سعدی شیرازی یکی از شعرا و فضلالی قرن هفتم ادب فارسی دری و معروفترین اثرش گلستان است.
- گلستان شاهکار نثر سعدی شیرازی و از بهترین کتابهای زبان فارسی دری است.
- در گلستان این موضوعات گنجانیده شده است: سیرت پادشاهان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تأثیر تربیت و آداب صحبت.
- شیوهٔ پسندیدهٔ استاد سخن سعدی چنین بود که هرچه در نثر گذشته‌گان نیکو می‌یافت می‌پذیرفت.

◆ بشنو و بگو

- آیا سعدی شیرازی تنها شاعر بود؟
 - معروفترین اثر سعدی چه نام دارد؟
 - اگر سعدی تخلص او است پس نام اصلی سعدی چه می‌باشد؟
 - گلستان سعدی را به کدام زبان‌های مهم جهان ترجمه کرده‌اند؟
 - وندها در زبان دری به چند دسته تقسیم می‌شوند؟
 - ن نفی و م نهی از جملهٔ پیشوندهای صرفی اند یا کلمه ساز؟
- جاهای خالی را با پینسل پر کنید:**
- مشرف الدین مصلح بن عبدالله متخلص به..... یکی از شعرا و فضلالی قرن هفتم ادب فارسی دری و معروفترین اثرش گلستان است.
 - یکی از ملوک..... طبیبی حاذق به خدمت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد. و کسی مریضی پیش او نیاورد و معالجتی از وی درخواست.
 - وندها نشانه‌های نا مستقلی اند که به تنهایی از خود معنا نداشته و در..... و..... کلمه‌ها می‌پیوندند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
 - پیشوندها..... قسم اند.

♦ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده از حافظه خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا گلستان سعدی در زمینه تعلیم و تربیه برای انسان‌های این منطقه نقش بزرگ داشته است؟
- چرا گلستان شاهکار نثر سعدی و از بهترین کتاب‌های زبان فارسی دری شمرده شده است؟
- شاگرد جواب را در چند سطر از روی آنچه در جریان درس آموخته بنویسد.
- گلستان سعدی را به زبان‌های مهم جهان؛ چون: فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و... ترجمه کرده اند. چرا؟
- شاگرد خود فکر کند و بنویسد که حضرت پیغمبر ﷺ به این طبیب‌روم، چه گفت که طبیب قانع گردید.
- شاگرد این بیت را بخواند و به اصل متن درس مراجعه کرده، خلاصه مطلبی را که سعدی نوشته و این بیت را برای اثبات آن آورده از حافظه بنویسد.
مکن نماز بر آن هیچ کس که هیچ نکرد
که عمر در سر تحصیل مال کرد و نخورد

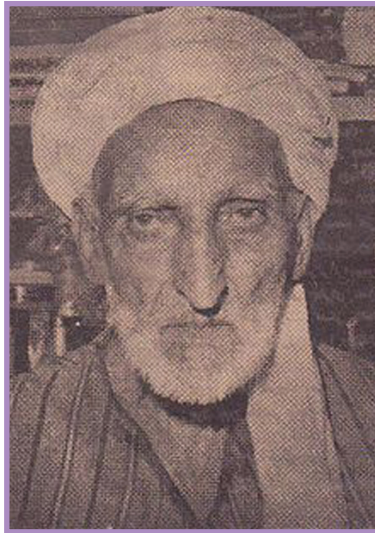
دقت کرده انتخاب کنید:

- کتاب گلستان سعدی چگونه اثریست؟
الف: تنها شعر است
ب: قسمت زیاد نثر است همراه شعر
ج: یک داستان طولانیست
د: کتاب رسامی است
- پیشوند «بی» که برای بی‌خواب، بیجان و غیره می‌آید از جمله کدام نوع پیشوند می‌باشد؟
الف: صرفی
ب: مصدر
ج: کلمه ساز
د: صفت



- شاگردان با مراجعه به والدین، دوستان، کتاب‌ها، مجلات و یا اینترنت، در باره اثر معروف دیگر سعدی به نام بوستان، مطالبی تهیه نموده و برای همصنفان خود ارائه دارند.
- شاگردان نکاتی را در مورد پسوند که در بخش دستور زبان این درس در پیرامون آن چیزی بیان نشده پیدا نموده و برای همصنفان خود بیان دارند.

تا به پای قصر شیرین



هدف درس آشنایی به غزل و شیوه‌های انعکاس غم‌های زنده‌گی در آثار ادبی، درک راه‌های دریافت معانی از اشعار و تقویت احساس زیبایی شناسی و تشویق جوانان و نوجوانان به ابداع آثار ادبی و تفهیم برخی قواعد دستوری و انکشاف مهارت‌های زبانی می‌باشد. آیا می‌دانید که کدام هنرمند موسیقی کشور این غزل را خوانده است؟ بین آثار منظوم سعدی و شعرهای پس از وی رابطه‌ها وجود دارد.

کس نشد پیدا که در بزمت مرا یاد آورد
 مشت خاکم را مگر بر در گهت باد آورد
 یک رفیق دستگیری در جهان پیدا نشد
 تا به پای قصر شیرین نعش فرهاد آورد
 آرزوی مرغ دل زین شیوه حیرانم که چیست
 تیرخون آلود خود را نزد صیاد آورد
 در صف عشاق می‌بالد دل ناشاد من
 گر به دشنامی لب لعلت مرا یاد آورد
 دل کند لخت جگر را نذر چشم گلرخان
 همچو آن طفلی که حلوا پیش استاد آورد
 باشد آن روزی که آن شوخ فراموش کار من
 یادی از حال من غمگین ناشاد آورد
 کیست تا از روی غمخواری در این بحر جنون
 بهر دست و پای من زنجیر فولاد آورد
 عشق‌ری^۱ از روی علم و فن نمی‌سازد غزل
 این قدر مضمون نو طبع خداداد آورد.

توضیحات

* عشق‌ری، شاعر معاصر افغانستان بود. خودش غلام نبی و پدرش محمد رحیم نام داشت. در حومه کابل در خانواده تجارت پیشه در سال ۱۲۷۳ ه.ش. دیده به جهان گشود. این خانواده در بازارهای بخارا، هند، بلخ، و کابل به داد و ستد می‌پرداخت. عشق‌ری خود گفته است: «تجارت پیشه ما بود چندی* به هر جا بود از ما بار بندی»؛ اما روزگار شاعر دگرگون گردید و آن سرمایه‌ها از دست وی بیرون شد؛ چنان که وی گفته: «تمام

هستی ما رفت بر باد نصیبم بینوایی بود او داد». او در سال ۱۳۲۵ هـ. ش. دکان کوچک صحافی در کابل گشود و بیشتر جاهای کوشورش را دید. عشق‌ری را در میان شاعران معاصر دری از پیشگامان پاسداری از شعر کلاسیک می‌دانند؛ ولی افزون بر قالب‌های کهن نشانه‌هایی از شعر نو نیز در آثار وی دیده می‌شود. آنچه از عشق‌ری به مثابه میراثی ماندگار به جا مانده، همانا بهره‌گیری وی از گنجینه زبان مردمی است. مجموعه‌یی از سروده‌های حمدیه، نعتیه و منقبت‌های عشق‌ری در دفتری با نام «دل نالان» چاپ شده است.

قواعد دستوری

آیا می‌دانید که پسینه کدام است و دارای چه وظیفه گرامری یا دستوری می‌باشد؟

در زبان دری پسینه در شمار نشانه‌های ساختمانی بوده و صرف یک کلمه نامستقل «را» می‌باشد، وظیفه آن پیوند دادن یا تأمین پیوسته‌گی متمم فعل (مفعول معرفه) با دیگر بخش‌های جمله می‌باشد؛ مثلاً:

* عقیفه و اوشاس موسیقی را شنیدند.

* پرویز و آرش کتاب‌ها را می‌آوردند.

* قیس، ببرک، فرهاد و اقبال فلم را تماشا کردند.

و اگر پسینه «را» در اینچنین موارد به کار برده نشود، اسم نکره می‌باشد؛ مثلاً: فریدون فلم تماشا کرد.

عزیز، سورگل و قطب الدین کمپیوتر خریدند.

در این دو جمله اسم‌های مفعول «فلم» و «کمپیوتر» اسم‌های نکره اند؛ زیرا اسم نکره آن است که نزد شنونده معلوم و معهود نباشد؛ ولی معرفه آن است که نزد گوینده و شنونده معلوم و از پیش تفاهم شده باشد: عبدالله خانه را خرید.

عشقری در غزل خود، از نبود کسی که به او التفات می‌کرد، باد را دستگیر خود می‌خواند. برای تسلاهی خود نبردن نعش فرهاد به قصر شیرین را به یاد می‌آورد. در برابر همه بی‌اعتنایی‌های دیگران، عاطفه خود را با برگرداندن تیرخون آلود صیادش در مقابله می‌گذارد و اعتنا به معشوق خود را در انتظاری به شنیدن دشنام وی برجسته می‌سازد؛ ولی در اخیر این وضعیت خود را جنون نام می‌دهد و برای مهار آن‌ها زنجیر فولاد می‌طلبد. پسینه یا نشانه «را» به حیث یگانه نشانهٔ مفعولی در زبان دری توضیح گردید.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

« کس نشد پیدا که در بزم مرا یاد آورد » شکایت از کی یا چه را بیان می‌کند؟
در بارهٔ این بیت چه نظر دارید: « آرزوی مرغ دل زین شیوه... »
در بیت « کیست تا از روی غمخواری... » عشقری چه می‌خواهد؟

● پسینه در زبان دری عبارت است از:

الف: به، برای، که. ب: صرف « را ».

ج: -م / و- / -یم. د: همه صحیح است.

● شاگرد از شاگرد بپرسد:

۱- در بیت پنجم غزل، « حلوا پیش استاد بردن » تا چه حدی مثال خوب برای « لخت

جگر نذر چشم گلرخان » کردن بوده است؟

- ۲- «قصر شیرین» و «نعل فرهاد». چه چیزی را به ذهن شما تداعی می‌کند؟
- ۳- اسم نکره در زبان دری به نامی گفته می‌شود که نزد شنونده معلوم نباشد. این تعریف درست است؟

♦ بخوان و بنویس

جاهای خالی را پر کن:

- معنای کلمهٔ نعلش است.
- اسمی که نزد گوینده و شنونده معلوم و معهود باشد اسم می‌باشد.
- بهر دست و پای من آورد.

● انتخاب کن:

* «یک رفیق دستگیری در جهان پیدا نشد» مصرع دوم کدام است؟

- ۱- تیر خون آلود خون.....
- ۲- مشت خاکم را...
۳- بهر دست و پای من...
۴- تا به پای قصر شیرین...

در جملهٔ «فریدون فلم تماشا کرد» که پسینه «را» استعمال نشده، «فلم» کدام اسم است؟

- ۱- نکره و معرفه
- ۲- معرفه و نکره
- ۳- نکره
- ۴- هیچ کدام

نام عشق‌ری چه بود؟

- ۱- محمد رحیم
- ۲- غلام نبی
- ۳- علامه محمد رحیم
- ۴- هیچ کدام

متضاد این کلمه‌های غزل را بنویسید:

شماره	واژه (کلمه)	متضاد از نظر معنا
۱	رفیق	مثال: دشمن
۲	صیاد	
۳	شیرین	
۴	جنون	
۵	غمگین	
۶	باشد	
۷	علم	

مترادف کلمه‌های «عشق، صیاد، شیوه، علم و یاد» را به ترتیب فهرست کنید:

۱- ()

۲- ()

۳- ()

۴- ()

۵- ()



♦ کارخانه‌گی

شعر عشق‌ری را تا ساعت بعدی حفظ کنید.

ورزش (سپورت)



در درس گذشته پارچه شعری را مطالعه و درباره آن نکاتی را آموختیم. می‌دانیم که هنر و ادبیات برای تربیت، تقویت و سلامت روح و روان ما کمک می‌کند. در این درس ما به یک موضوع دیگر یعنی تربیت بدنی می‌پردازیم: آیا می‌دانید ورزش که برای صحت و توانمند شدن بیشتر بدن لازم است، چیست؟

هر کار جسمی می‌تواند مثل ورزش در تقویت بدن تأثیر داشته باشد؛ اما ما نمی‌توانیم به هر کار جسمی ورزش بگوییم. ورزش اصول و قواعد معین دارد و برای هدف مشخصی استفاده می‌شود.

پس ورزش چیست؟ شروع ورزش را با قواعد و اصول آن از یونان قدیم می‌دانند. در اول ورزش بسیار سخت و خشن بود. در یونان قدیم به جاهایی که در آن ورزش صورت می‌گرفت، جمنازیوم گفته می‌شد. کلمه جمنازیوم از لغت "گیمنوس" که در یونانی برهنه معنا داشت ریشه گرفته است؛ زیرا در آن زمان با بدن برهنه ورزش صورت می‌گرفت. بعدها لغت "جمناستیک" نیز به همین ارتباط برای بعضی از ورزش‌ها به کار رفت. انسان در گذشته که بیشتر با کار جسمی برای تهیه غذا، زنده‌گی کردن و دفاع از خود می‌پرداخت و چه حالا که با رشد کار فکری زنده‌گی خود را به پیش می‌برد، همواره به تربیت بدنی خود در برابر سختی‌ها و مقاومت در مقابل حوادث طبیعی و اجتماعی احتیاج داشت و دارد. به همین خاطر ورزش بهترین وسیله برای تربیت بدن بوده است. می‌بینیم ورزش و تربیت بدنی که با همدیگر رابطه نزدیک دارند؛ اما تعریف‌ها و اصول جداگانه را دارا می‌باشند.

تعریف ورزش

ورزش به هر نوع حرکت یا فعالیت بدنی منظم جهت به دست آوردن توان بیشتر گفته می‌شود که در جریان فعالیت‌های رقابتی مربوط مهارت‌های بدنی و برای به دست آوردن نتایج خاصی انجام می‌گیرد.

تعریف تربیت بدنی

پیشبرد جریان منظم فعالیت در رابطه آن نوع تعلیم و تربیت که هدف آن تقویت جسمی، ذهنی و سلامتی باشد، تربیت بدنی گفته می‌شود.

تربیت بدنی بخشی از تعلیم و تربیه عمومی می‌باشد و به آن بخشی از تعلیم و تربیت ارتباط پیدا می‌کند که از راه فعالیت‌های جسمی؛ مانند: بازی‌های ورزشی، حرکات نرمشی، جمناستیک و غیره شرایط را برای رشد و پرورش کامل استعدادها فراهم می‌آورد.

تاریخچه بازی‌های المپیک

بازی‌های المپیک از حدود سالهای ۷۷۶ پیش از میلاد مسیح در دامنه کوه المپ یونان شروع و تا هزار و دو صد سال پیوسته برپا می‌شد.

هدف اول از برپایی مسابقات المپیک در آغاز این بود که نیروهای رقیب به جای جنگ و کشتار با همدیگر در عرصه ورزش برتری خود را ثابت کنند.

بعدها این مسابقات شکل منظم تری به خود گرفته در استدیوم نزدیک به کوه المپ در ۴۰۰ کیلومتری شهر آتن (پایتخت یونان) با شرکت بیش از بیست هزار تماشاچی اجرا می‌شد. در شروع تنها مسابقه دویدن بود؛ اما بعدها رشته بازی‌های دیگر ورزشی بدان اضافه گردیده مجموعاً تعداد بازی‌ها به پنج رسید.

مسابقات المپیک بعدها به علل مختلفی برگزار نگردید تا آن که بعد از یک وقفه طولانی در سال ۱۸۹۴ میلادی به کوشش یک فرد فرانسوی به نام "پیردوکوبرتین" دو باره این مسابقات براه افتاده که تا هنوز جریان دارد.

مسابقات تابستانی و زمستانی المپیک در هر چهار سال در یکی از شهرهای مهم دنیا که شرایط اجرای بازی‌ها در آن ممکن باشد، صورت می‌گیرد. علاوه بر بازی‌های المپیک، جام جهانی فوتبال فیفا (FIFA) و ده‌ها نوع اتحادیه‌ها و جام‌های ورزشی در جهان موجودند که مطابق برنامه‌هایی که خود وضع نموده اند کار خود را به پیش می‌برند. یکی از شاخه‌های المپیک، پارا المپیک نام دارد که برای معلولان می‌باشد. این نشان می‌دهد که نقص جسمانی مانع ورزش نمی‌شود.

المپیک شامل دو نوع بازی‌هاست

۱ - بازی‌های انفرادی؛ مانند: پهلوانی، جمناستیک، شمشیر بازی، بوکس، دویدن، پینگ پانگ، تینس، سکی، آب بازی (شنا) و غیره.

۲- بازی‌های جمعی؛ مانند: فوتبال، والیبال، هندبال، باسکتبال، هاکی و غیره. علامت المپیک پنج حلقه متصل بهم با پنج رنگ سیاه، سرخ، زرد، سبز و آبی است که سمبول پنج قاره جهان می‌باشد.

ورزش‌های ملی و محلی در افغانستان

افغانستان در کنار ورزش‌هایی که در جهان موجودند و از آن استفاده می‌نماید از خود نیز دارای ورزش‌های ملی و محلی می‌باشد.

بعضی در این ورزش‌ها در گذشته شیوه‌های جنگی بودند که به تدریج به ورزش مبدل شدند: بزمکشی، توپ دنده، نیزه بازی، دنده کلک و غیره از جمله آن ورزش‌هایی اند که تاکنون در افغانستان مروج اند.

ورزش در جهان کنونی وسیله‌ی است که رقابت مثبت و روحیه‌ی تفاهم را بار آورده و در کشور ما افغانستان به ما کمک می‌کند که انسان‌های سالم و نیرومندی را برای ساختن یک آینده‌ی بدون خشونت و در عین حال دارای پیشرفت و ترقی آماده نماییم.

توضیحات

جام یا کپ امتیازهایی اند که بعد از یک سلسله بازی‌ها به برنده‌ها چه فرد باشد یا جمع و یا تیم داده می‌شود؛ اما به صورت خلاصه جام به بازی‌هایی که در دوره‌های معین صورت می‌گیرد، نیز گفته می‌شود؛ مانند: جام جهانی، جام آسیا، جام افریقا، جام اروپا و غیره.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز! برای این که سلسله قواعد دستوری را تعقیب کرده بتوانند. بکشند تا قسمت اول درس پیشوندها را در درس‌های گذشته پیدا کرده و ادامه‌اش را در این درس تعقیب نمایند.

پیشوندهای صرفی؛ مانند: می‌وهمی، ن نفی و م نهی و ب تأکید و پیشوندهای کلمه ساز: بر، در، فرو، فرا، بی، نا، هم، ام، در درس گذشته خوانده شد این‌ها نیز باقی پیشوندهای کلمه ساز می‌باشند.

باقی پیشوندهای کلمه ساز:

ب — مانند: به‌هوش، به‌نام، به‌کار

ن — مانند: نفهمیده، ندانسته، نخواستہ

فراهم — مانند: فراهم کرد، فراهم گشت

دش — مانند: دشنام، دشمن، دشوار

با استفاده از مثال‌های ذیل واژه‌های پیشوند دار مشابه را بنگارید:

ب — مانند: به‌هوش،،

ن — مانند: نفهمیده،،

فراهم — مانند: فراهم کرد،،

دش — مانند: دشنام،.....،.....

در:

فرا:

خلاصه درس

- ما نمی‌توانیم به هر کار جسمی ورزش بگوییم.
- شروع ورزش را با قواعد و اصول آن از یونان قدیم می‌دانند.
- ورزش و تربیت بدنی با همدیگر رابطه‌ی نزدیک دارند؛ اما تعریف‌ها و اصول جداگانه را دارا می‌باشند.
- بازی‌های المپیک از حدود سال‌های ۷۷۶ پیش از میلاد مسیح در دامنه‌ی کوه المپ یونان شروع و تا هزار و دو صد سال همیشه برپا می‌شد.
- بعد از یک وقفه‌ی طولانی در سال ۱۸۹۴ میلادی به کوشش یک فرد فرانسوی به نام "پیر دو کوبرتین" دوباره این مسابقات براه افتاده که تا هنوز جریان دارد.
- بزکشی، توپ دنده، نیزه بازی، دنده کلک، خوسی و غیره از جمله‌ی آن ورزش‌هایی اند که تاکنون در افغانستان مروج اند.
- ورزش در جهان کنونی وسیله‌ی است که رقابت مثبت و روحیه‌ی تفاهم را بار می‌آورد.
- ورزش در کشور ما افغانستان به ما کمک می‌کند که انسان‌های سالم و نیرومندی برای ساختن یک آینده‌ی بدون خشونت و در عین حال دارای پیشرفت و ترقی بسازیم.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- آیا هر کار و فعالیت جسمی را می‌توانیم ورزش به‌نامیم؟
- در یونان قدیم جاهایی را که در آن ورزش صورت می‌گرفت چه می‌گفتند؟
- کلمه‌ی جمنازیوم از کدام لغت در زبان یونانی ریشه گرفته و آن لغت به چه معنا بوده است؟

- ورزش و تربیت بدنی یکی اند و یا با هم فرق دارند؟
- بازی‌های المپیک شامل چند نوع بازی‌ها است؟
- وندها در زبان دری به چند دسته تقسیم می‌شوند؟
- علامت المپیک پنج حلقه متصل بهم، سمبول چه چیز است؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- ما نمی‌توانیم بهر کار جسمی..... بگوییم.
- ورزش و تربیت بدنی که با همدیگر.... نزدیک دارند؛ اما تعریف‌ها و اصول جداگانه را دارا می‌باشند.
- هدف اول از بر پایی مسابقات المپیک در آغاز این بود که نیروهای رقیب به جای..... و..... همدیگر در عرصه ورزش برتری خود را ثابت کنند.
- بازی‌های المپیک شامل دو نوع بازی است:

۱ - بازی‌های.....

۲ - بازی‌های.....

♦ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده از حافظه خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا به کار و فعالیت جسمی نمی‌توان ورزش گفت؟
- آیا ورزش و تربیت بدنی هر دو یک مفهوم را دارند؟
- چرا تربیت بدنی بخشی از تعلیم و تربیه عمومی می‌باشد؟
- چرا در یونان قدیم به جاهایی که در آن ورزش صورت می‌گرفت، جمنازیوم می‌گفتند؟
- چرا پیشوند دش - مانند: دشنام از جمله پیشوندهای کلمه سازگفته می‌شود؟



کارخانه‌گی

- شاگردان کوشش نمایند از قهرمانان ورزشی افغانستان در گذشته و حال نام‌هایی را پیدا کرده و رشته‌هایی را که در آن مقام‌ها راه یافته‌اند، به همدیگر بیان دارند.

ادبیات جهان عزیز نسین



آشنایی با ادبیات جهانی

در درس قبل با ورزش و اهمیت آن آشنا شدیم. حالا با نمونه‌یی از ادبیات جهانی و یکی از نویسندگان بزرگ دنیا آشنا می‌شویم. بدون شناختن ادبیات جهانی نمی‌توانیم جهان و مردم جهان را بهتر بشناسیم. آیا در جمله نویسنده‌گان جهان با نام عزیز نسین، نویسنده بزرگ ترکیه بر خورده اید؟

عزیز نسین یکی از نویسنده‌گان بزرگ ترکیه و جهان است. بیشتر آثارش داستان‌های کوتاه بوده است. او رومان (داستان‌های طولانی) و شعر هم نوشته و سروده است؛ اما شهرت او در داستان‌هایش می‌باشد که به صورت طنز بیان گردیده‌اند. داستان‌های عزیز نسین به بیشتر از سی زبان دنیا ترجمه شده است؛ او توانسته جوایز مختلف جهانی را نصیب خویش سازد. اصل نام او نصرت و نام هنری‌اش عزیز نسین و هنر بزرگ او نوشتن در قالب طنز بود.

طنز به آن شیوه‌یی از ادبیات می‌گویند که در آن نویسنده و یا شاعر، استبداد، بی‌عدالتی، کجروی و انحراف‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و غیره را به صورت جدی؛ اما با زبان ظاهراً ظریف و خنده بر انگیز به انتقاد می‌کشد.

مجموعه آثار عزیز نسین شامل ۳۷ جلد کتاب است. عزیز نسین بارها به خاطر نوشته‌های خود به زندان افتاد و بدین‌صورت مجموعاً پنج و نیم سال عمر خود را در زندان گذراند.

عزیز نسین نویسنده دردهای مردم فقیر و ستم کشیده بود. او به تمام مردم کشورش و مردم جهان فکر می‌کرد. او در سال (۱۳۷۴) خ. - ۱۹۹۵ م. جهان را وداع گفت. در این‌جا به‌عنوان نمونه از آثارش شرح حال طنز آمیز زنده‌گی او به قلم خودش آورده شده است:

شرح زنده‌گی عزیز نسین به قلم خودش

پدرم از دهکده آنادولو بود. او در ایام جوانی مجبور شد که عازم استانبول شود و با مادرم که نیز از اهالی آنادولو بود و گویا این‌که مجبور بودند تا برای به وجود آوردن من چنین راه دور و درازی را طی کنند، ازدواج می‌کنند. از آن‌جایی که انتخاب زمان در دست من نبود در بدترین زمان یعنی در یکی از خونین‌ترین روزهای جنگ اول جهانی و بازهم چون انتخاب مکان در دست من نبود؛ لذا در یکی از محلات پول‌دار نشین استانبول دیده به‌دنیا گشودم. با این گفته‌ها نمی‌خواهم خود را آدم بد شانس بشمارم. برعکس افتخار می‌کنم که در خانواده فقیر که نود در صد ملت ما را تشکیل می‌دهد؛ چشم به‌دنیا گشوده‌ام. اسمم را که آن‌هم به دست خودم نبود نصرت

گذاشتند و این کلمه در عربی کمک کننده معنا دارد و به اصطلاح من کمک کنندیی بودم که از طرف خداوند به پدر و مادرم ارزانی شده بودم. و این اسم برایم اسم با مسمایی بود. در حالی که پدر و مادرم امیدی به زنده ماندن من و خودشان نداشتند، امیدشان را به آن بالاها بسته بودند. همان طوری که اسپارت‌ها عادت داشتند فرزند ضعیف شان را به دست خود از بین ببرند، این کار را طبیعت در خانواده ما بدون درد سری انجام می‌داد. چهار برادرم تاب گرسنه‌گی و تشنه‌گی را نیاوردند و یکی پس از دیگری به ابدیت پیوستند. حالا شما پی‌می‌برید که من در زنده ماندن چقدر سخت جان بودم.

شما می‌توانید به دیوانه‌گی من وقتی پی‌ببرید که من در ده ساله‌گی در کشوری مانند ترکیه شوق نویسنده‌گی به سرم زد و خوش مزه این جاست که در تمام خانواده ما کسی که قادر به خواندن و نوشتن باشد وجود نداشت.

زمانی که پدرم از این امر خبر شد، مانند دیگر پدران خیرخواه به من گفت: "پسرم از همین حالا کوشش کن که استعدادت را در راه درستی به کاراندازی که تا در آینده با آن یک لقمه بخور و نمیری به دست بیاوری، اگر از من می‌شنوی نویسنده‌گی و شاعری را کنار بگذار که جز رنج کشیدن و محروم بودن از زنده‌گی چیزی دیگری در بر ندارد." بدبختی این بود که هنوز قلم به دست نگرفته بودم که مرا به لیسه عسکری فرستادند. در تمام طول عمرم آنچه را که می‌خواستم انجام دهم به آن‌ها نرسیدم و آنچه را هم که کردم بعداً خودم نپسندیدم. درحالی که من می‌خواستم نویسنده شوم سرباز شدم. علت آن هم این بود که در آن زمان فرزندان بی‌بضاعت فقط می‌توانستند در مکاتب عسکری درس بخوانند و از امتیاز لیلیه برخوردار شوند. بالاخره از من یک افسر عسکری ساختند؛ اما فقط شش سال را در آن زندان سپری کردم و بیرون شدم و بکار دل خود به نویسنده‌گی ادامه دادم... در آغاز به شاعری پرداختم؛ اما به خاطر احترام زیادی که به شعر قایل بودم نخواستم آن را خراب کنم. بعداً تصمیم به نوشتن رومان گرفتم. با این منظور اولین داستان خودم را نوشتم و برای انجمنی سپردم. مدیر مسؤول بعد از خواندن آن به جای آن که زار زار بگیرد، قاه قاه خندید و گفت: آفرین بر شما باز هم از این نوع داستان‌ها برای ما بیارید... این یأس و ناامیدی در عالم نویسنده‌گی‌ام هنوز است و از یادم نرفته. آنچه را برای گریه کردن مردم نوشتم

آن‌ها را خنداند و بدین‌وسیله مرا فکاهی نویسی معرفی کردند؛ اما حالا هم که سال‌ها از آن زمان می‌گذرد واقعاً نمی‌دانم طنز نویسی چیست؟

توضیحات

- استانبول بزرگترین شهر ترکیه است که در دو قاره آسیا و اروپا قرار دارد.
- عزیز نسین یکی از نویسندگان بزرگ طنزنویس دنیا بود.

قواعد دستوری

◆ ضمیر

در این درس با ضمیر آشنا می‌شویم.

تعریف ضمیر:

ضمیر کلمه‌یی است که جانشین اسم شود و بر اول شخص یا دوم شخص و یا سوم شخص دلالت کند.
مانند:

او در ایام جوانی مجبور شد که عازم استانبول شود.
من در ده ساله‌گی در کشوری مانند ترکیه شوق نویسنده‌گی به‌سرم زد
در این‌جا «او» جانشین پدر عزیز نسین و «من» جانشین خود عزیز نسین است.

ضمیر سه نوع است:

۱- **ضمیر شخصی:** آن است که جانشین اسم انسان شود و تعداد آن شش است:

مفرد:	جمع:
من: شخص اول مفرد	ما: شخص اول جمع
تو: شخص دوم مفرد	شما: شخص دوم جمع

او(وی): شخص سوم مفرد آن‌ها(آنان): شخص سوم جمع

۲- **ضمیر مشترک:** ضمیر مشترک هم به جای اسم به کار می‌رود؛ ضمیرهای مشترک در زبان عبارت‌اند از: خود، خویش، خویشان که برای مفرد و جمع شخص‌های اول و دوم و سوم به کار می‌روند.

۳- **ضمیر اشاره:** ضمیر اشاره هم جانشین اسم می‌گردد؛ مانند: این، آن برای مفرد و اینان، آنان، این‌ها، و آن‌ها برای جمع.

خلاصه درس

- عزیز نسین یکی از نویسندگان بزرگ ترکیه و جهان است.
- بیشتر آثارش داستان‌های کوتاه‌اند.
- اصل نام او نصرت و نام هنری اش عزیز نسین است. هنر بزرگ او نوشتن در قالب طنز بوده است.
- طنز به آن شیوه‌یی از ادبیات می‌گویند که در آن نویسنده و یا شاعر کجروی و انحراف‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و غیره را به صورت جدی؛ اما با زبان ظاهراً ظریف و خنده بر انگیز به انتقاد می‌کشد.
- مجموعه آثار عزیز نسین شامل ۳۷ جلد کتاب است.

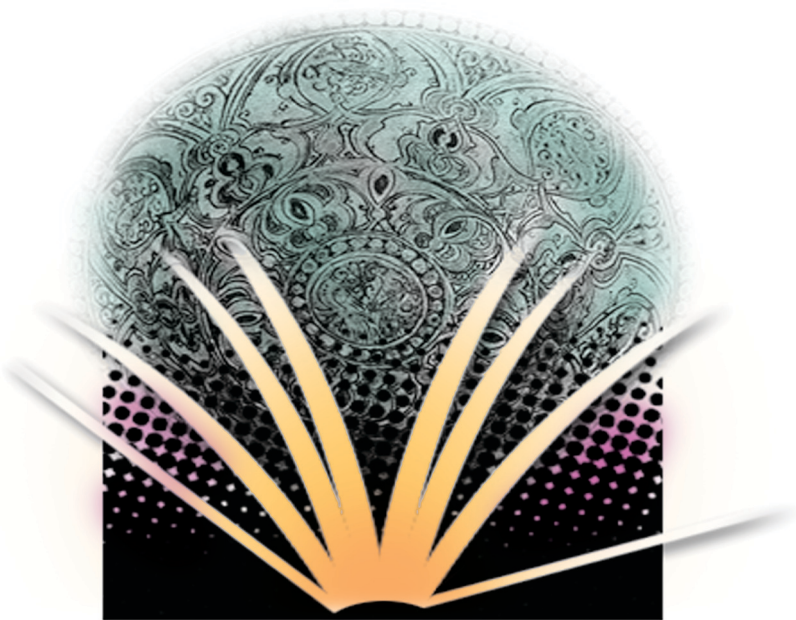
فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- بیشتر آثار عزیز نسین کدام نوع داستان‌ها می‌باشد؟
- اصل نام عزیز نسین چه بوده و نام هنری اش چه می‌باشد؟
- طنز به کدام شیوه‌یی از ادبیات می‌گویند؟
- به چه علت عزیز نسین زندانی شد؟



ادبیات دری در قرن‌های سه تاشش هجری



در درس قبلی با نمونه‌یی از ادبیات جهانی به خصوص با نوشته و معرفی نویسنده و طنز نویس بزرگ ترکیه عزیز نسین آشنا شدیم. حالا ببینیم که ادبیات دری در گذشته چه فراز و نشیب‌هایی را طی نموده است. آیا می‌دانیم که ادبیات دری در طول قرن‌ها تغییراتی یافته است؟ پس این تغییرات چه می‌باشند؟

با مشرف شدن مردم سرزمین ما به دین مقدس اسلام، زبان عربی در زبان و ادبیات ما به طور گسترده نفوذ نمود.

در تاریخ سیستان آمده است که شعرا، یعقوب لیث صفاری را به عربی مدح گفتند و او که عربی نمی دانست گفت: «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟» پس محمدبن وصیف دبیر رسایل یعقوب، شعر دری گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم، او گفت: (شاید این طور نباشد).

قرن سوم هجری تمام نشده بود که دولت قوی دیگر در کنار جیحون به وجود آمد و آن دولت سامانیان بود. در این دوره بود که ابو منصور اولین کسی است که شاهنامه منثور را گردآوری کرد. دقتی بلخی نیز شاهنامه منظوم نوشت و بعد از مرگ او توسط فردوسی کار او به پیش برده شد و شاهنامه فردوسی به حیث شاهکار شعر دری مطرح گردید. کتاب حدود العالم که قدیم ترین کتاب دری در جغرافیه است، در این دوره نوشته شد. ابوعلی سینا و ابوریحان نیز تألیفاتی به زبان دری داشتند. رودکی سمرقندی شاعر بزرگ عهد سامانی است که او را اولین شاعر صاحب دیوان دانسته اند.

قصیده معروف رودکی «بوی جوی مولیان آید همی» سبب شد تا امیر سامانی که ماه ها در هرات مانده بود به بخارا برگردد.

ادبیات و زبان دری در قرن ۵ و ۶ هجری نیز به انکشاف و ترقی خویش دوام داد. شاعران و نویسندگان در این سده ها ادبیات دری را که رودکی، فردوسی و دیگران در خراسان (افغانستان امروزی) و ماورالنهر بنیان نهاده بودند، باز هم تکامل بخشیدند.

در این دوره دگرگونی و تحول در شعر بیشتر از لحاظ مضمون و از لحاظ حسن انتخاب کلمه های فصیح و زیبایی کلام و در نظر گرفتن تناسب معنا و آهنگ کلمه ها و ترکیب ها و به کار بردن صنایع بدیعی و انواع شعر می باشد.

ادبیات در این دوره از لحاظ موضوع و مضمون، این خصوصیات را دارد:

موضوع و مضمون اشعار این عصر مثل قرن قبلی بیشتر مدح، توصیف طبیعت، پند و اندرز، هجو، مرثیه و وصف جشن ها و اعیاد است.

در رابطه به مدح باید گفت که مدایح این دوره از جهت گسترده بودن دامنه موضوع و وزنۀ سیاسی خود با قرن چهار هجری تفاوت داشت.

مهمترین شاعران نیمۀ اول قرن پنجم هجری اینها هستند:
عنصری، فرخی، منوچهری، ناصر خسرو، اسدی طوسی، مسعود سعد سلمان، فخرالدین اسعد گرگانی و دیگران.

در این دوره عده‌یی از این شاعران مانند عنصری، عسجدی، فرخی و منوچهری که در دربار غزنویان دارای اعتبار و عزت زیاد بودند با این که از نظر فن شعر، شاعران بزرگی به حساب می‌آمدند؛ اما بازار مدح‌سرایی را گرم ساخته بودند. آنان شاهان، وزیران، جنگ‌ها، پیروزی‌ها، دربار و خوشگذرانی‌های خود را به زبان شعر و صف می‌کردند و از جانب درباریان صله و هدایای گران‌بها می‌گرفتند.
در این میان البته تعداد کمی از شاعران نیز بودند که هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند و مدیحه‌سرایی را نمی‌پسندیدند.

از دیگر خصوصیات این دوره پیشرفت در کار قصیده‌سرایی بود؛ اما برعکس قصیده‌سرایی مدحی در قرن چهارم که به واقعیت نزدیکتر بود؛ در قرن پنج اشعار مدحی و قصیده‌سرایی از واقعیت دور شده و به مبالغه گرایش پیدا کرد؛ چنان که نظامی عروضی سمرقندی می‌گوید:

"نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو نشان دهند."

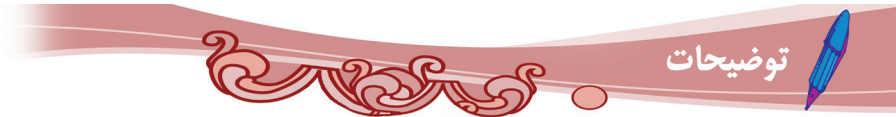
اما از جانب دیگر از خصوصیات این دوره طبیعت‌گرایی در شعر است. شاعران این دوره؛ مانند: فرخی، منوچهری و دیگران بیشتر به توصیف طبیعت می‌پردازند؛ اما بودند شاعرانی؛ مانند: ناصر خسرو بلخی که بیشتر موضوعات شعر شان را حکمت، پند و اندرز ساخته بودند.

عده دیگری از شاعران که در آثار خود آرزوهای مردم را منعکس کرده و بی‌عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی و بیدادگری‌های ظالمان و حاکمان را به زبان شعر محکوم می‌نمودند.

در این دوره طرز بیان تصویری نسبت به گذشته بیشتر به چشم خورده و شاعرانی که در گذشته بیشتر به توصیف و تشبیه محدود مانده بودند، در این دوران در محدودیت قرار نداشتند.

اغراق یکی از خصوصیات است که در شعر این دوره زیادتر به چشم می‌خورد. اکثر شاعران می‌کوشیدند شاهان، زورمندان و حاکمان را با صفتهای پر از اغراق مدح نمایند تا صلۀ بیشتری را نصیب خویش گردانند.

اما در قرن ششم هجری، ما با شخصیت‌های بزرگ در عرصۀ شعر مواجه هستیم که بعضی از آنها مثل سنایی هر چند بخشی از عمر خود را به مداحی گذرانده بودند؛ ولی بعداً در فضای دیگری که بیشتر فلسفه و اخلاق باشد قلم زده اند. سنایی و خیام از جمله معروف‌ترین شاعران قرن ششم هجری به حساب می‌روند. خیام شاعر، ستاره شناس و فیلسوف بود. او توانست با زبان خاص فلسفی شعر بسراید.



- **بدیع:** آن علمی است که در آن از صنعت‌های کلام و زیبایی‌های الفاظ و انواع آن در نظم و نثر بحث می‌کند.
- **ماورالنهر:** آن مناطقی اند که امروز بدان آسیای میانه می‌گویند و بعد به کشورهای گوناگون تقسیم گشتند. سه کشور آن تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در شمال کشور ما افغانستان، همسایه و هم‌سرحد می‌باشند.
- **سده:** قرن، صد سال
- **نظامی عروضی سمرقندی:** نویسنده کتاب «چهار مقاله» که دو بحث کتابش در بارۀ شعر و شاعران می‌باشد.



در یکی از درس‌های گذشته خواندیم که اسم فعل و فعل چه تفاوت دارند. اکنون می‌خواهیم در مورد فعل کمی بیشتر بیاموزیم. فعل در لغت به معنای کار کردن است؛ اما در اصطلاح انجام کاری در سه زمان گذشته، حال و آینده را بیان می‌کند؛ مانند: همایون سفر کرد. میرویس سفر می‌کند و بنفشه سفر خواهد کرد. مربوط زمان گذشته (ماضی): کرد
مربوط زمان حال: می‌کند
مربوط زمان آینده (مستقبل): خواهد کرد

♦ تمرین

شاگردان اسم فعل‌های زیر را در فعل‌های مربوط زمان گذشته (ماضی)، اکنون و آینده (استقبال) گردان کنند.
رفتن، دیدن، خوابیدن، خواندن، خوردن، دیدن
فعل معلوم: آن فعلی است که فاعل یا کننده آن معلوم باشد؛ مانند:
علی کتاب را آورد.
زلمی می‌رود،
گلنار کتاب می‌خواند.
فعل مجهول: فعلی است که فاعل و کننده آن معلوم نباشد؛ مانند:
کتاب آورده شد.
که معلوم نیست توسط چه کسی آورده شده است.
فعل لازمی: فعلی است که به مفعول احتیاج ندارد؛ مانند:

معلم آمد، باران بارید.

که معلم و باران هر دو فاعل استند و «آمد» و «بارید» فعل می‌باشند.

فعل متعدی: فعلی است که به اضافه فاعل به مفعول نیز ضرورت دارد؛ مانند: شاگرد کتاب را آورد.

که شاگرد فاعل، کتاب مفعول و آورد فعل متعدی است.

یادداشت: باید گفته شود که افعال دیگری نیز وجود دارند که در درس‌های بعدی آن‌ها را خواهیم شناخت.

خلاصه درس

- ادبیات در قرن پنچ و شش بیشتر مدح و ستایش شاهان و امیران بوده است.
- در ادبیات قرن پنچ و شش برعکس گذشته که به واقعیت نزدیک بود به مبالغه و غیر واقع‌گرایی پرداخته شده بود.
- اما شاعرانی هم بودند که به مسایل اجتماعی و فلسفی می‌پرداختند.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- قبل از شاعران قرن پنچ و شش، شاعران بزرگ زبان دری کی‌ها بودند؟
 - فردوسی و رودکی بعد از شاعران قرن پنچ و شش بودند و یا قبل از این؟
 - صنایع بدیعی چیست؟
 - اغراق و مبالغه خصوصیت ادبیات و شعر کدام دوره بود؟
 - نظامی عروضی سمرقندی در باره شعر این دوران چه می‌گوید؟
- آن را از درون متن درس پیدا کرده بخوانید و یا به زبان خود خلاصه مطلب آن را

بیان نمایید.

- خیام و سنایی از جمله چگونه شاعران بودند؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- اما بودند شاعرانی مانند ناصر..... که بیشتر موضوعات شعر شان را حکمت، پند و اندرز می ساخت.
- در این میان البته تعداد کمی از..... نیز بودند که هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند.
- خیام شاعر، ستاره شناس و..... همان دوره بود. او توانست بدون گرایش به عرفان، فلسفه را با زبان خاص فلسفی وارد شعر نماید.

♦ بخوان و بنویس

- هر شاگرد، پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعد آنچه را خوانده از حافظه خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- اغراق در ادبیات چیست و در زنده گی چه می باشد؟
- هرگز مدح امیر و وزیری را نگفتند. در این جمله نمونه، کدام نوع فعل را می توانیم پیدا نماییم؟ فعل معلوم یا فعل مجهول؟
- مدیحه سرایی را نمی پسندیدند. «نمی پسندیدند» از نظر شخص و زمان کدام نوع فعل می باشد؟

دقت کرده، انتخاب کنید:

- رودکی و فردوسی شاعران این دوره بودند:
- الف: قرن پنج و شش
- ب: دوران قبل از پنج و شش
- ج: قرن سیزدهم
- د: دوران قبل از اسلام

● در قرن پنجم و ششم در ادبیات و شعر در ایران بیشتر کدام شیوه رواج داشت؟

الف: اشعار تصوفی

ب: فلسفی

ج: مدیحه‌سرایی

د: حماسه‌سرایی

آن شاعری که به مدح هیچ نپرداخت و شعر فلسفی سرود، کی بود؟

الف: عنصری

ب: فردوسی

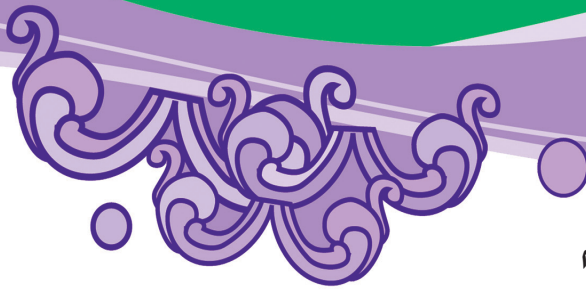
ج: سنایی

د: عمر خیام



کارخانه‌گی

شاگردان با طرح سؤال از والدین یا دوستان و یا با مراجعه به کتاب‌ها و مجلاتی که در اختیار دارند، و یا از طریق دسترسی به اینترنت، کوشش کنند، نام یک یا چند شاعر مدیحه‌سرا یا پند و اندرز‌گوی یا شاعر حماسه‌سرای مشهور را پیدا نموده در ساعت بعدی درس در حضور همصنفان خود بیان نمایند.



راز موفقیت



تشویق به دریافت راز پیروزی و پدروود با یأس و ناامیدی و استقبال از ثبات و پایداری در راه رسیدن به هدف. هر نویسنده و شاعر نیز برای موفقیت کار کرده، زنده‌گی‌های خوب انسان‌ها در تاریخ‌های ادبی و سیاسی تجربه‌یی برای موفقیت است.

موفقیت، دستیابی به آرزو، کامیابی و به هدف رسیدن را گویند. رسیدن به پیروزی یا موفقیت به اثر سعی و تلاش خسته‌گی ناپذیر ممکن است. هر انسان در آرزوی دستیابی به موفقیت است. بعضی انسان‌ها به آن می‌رسند؛ عده‌ی دیگر به آن تقرب می‌جویند، برخی هم باید راه دور و درازی را بپیمایند تا به آن نزدیک شوند؛ ولی کسانی هم در این دنیا هستند که با داشتن علاقه‌مندی رسیدن به موفقیت، برابر با گام‌هایی که به این منظور برمی‌دارند، برعکس از آن دور می‌شوند.

چرا چنین واقع می‌شود که بعضی‌ها راز موفقیت را تشخیص داده‌اند و عده‌ی دیگر موانعی داشته‌اند که سد راه‌شان شده از این رو به آن نرسیده‌اند؛ اما اندکی نزدیک شده‌اند؟ برخی هم در شناخت راز موفقیت توان نداشته‌اند؛ لذا برای نایل آمدن به موفقیت باید زمان طولانی را سپری کنند. کسانی که با وجود علاقه‌مندی به موفقیت، در تشخیص راز رسیدن به آن - خلاف اراده - ^(۱) غلط کرده‌اند؛ به موفقیت نرسیده‌اند.

موفقیت در هر امری علاوه بر این‌که رازهای متباین دارد، رسیدن به آن در امور مختلف، دارای رازهای مشترک و واحد نیز است: برنامه‌ریزی و سنجش امکانات یکی از این رازها به شمار می‌رود. برنامه‌ریزی را پلانگذاری نیز می‌گویند. هر برنامه‌ی با موجودیت امکانات یا منابع تحقق می‌پذیرد. اولویت اهداف را تشخیص دادن، تصمیم‌گیری و عزم راسخ و پیگیری و ثبات قدم نیز در موفقیت تطبیق پلان نقش دارد؛ ولی توجه داشته باشیم که منابع دو بخش دارد: یکی مالی و دیگری بشری. وقتی رازهای موفقیت را دانستیم، باید از یک راز دیگر موفقیت نیز ناگفته نگذریم و آن این‌که منابع مالی بدون منابع بشری و منابع بشری بدون منابع مالی، کاری را از پیش برده نمی‌تواند؛ مثلاً: شخصی پول زیاد دارد، فکر می‌کند به تنهایی اگر تجارت کند، نفع هنگفتی را نصیب خواهد شد. کار را شروع می‌کند؛ ولی در ظرف یکی دو ماه به عوض مفاد، به ضرر بزرگ رو به رو می‌شود. به این دلیل که راز موفقیت در این اقدام را نمی‌دانست، برنامه‌ریزی نداشت، تقاضای بازار را نمی‌شناخت، از بازاریابی و عرضه بی‌خبر بود و... این رازها و رازهای دیگر را وقتی می‌گشود که نخست اشخاص

دارای قابلیت و فهم تجارت را استخدام می‌کرد و به اشتراک آن‌ها تجارت خود را برنامه‌ریزی می‌نمود. در غیر آن صرف داشتن پول، منفعت نمی‌آورد. در پهلوی پول، قابلیت می‌تواند سودآور باشد.

و یا یک شاگرد مکتب وقتی موفقیت را نصیب می‌شود که برای هر ۲۴ ساعت خود برنامه دقیق داشته باشد: وقت برای خواندن درس‌های مکتب، آموزش زبان خارجی، یادگیری کار با کامپیوتر، ورزش، ادای نمازهای پنج‌گانه، کمک با پدر و مادر در کارهای خانه و بیرون و مساعدت با خواهر و برادر خوردتر از خود در درس‌های‌شان را در برنامه‌ریزی خود دقیق زمان‌بندی کند. اراده قوی داشته باشد. از انبوه وظایف هراس نداشته باشد. در پیشبرد وظایف آن‌چنان عجله نکند که از پای بماند. هیچ‌گاه وقت خود را به بیکاره‌گی و یا کارهای زیان‌آور نگذرانند. وظایف پلان شده را مرحله‌وار انجام دهد. با این شیوه نایل آمدن به موفقیت، میسر خواهد شد.

توضیحات

عبارت «خلاف اراده» به خاطری بین دو خط فاصله (-) گرفته شده که یک عبارت معترضه است؛ یعنی دریافت دستوری آن جمله سهم ندارد. به همین خاطر بحث نقطه‌گذاری این شیوه را تجویز نموده است. اصل جمله چنین است: «...در تشخیص راز رسیدن به آن غلط کرده‌اند...».

قواعد دستوری

وی، او، من، تو، شما، ما، آن‌ها (ایشان)، این...
فریبا شب به خانه ماند؛ زیرا فریبا فراموش کرده بود که به خانه پدرش دعوت شده بود.
فریبا شب به خانه ماند؛ زیرا وی فراموش کرده بود که به خانه پدرش دعوت شده بود.

بین این دو جمله چه تفاوت می‌بینید؟ در جمله دوم جای نام (اسم) فریبا در قسمت وسط جمله را، واژه «وی» گرفته است.

چرا این طور واقع شده است؟ به خاطری که واژه یا کلمه «وی» ضمیر مفرد شخص سوم است و به خاطر جلوگیری از تکرار نام‌ها ضمیرها را می‌آورند تا جمله‌ها ملال‌انگیز نشوند.

لذا ضمیر کلمه (واژه) بی‌است که در گفتار و نگارش برای جلوگیری از تکرار، جانشین اسم می‌شود.

هما رفت، در حالی که او نباید می‌رفت.

ابن سینای بلخی دانشمند بزرگ بود؛ وی کتاب قانون درباره طب را نوشت.

پوهاند عبدالحی حبیبی، میر غلام محمد غبار و احمدعلی کهزاد از جمله تاریخ‌نویسان کشور ما بودند، آنها آثاری به ارث گذاشته‌اند.

ضمیرها در زبان دری چند نوع است که از جمله یکی ضمیر شخصی و این خود دو نوع است: منفصل و متصل.

جدول ضمیرهای شخصی منفصل

شماره	شخص اول	شخص دوم	شخص سوم
۱	من	تو	او (وی)
۲	ما	شما	آنها (ایشان)

خلاصه درس

موفقیت به ساده‌گی به دست نمی‌آید. برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی باید کرد. برای تحقق برنامه، منابع را دقیق پیشبین باید بود. بُدهای مالی و بشری منابع کافی نیست. مواردی چون پیگیری، امید به فردا و امکانات دیگر مورد نیاز را نباید از محاسبه کشید.

ضمیر جانشین اسمی می‌گردد که پیشتر ذکرش در کلام آمده باشد و آن اسم را مرجع ضمیر می‌گویند.



◆ بشنو و بگو

پرسش‌ها را دقیق بشنوید مطابق به هر کدام آن پاسخ‌های مناسب ارائه کنید:

- موفقیت به چه چیزی گفته می‌شود؟
- رسیدن به پیروزی چگونه ممکن است؟
- برخی از اشخاص توان شناخت راز موفقیت را که ندارند برای نایل آمدن به موفقیت چه کنند؟
- برای تطبیق برنامه‌ها کدام منابع وجود دارد؟
- در متن درس عبارت «خلاف اراده» چرا در بین دو خط فاصله (- -) گرفته شده است؟

● برای مفرد شخص سوم در دو جملهٔ جداگانه کدام دو ضمیر جانشین اسم می‌آید:
الف. آن‌ها و ایشان.

ب. من و ما.

ج. تو و شما.

د. او و وی.

● به جای اسم‌های جمع شخص سوم در صورت ضرورت کدام ضمیرها به کار برده می‌شود؟

الف. من و ما.

ب. تو و شما.

ج. آن‌ها، آنان و ایشان.

د. او و وی.

● ضمیر به چه منظور در گفتار و نگارش جانشین اسم می‌گردد؟

◆ بخوان و بنویس

● جاهای خالی در جمله‌ها را توسط کلمه‌های مناسب با پندسل پر نمایید:

- اگر راز موفقیت در تجارت را کسی نداند به عوض..... ضرر خواهد کرد.
- اگر کسی می‌خواهد موفق شود، در پیشبرد وظایف آن چنان..... نکند که از پای بماند.
- یک شاگرد مکتب وقتی موفق می‌شود که برای هر (۲۴) ساعت خود..... داشته باشد.

● صحیح‌ترین پاسخ برای هر پرسش را دریافت نموده نشانی کنید:

✓ موفقیت در تجارت چه وقت نصیب ما نمی‌شود؟

۱- برنامه‌ریزی را ندانیم.

۲- پول نداشته باشیم

۳- قابلیت کاری نداشته باشیم.

۴- هر سه جواب صحیح است.

✓ چرا ضمیرها را در گفتار و نگارش به کار می‌بریم؟

۱- شخص اول و دوم تکرار نشود.

۲- شخص اول تکرار نشود.

۳- نام‌ها تکرار نشود.

۴- هر ۳ جواب صحیح است.

✓ فقیر کسی است که:

۱- پول نداشته باشد.

۲- ثروت و جایداد نداشته باشد.

۳- قابلیت کاری نداشته باشد.

۴- ۱ و ۲ صحیح است.



کارخانه‌گی

اگر شما بخواهید که در آینده وزیر کنترل مواد مخدر شوید، کدام اقدامات را روی دست می‌گیرید؟ آن‌ها را شماره‌وار نوشته بیاورید.

علامه محمد اقبال لاهوری



در درس گذشته در بارهٔ راز موفقیت خواندیم. اقبال لاهوری نیز از جملهٔ آن اندیشمندانی است که در رابطهٔ راز موفقیت انسان‌ها در زنده‌گی اندیشه‌های بزرگی داشته است.

اقبال لاهوری کی بود؟ چه اندیشه‌ها و چه آثاری دارد؟

محمد اقبال لاهوری سخن‌سرای بزرگ، شاعر توانا و سیاست‌مدار آزادی طلب بود. او درد اجتماع خود و سایرکشورهای استعمار زده را به خوبی حس می‌کرد و تازیانه استعمار را بر دوش ملل شرق میدید. اقبال لاهوری از نابه‌سامانی‌های مسلمانان درد عظیمی در دل داشته و اشعارش که مملو از اندیشه‌های اسلامی و مبانی اخلاقی و فلسفی است مسلمانان را از قید غیر باز می‌دارد.

عمق اندیشه و قدرت بیان او به شعرش اوج خاصی بخشیده است.

اقبال این سخنور بزرگ، وطن افغان‌ها و مردم افغانستان را دوست داشت و به آن عشق می‌ورزید و افغانستان را قلب آسیا می‌دانست؛ چنان‌که سروده است:

آسیا یک پیکر آب و گل است

ملت افغان در آن پیکر دل است

از گشاد او گشاد آسیا

از فساد او فساد آسیا

زبان مادری اقبال هر چند اردو و یا به گفته خودش هندی بود؛ اما با علاقه خاصی که به زبان دری داشت، چند مجموعه شعر خود را به این زبان سروده و خود گفته است:

گرچه هندی در عذوبت شکر است

طرز گفتار دری شیرین تر است

اقبال لاهوری با الهی نامه‌های شبانه خواجه عبدالله انصاری آشنا بوده به کابل آمده و در قندهار برای خرقة مبارک پیامبر اسلام سر تعظیم فرود آورده و با زادگاه مولانا جلال الدین بلخی (معروف به رومی) به یاد آن خداوندگار بلخ پیوند دل و جان داشته است. اقبال لاهوری اگرچه زبان دری را در شمال غرب هند سابق (پاکستان امروز) فرا گرفته بود؛ اما به دلیل داشتن یک استعداد قوی و نبوغ سرشار توانست که در این زبان تا حد سرودن اشعار ناب مرتبه مهمی را به دست آرد.

اقبال سال‌های زیاد عمر خود را با افکار و اشعار بزرگترین اندیشمند دنیای عرفان

اسلامی یعنی مولانا جلال الدین محمد بلخی گذرانیده و در بیان آمال افکار و آرمان‌های خود تحت تأثیر وی بوده است.

اقبال لاهوری تنها مرد تحقیق و نوشته نبود او همچنین انسان مبارزی بود که کوشش داشت هند مستعمره آن زمان، استقلال خود را از بریتانیا گرفته و سایر ملل و مخصوصاً ملل مسلمان به استقلال و آزادی دست یابند.

امروز ما اقبال لاهوری را نه تنها به عنوان شاعر، نویسنده و سیاست‌مدار؛ بلکه او را به عنوان مبارز انسان‌دوست و عدالت‌پسند بزرگ نیز می‌شناسیم.

اقبال که در سال ۱۸۷۷ میلادی در سیالکوت هندوستان متولد شد در سال ۱۹۳۸ قبل از آن که هند تجزیه شده و پاکستان به وجود آید وفات یافت.

مهمترین وقایع زنده‌گی علامه اقبال لاهوری

در بیست ساله‌گی با درجه ممتاز از فاکولته در زبان‌های انگلیسی و عربی لیسانس گرفت و دو سال بعد در پوهنتون لاهور به درس دادن پرداخت. در سی سالگی از پوهنتون مونشن آلمان در رشته فلسفه دکتورا گرفت. یکسال بعد در پوهنتون لندن استاد شد. در سال ۱۹۳۳ به دعوت پادشاه افغانستان به وطن ما سفر نمود.

آثار مهم اقبال لاهوری به زبان‌های مختلف این‌ها اند: تاریخ هند، اسرار خودی، پیام شرق، بانگ درا، زبورعجم، جاویدنامه، مثنوی مسافر، ضرب کلیم، پس چه باید کرد؟ و غیره

این‌هم نمونه کلام او:

پیام اقبال

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما

ای جوانان عجم جان من و جان شما

غوطه‌ها زد در ضمیر زنده‌گی اندیشه ام

تا به دست آورده‌ام افکار پنهان شما

مهرومه دیده نگاهم برتر از پروین گذشت
 ریختم طرح حرم در کافرستان شما
 تا سنانش تیزتر گردد فرو پیچیدمش
 شعله آشفته بود اندر بیابان شما
 فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق
 پاره لعلی که دارم از بدخشان شما
 می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
 دیده ام از روزن دیوار زندان شما
 حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل
 آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

توضیحات

- اقبال لاهوری اگرچه پیش از تشکیل کشوری به نام پاکستان وفات نمود؛ اما چون زادگاه و محل زنده‌گی اش پاکستان امروزه بوده، به نام پاکستانی یاد می‌شود.
- دکتورا به درجه تحصیلی می‌گویند که بعد از اخذ لیسانس و ماستری و بعد از طی دوره دیگر درس اعطا می‌گردد.
- مونشن یک شهر بزرگ آلمان می‌باشد.

قواعد دستوری

چون با پیشوندها در درس گذشته آشنا شدیم، در این درس فقط با پسوندها خود را آشنا می‌سازیم:

◆ پسوندها

پسوندها در زبان دو قسم اند:

یک - پسوندهای صرفی

دو - پسوندهای اشتقاقی یا کلمه ساز

پسوندهای صرفی

این پسوندها در آخر فعل، صفت یا اسم می‌آیند و گردان‌های مستقلى را به وجود می‌آورند. تعداد آن‌ها هشت بوده که در این درس صرف چهار آن آمده است و باقى در درس‌های آینده خواهند آمد:

۱- پسوندهای فاعلى با ریشه شماره یک (ریشه‌حال)

مانند: ...ام، ...ایم، ...ی، ...ید، ...د، ...اند مثلا: نویسم، نویسیم، نویسى، نویسید، نویسند، نویسند.

۱ - پسوندهای فاعلى با ریشه شماره دو (صيغه گذشته یا ماضى مطلق):

مانند: ...ام، ...یم، ...ی، ...ید، ...اند مثلا: نوشتم، نوشتیم، نوشتى، نوشتید، نوشت، نوشتند

۲- پسوندهای فاعلى با صفت:

مانند: ...ام، ...یم، ...ی، ...ید، ...اند مثلا: آگاهم، آگاهی، آگاهید، آگاهست، آگاهند

۳- پسوندهای مفعولى که با فعل‌های متعدى می‌آیند و با مفعول شان گفته می‌شود مانند: ...ام، ...امن، ...ات، ...اتان، ...اش، ...اشان مثلا: خواستم (مرا خواست)، خواستمان، خواستت، خواستتان، خواستش، خواستشان

۲- پسوندهای اشتقاقی یا کلمه ساز

پسوندهای کلمه ساز حدود یازده می‌باشد که در این درس با پنج نوع آن آشنا گشته و باقى را در درس‌های بعدى خواهیم شناخت:

۱- پسوندهای اسم ساز که اسم فعل می‌سازند مانند: ...ان، ...اش، ...مان، ...ی،

..... یت،..... ه،..... آر، مثلا: نوشتن، دیدن، دانش، بینش، سرخی، خوبی، انسانیت، بشریت، خنده، گریه، گفتار، کردار، سازمان

۲- پسوندهای مکان مانند: ستان،..... کده،..... سار،..... سیر،..... زار،..... لاخ،..... بار،..... نا،..... دان، مثلا: کودکستان، میکده، بوستان، کوهسار، گرمسیر، گلزار، سنگلاخ، رودبار، جویبار، خاکنا، آبنا، گلدان

۳- پسوندهای زمان مانند: گاه،..... دم،..... آن؛ مثلا: سحرگاه، شامگاه، صبحدم، سپیده دم، بامدادان، بهاران

۴- پسوندهای توصیفی مانند: ... تر،. . ترین،..... ام،..... امین،..... ین،..... ینه،..... آنه،..... ناک،..... گین،..... ه،..... آک؛ مثلا: خوبتر، کوتاهترین، بیستم، چهارمین، نخستین، سیمین، زرین، زرینه، بلخی، طلایی، خانه‌گی، زنانه، طفلانه، تابناک، غمناک، غمگین، زهراگین، دو روزه، سبزه، سرخه، خوراک، پوشاک

۵- پسوندهای تشبیهی مانند: گون،..... گونه،..... فام،..... وش،..... آسا، سان،..... وار؛ مثلا: گلگون، گلگونه، پرپوش، آینه فام، گلفام، برق آسا، ذره سان، شیشه سان، بنده وار، برادر وار

خلاصه درس

- محمد اقبال لاهوری سخن‌سرای بزرگ، شاعر توانا و سیاست‌مدار آزادی طلب بود.
- محمد اقبال لاهوری افغانستان را قلب آسیا می‌دانست.
- اقبال لاهوری تنها مرد تحقیق و نوشته نبود او همچنین انسان مبارز نیز بود.
- اقبال تحت تأثیر اندیشه‌های مولانا جلال الدین بلخی بوده است.



◆ بشنو و بگو

- محمد اقبال لاهوری افغانستان را چه خطاب کرده است؟
- محمد اقبال لاهوری نسبت به افغانستان چه احساسی داشت؟
- اقبال سیاست‌مدار بود، شاعر یا نویسنده؟
- زبان مادری اقبال چه بود؟
- آیا اقبال تنها به زبان مادری خود می‌نوشت؟
- اقبال غیر از زبان مادری خود، یعنی اردو به کدام زبان دیگر اشعار خود را سروده است؟
- در این مصراع "طرز گفتار دری شیرین‌تر است" کدام پسوند را پیدا کرده می‌توانیم؟
- گون و گونه از کدام نوع پسوندهاست؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- افغانستان را..... آسیا می‌دانست.
- گرچه.....در عذوبت شکر است.
- طرز گفتار..... شیرین‌تر است.
- اقبال سال‌های زیاد عمر خود را با افکار و اشعار بزرگترین اندیشمند دنیای عرفان اسلامی یعنی..... گذرانیده و در بیان آمال افکار و آرمان‌های خود تحت تأثیر وی بوده است.
- پسوندها در زبان دو قسم اند:
- یک — پسوندهای.....
- دو — پسوندهای اشتقاقی یا.....

◆ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده از حافظه خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- اقبال در مورد هند چه فکر می‌کرد و در آن زمان برای هند چه آرزو می‌نمود؟
- چرا اقبال را شاعر پاکستانی می‌گویند؟

دقت کرده، انتخاب کنید:

- زبان مادری اقبال این زبان بود:
 - الف: انگلیسی
 - ب: دری
 - ج: اردو
 - د: عربی
- اقبال کدام کشور را قلب آسیا می‌گفت؟
 - الف: پاکستان
 - ب: افغانستان
 - ج: هند
 - د: ایران



کارخانه گی

- شاگردان با مراجعه به والدین، دوستان، کتاب‌ها، مجلات و یا اینترنت، بکوشند یک شعر دیگر اقبال را پیدا نموده در حضور همصنفان خود دکلمه یا قرائت نمایند.



من و تو



معرفی ادبیات مهاجرت افغان‌ها و فریاد دوری از وطن و هیچ دیدن خود در غربت و عطش بازگشت به میهن، همچنان آشناسازی با شعر نو افغانستان و مفهوم‌گیری از این نوع پدیده ادبی و تفهیم یکی از قواعد دستوری هدف و انگیزه را می‌سازند.

ریشه‌های شعر امروز از گنجینه ادبیات گشن بیخ زبان دری آب می‌خورد و رسالت بیان حقایق زنده‌گی مردم زمان خود را دارد.



من خشکِ خشکِ خشکِ خشکم، تو رودبار جاری
من یک سکوتِ سردم، تو یک قفس، قناری
من شعله‌ شکسته، در آستانِ مغرب
تو یک طلوعِ سبزی، از شهر شب فراری
من یک شبِ غمینم، بی‌ماه، بی‌ستاره
تو بامدادِ روشن، تو صبحِ یک بهاری
در من ترانه‌ها بود، شور جوانه‌ها بود.
در تو هوایِ جنگل، در توصفایِ یاری
اینک شکسته‌ بالم، گمنام و بی‌جلالم
گم کرده‌ آشیانم، گم کرده بردباری
گم کرده خویشِ خویشم، دل ریشِ ریشِ ریشم
باور شکسته و زار، تو باورم نداری.
من سرد سرد سردم، بنشسته چشم در راه
تا تو برایم ای دوست، خورشید را بیاری
تو رفته دور دوری، بیزار از درنگی
من بسته پا درختم، تو رودبار جاری

از لیلی صراحت روشنی*

توضیحات

* لیلی صراحت در سال ۱۳۳۷ ه. ش. در شهر چاریکار مرکز ولایت پروان در یک خانوادهٔ منور دیده به جهان گشود. پدرش سرشار روشنی از نویسندگان به نام بود که در شکل‌گیری

و شگوفایی شخصیت هنری دخترش لیلی صراحت نقش داشت. لیلی لیسانس زبان و ادبیات دری را از پوهنتون کابل به دست آورد. وظیفه معلمی داشت. وی با غزل‌سرایی به دنیای شعر روی آورد. از ۱۳۵۳ هـ. ش. شعرهایش در نشریه‌های گوناگون منتشر شده است. در سال ۱۳۶۵ هـ. ش. نخستین گزینه از سروده‌های وی در دفتری با نام «طلوع سبز» به کوشش انجمن نویسندگان افغانستان چاپ شد.

شعرهای صراحت روشنی از زبانی صمیمانه و اندیشه‌یی ژرف برخوردار است و تعبیرهای نو و شورانگیز در شعر او دیده می‌شود. دومین مجموعه شعرش به نام «تداوم فریاد» در سال ۱۳۷۰ هـ. ش. در کابل چاپ شد. وی در خارج از کشور پدرود زنده‌گی گفت و پیکرش در کابل به خاک سپرده شد.

قواعد دستوری

شما فرق پسینه‌ها و پسوندها را در چه می‌دانید؟

بیایید تفاوت آن‌ها را بدانیم، ولی قبل از آن یک بار دیگر پسینه و پسوند را به یاد

بیآوریم:

در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت است از «را». پسینه پس از مفعول معرفه می‌آید و هم نشانه معرفه بودن آن است؛ مثلاً: او خانه را خرید. من کتاب را آوردم. در این دو جمله «خانه» و «کتاب» مفعول و معرفه‌اند. بعضاً مفعول بدون پسینه می‌آید و این در صورتی است که مفعول معرفه نباشد؛ مثلاً: کاغذ آورد. کتاب خواند. در این حالت سؤال وجود دارد که کدام کاغذ را و کدام کتاب را؟ یعنی شنونده اسم‌های نکره کاغذ و کتاب را معرفه می‌خواهد.

ولی پسوندها آن‌گونه وندها اند که در پایان کلمه‌های مستقل می‌پیوندند. پسوندها در زبان دری دو قسم است: پسوندهای تصریفی و پسوندهای اشتقاقی یا واژه ساز؛ مثلاً: / م - /، / ید / نویسم و نویسید که آن‌ها را شناسه نیز می‌گویند. زنان، درخت‌ها و...

به پرسش‌ها پاسخ دهید:

- پسوندها کلمه‌های نامستقلی اند که بعد از چه چیزی می‌پیوندند؟
- در شعر لیلی صراحت چگونه تعبیرهایی دیده می‌شود؟
- صراحت در شعر «من و توی» خود با کی و یا چی سخن گفته است؟
- صراحت در بیت چهارم غزل از کدام حالت خود یاد می‌کند به چه دلیل؟ با تکیه بر دلایل موجود در آن بیت صحبت کنید.

● به ترکیب‌های موجود در شعر صراحت که آن‌را در این درس خوانده اید، از رفیق پهلوی تان دقیق بشنوید و آن‌ها را تعبیر کنید؛ مثلا:

۱- صبح بهار ۴- شهر شب

۲- شعله شکسته ۵- درخت بسته پا

۳- باور شکسته ۶- طلوع سبز

با هر کدام از این پسوندها سه کلمه بسازید و بگویید:

* / - ان = درختان

* / - ها =

تذکر: به یاد داشته باشید که نشانه جمع (- ان) به شکل‌های «- یان»، «- گان» و «- وان» نیز ظاهر می‌شود:

* / - یان: دانایان می‌دانند که عاقبت کار چیست.

* / - گان:

* / - وان:

♦ بخوان و بنویس

خالگاه‌ها را با پینسل پر کنید:

لیلی صراحت در غزل خود از.....فریاد کشیده است.

صراحت با.....به دنیای شعر روی آورد.

نخستین گزینه از سروده‌های صراحت با نام..... چاپ شد.
دومین مجموعه شعر لیلی صراحت به نام..... در کابل چاپ شد.

مفهوم این بیت‌ها را در کتابچه بنویسید:

در من ترانه‌ها بود، شور جوانه‌ها بود در تو هوای جنگل، در توصفای یاری
اینک شکسته بالم، گمنام و بی جلالم گم کرده آشیانم، گم کرده برده باری
چار جمله بنویسید که در آن‌ها «را» به کار برده شود:

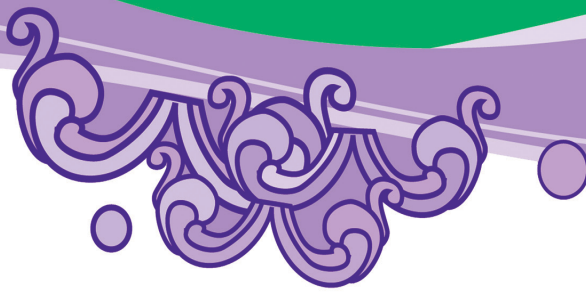
مثلاً: وحیدالله و خواهرش تلویزیون را برای ترمیم بردند. (به پنسل بنویسید.)

مقابل جمله‌های صحیح از نظر مفهوم «ص» و مقابل غلط آن «غ» با پنسل بنویسید:

- () - در زبان دری تنها یک پسینه یا نشانه مفعولی وجود دارد.
- () - پسوندها در زبان دری دو نوع است: یکی واژه ساز و دیگری گردان کننده.
- () - پسینه‌ها در زبان دری انواع مختلف دارد.
- () - جنازه لیلی صراحت به کابل انتقال و مدفون گشت.
- () - در یک مصرع غزل صراحت آمده: «من بسته پا درختم، تو رودبار جاری»
با تفاهم با خانواده و اقارب الی اخیر هفته نام ۴ شاعر زن و یا دختر از افغانستان را
فهرست نموده بیاورید.



اثرات منفی دوری از وطن را از غزل لیلی صراحت دریافت نموده در ساعت آینده در
دو جمله بنویسید.



طبیعت



پرورش زیبایی‌پسندی و تقویت التذاذ از مناظر طبیعی و کسب عادت حفظ محیط زیست و احساس مسؤولیت به خاطر تشویق دیگران در حفظ زیبایی‌های طبیعی به حیث بخشی از ثروت‌های ملی و نیز تقویت توانایی در بیان شفاهی و نگارش مظاهر طبیعی هدف است. تماشای آبشاری در دل کوهی ذوق گردش ما را در بیرون از شهر می‌افزاید. اگر اشعاری را بخوانیم یا بشنویم که زیبایی‌های طبیعی را وصف کرده باشد، درک رابطه آن با زنده‌گی انسان‌ها یکی از وجایب زیست اجتماعی ما می‌باشد.

طبیعت لطافت بخش روح آدمی است. انسان با سیر و تماشای طبیعت می‌تواند از خسته‌گی روزانه خود بکاهد، طبیعت کتاب عبرت آموزی و تأمل است. وقتی می‌توانیم از طبیعت لذت ببریم که به زیبایی‌های آن توجه عمیق داشته باشیم.

بلندی کوه‌ها، پهنای دشت‌ها، خروشنده‌گی دریاها، نوای دلنشین آبشاران، تازه‌گی جنگل‌ها، آسمان آبی رنگ روزها، چشمک زدن ستاره‌گان در شب‌ها و هزاران هزار زیبایی دیگر را در طبیعت باید با چشمان باز ببینیم و در آن حالت است که با طبیعت بیشتر آشنا می‌شویم. روحیه علاقه‌مندی و توجه به طبیعت در ما تقویت می‌شود. خداوند جل جلاله نیز در قرآن کریم گردش در طبیعت را به انسان سپارش می‌فرماید. طبیعت سرشار از آیات و نشانه‌های قدرت خداوند جل جلاله است. هوای پاک کوه‌ها رنج آدمی را کم می‌سازد. دیدن سبزه‌ها و گل‌های وحشی کوهساران، بینایی چشمان انسان را تقویت می‌کند.

حین گردش بر کوه‌ها و در هنگام زیستن به نزدیکی‌های کوه‌ها، هم خود ما از قطع درختان جنگل خودداری کنیم و هم به دیگران بفهمانیم که جنگل‌ها از جمله ثروت‌های ملی ما است و نباید درختان آن به نفع شخصی بریده شوند. برای این‌که از طبیعت لذت دوامدار نصیب ما گردد، از محیط زیست حراست نماییم. با اقارب و نزدیکان خود درباره اهمیت سرسبزی وطن خود صحبت کنیم.

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار

پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار

خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی‌قیاس

بید را چون پر طوطی برگ روید بی‌شمار

دوش وقت صبحدم بوی بهار آورد باد

حبذا باد شمال و خرما بوی بهار

بادگویی مشک سوده دارد اندر آستین

باغ گویی لعبتان جلوه دارد بر کنار

نسترن لولوی بیضا دارد اندر مرسله

ارغوان لعل بدخشی دارد اندر گوشوار

تا بر آمد جام‌های سرخ مُل بر شاخ گل

پنجه‌های دست مردم سرفرو کرد از چنار

باغ بوقلمون لباس و شاخ بوقلمون نمای

آب مروارید گون و ابر مروارید بار

از فرخی

توضیحات

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؛ بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید
خداوند ﷻ چگونه آفرینش را به وجود آورده است. (سوره عنکبوت، آیه ۲۰).

قواعد دستوری

- ۱- نویس + م = نویسم / نویس + یم = نویسیم (ضمیرهای متصل شخص اول)
 - ۲- نویس + ی = نویسی / نویس + ید = نویسید (ضمیرهای متصل شخص دوم)
 - ۳- نویس + د = نویسد / نویس + ند = نویسند (ضمیرهای متصل شخص سوم)
- ضمیرهای متصل از جمله «وند»ها هستند؛ ولی ضمایر متصل را به نام «شناسه‌ها» می‌گویند. شناسه وظیفهٔ تصریف یا «گردان» فعل را به عهده دارد:
- (۱) - نویسم = من می‌نویسم. (۲) - نویسیم = ما می‌نویسیم.
 - (۳) - نویسی = تو می‌نویسی. (۴) - نویسید = شما می‌نویسید.
 - (۵) - نویسد = او می‌نویسد. (۶) - نویسند = آن‌ها می‌نویسند.

مثال‌های دیگر: از اسم فعل‌های «خواندن» و «نوشتن» که تصریف یا گردان شده است.

- خواندم - خواندیم. خواندی - خواندید. خواند - خواندند.
- نوشتم - نوشتیم. نوشتی - نوشتید. نوشت^(۱) - نوشتند.

خلاصه درس

طبیعت زیبایی‌هایی دارد که باید شناخته شود. طبیعت و هوای پاک آن فرحت می‌آورد. اگر طبیعت را دوست داریم؛ در حراست از محیط زیست مسؤولیت احساس کنیم. ضمیرهای متصل یا پیوست عبارت از «وند»‌ها و یا «شناسه» است که در آخر کلمه‌ها می‌آید و فعل‌ها را تصریف یا گردان می‌کند.

فعالیت‌ها

♦ بشنو و بگو

به پرسش‌ها پاسخ دهید:

- طبیعت به روح آدمی چه می‌بخشد؟
- انسان از سیر و تماشای طبیعت چه فایده‌یی می‌برد؟
- طبیعت چگونه کتابی است و از دیدن آن چه می‌آموزیم؟
- در طبیعت چه چیزهایی را بسیار خوش دارید؟

شاگرد از شاگرد پرسد:

- وقتی درخت و یا جنگل را می‌بینید چه وظیفه‌یی به یادتان می‌آید؟

۱- مفرد شخص سوم، حین تصریف ریشه شماره ۲ شناسه نمی‌پذیرد.

- ۱- دست و پای انسان را.
 ۲- گوش‌های انسان را
 ۳- بینایی چشمان انسان را.
 ۴- هر سه غلط است.

✓ یکی از اثرات بازدیدهای پی در پی از مظاهر طبیعت عبارت است از:

- ۱- افسرده‌گی روحی و جسمی انسان.
 ۲- کم‌شدن بینایی انسان.
 ۳- پرورش احساس زیبایی‌پسندی انسان.
 ۴- پرورش عدم التذاذ انسان.



فکر کنید و روی تخته بنویسید:

- حفظ محیط زیست چیست؟
- آلوده‌گی محیط زیست بر انسان‌ها و دیگر جانوران چه اثر دارد؟



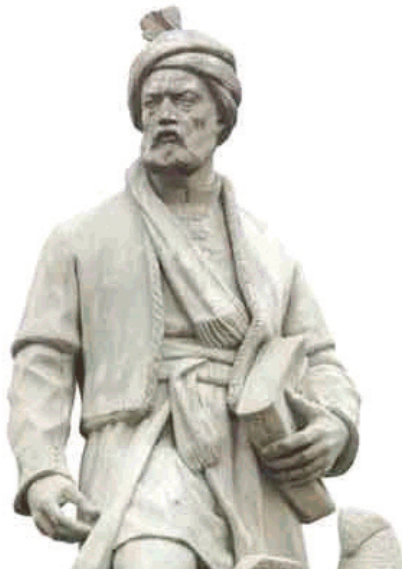
کارخانه‌گی

درباره یکی از تصاویر زیر به اندازه یک صفحه شرحی بنویسید:

- منظره کوه پر سبزه و درخت و گل.
- منظره‌یی از یک دریا و ساحل سر سبز و زیبای آن.
- منظره‌یی از یک خزان و برگ‌های سرخ و زرد.



فردوسی و نمونه شعر حماسی



در درس گذشته با طبیعت و خصوصیات آن آشنا شدیم. اکنون به سراغ شعر حماسی و بزرگترین حماسه‌سرای ادبیات دری ابوالقاسم فردوسی می‌رویم. آیا با نام فردوسی برخورد کرده‌اید؟ می‌دانید شاهنامه چگونه اثریست؟ چرا حماسه‌سرایی با نام فردوسی و شاهنامه گره خورده است؟

فردوسی طوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای دری بود. در سال ۳۲۹ هـ ش. در قریهٔ باژ طوس به دنیا آمد. فردوسی در سال ۳۷۰ هـ ش. شروع به نظم شاهنامه کرد و پس از سی سال (۴۰۰ هـ) آنرا به پایان رساند:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

شاهنامهٔ فردوسی شاهکار آثار حماسی و از عالی‌ترین نمونه‌های شعر ساده و روان است.

موضوع شاهنامه، تاریخ قدیم سرزمین ما از آغاز تمدن مردم ما تا ختم دورهٔ ساسانی به دست مسلمانان است و به روی هم به سه دورهٔ اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم می‌شود.

در دورهٔ اساطیری، قصه‌های جنگ‌ها و جنگ با دیوان گفته شده است.

در این دوره ضحاک ستمگر به پادشاهی می‌رسد و ده‌ها سال بعد فریدون به کمک کاوهٔ آهنگر و حمایت مردم او را از میان می‌برد.

دورهٔ پهلوانی یا حماسی از پادشاهی فریدون شروع می‌شود. در این دوره داستان‌های دلاورانی چون زال، رستم و سهراب بخش مهم شاهنامه را می‌سازند.

زرتشت هم در این دوره است. در جنگ‌ها، اسفندیار به دست رستم کشته می‌شود و رستم به دست برادر خود شغاد. با مرگ رستم دورهٔ پهلوانی به پایان می‌رسد.

دورهٔ سوم، دورهٔ تاریخی است. در این دوره اسکندر مقدونی حمله می‌کند و پس از کشتن داریوش به پادشاهی می‌نشیند. پس از اسکندر دورهٔ پادشاهی به طور خلاصه بیان می‌شود و سپس ساسانیان روی کار می‌آیند و با شکست آن‌ها به دست مسلمانان، شاهنامه به پایان می‌رسد. در شعر فردوسی وصف‌های مناظر، احوال اشخاص و حکمت و عبرت با هم آمیخته اند.

شعر حماسی

حماسه به معنای شجاعت و دلاوری است. در اصطلاح، قصه‌ها و روایات افسانه‌یی یا تاریخی را اغلب به صورت منظوم بیان کردن است. جنگ‌هایی که در آن قهرمانان

بزرگ کارهای فوق العاده انجام می‌دهند و شاعر آن را بسیار با شکوه و تعجب بر انگیز و انمود می‌کند و به نظم می‌آورد. حماسه‌ها حکایت از افتخارات ملت‌ها و یادآوری از قهرمانی‌های گذشته و یا امروز شان است.

ویژه‌گی اصلی حماسه، تخیلی و داستانی بودن آن است. وجود انسان‌های برتر و قهرمان از خصوصیات دیگر حماسه است. از این رو در حماسه‌ها، رویدادهای غیر طبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می‌شود.

در این درس نمونه شعر حماسی را از شاهنامه فردوسی انتخاب کرده ایم. در این شعر که جنگ رستم و سهراب عنوان دارد، جنگ پدر و فرزندی که از قبل یک‌دیگر را ندیده‌اند و در حال ناشناسی به جنگ هم می‌روند، بیان می‌یابد:

رزم رستم و سهراب

به کشتی گرفتن بر آویختند	ز تن خون و خوی را فرو ریختند
بزد دست سهراب چون پیل مست	بر آورد از جای و بنهاد پست
یکی خنجر آبگون بر کشید	همی خواست از تن سرش را برید

وقتی که سهراب، رستم را مغلوب می‌کند و بر زمین می‌زند. رستم به او می‌گوید که رسم و آیین ما طوری است که مغلوب را نمی‌کشند و سر او را قطع نمی‌کنند:

کسی کاو به کشتی نبرد آورد	سر مهتری زیر گرد آورد
نخستین که پشتش نهد بر زمین	نبرد سرش گرچه باشد به کین
دلیر جوان سر به گفتار پیر	بداد و بود این سخن دلپذیر

سهراب از گفتار رستم فریب خورده و او را رها کرد؛ ولی پس از چند دقیقه رستم دوباره به جنگ سهراب آمد و او را بر زمین زد:

زدش بر زمین بر به کردار شیر	بدانست کاو نماید به زیر
سبک تیغ تیز از میان بر کشید	بر شیر بیدار دل بر درید

در این حال سهراب به رستم می‌گوید:

کنون گر تو در آب ماهی شوی
و گر چون ستاره شوی بر سپهر
بخواهد هم از تو پدر کین من
از این نامداران گردن کشان
که سهراب کشته است و افکنده خوار
چو بشنید رستم، سرش خیره گشت
پرسید زان پس که آمد بهوش
که اکنون چه داری ز رستم نشان

وگر چون شب اندر سیاهی شوی
ببری ز روی زمین پاک مهر
چو بیند که خاک است بالین من
کسی هم برد سوی رستم نشان
همی خواست کردن ترا خواستار
جهان پیش چشم اندرش تیره گشت
بدو گفت با ناله و با خروش
که کم باد نامش ز گردن کشان

سهراب به رستم گفت: اکنون که با تیغ پهلوی مرا بریده‌ای و در حال مرگ هستم پدرم که رستم است، انتقام مرا از تو خواهد گرفت. زیرا نشان بدن مرا به او خواهند برد. رستم می‌خواهد نشان بدن او را ببیند، وقتی سهراب می‌گوید پیراهن جنگی مرا باز کن و رستم آن مهره را می‌بیند:

چو بگشاد خفتان و آن مهره دید
همی ریخت خون و همی کند موی
بدو گفت سهراب کان بدسری است
ازین خویشتن کشتن چه سود؟

همه جامه بر خویشتن بر درید
سرش پر ز خاک و پر از آب روی
به آب دو دیده نباید گریست
چنین رفت و این بودنی کار بود

توضیحات

- فردوسی از شاعران بزرگ زبان دری است. شاهنامهٔ فردوسی از مشهورترین آثار منظوم دری و ادبیات جهانی به شمار می‌رود.
- فردوسی کوشیده است تا شاهنامه را با کلمات فارسی دری ناب و خالص بسراید و از کلمات عربی کمترین استفاده را بنماید.
- او داستان‌های زیادی را به نظم در آورده و لغت‌های بی‌شماری را به کار گرفته است.



در درس‌های گذشته با انواع ضمیر آشنا شدیم، اکنون می‌کوشیم بدانیم ضمیر اشاره چیست:

ضمیر اشاره به آن ضمیری می‌گویند که به چیز دور یا نزدیک اشاره می‌کند. در زبان دری دو نوع ضمیر اشاره وجود دارد:

۱ - آن: برای اشاره به دور

۲ - این: برای اشاره به نزدیک

علامت ضمیر اشاره، این است که می‌توان آن را در جمله جمع بست. به طور مثال: این از آن بهتر است. که می‌توان گفت: «این‌ها» از آن‌ها بهتراند.

گاهی بعد از «این» و «آن»، «آن‌ها» و «این‌ها» و «آنان» و «اینان» است. گاهی به «این» و «آن» اسم اشاره و در این اواخر صفت اشاره‌یی گفته می‌شود؛ اما فقط در حالتی که نتوانیم «این» و «آن» را جمع ببندیم. مانند: این اتاق کلانتر از آن اتاق است که نمی‌توانیم بگوییم این‌ها اتاق از آن‌ها اتاق کلانتراند.

شاگردان عزیز بکوشند در متن اصلی درس جستجو نمایند که ضمائر اشاره چگونه استفاده شده اند.

شاگردان جواب دهند:

ضمیر اشاره برای دور کدام است؟

ضمیر اشاره برای نزدیک کدام است؟

شاگردان جواب دهند:

ضمیرهایی را که در این درس خواندید کدام ضمائر می‌باشند؟

ضمائیر.....

در جای خالی این جمله‌ها کدام ضمائر، برای نزدیک یا دور استفاده

می‌شود؟ آن‌ها را پر کنید:

جنگ‌هایی که در..... قهرمانان بزرگ کارهای فوق العاده انجام می‌دهند.

خلاصه درس

- فردوسی طوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای دری است.
- فردوسی به نظم کشیدن شاهنامه را پس از سی سال به پایان رساند.
- موضوع شاهنامه، تاریخ قدیم سرزمین ما است.
- حماسه به معنای شجاعت و دلاوری است. در اصطلاح قصه‌ها و روایات افسانه‌یی یا تاریخی را غالباً به صورت منظوم بیان کردن است.
- شاهنامه فردوسی از مشهورترین آثار منظوم دری و از جمله آثار معروف ادبیات جهانی به شمار می‌رود.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- شاهنامه فردوسی شاهکار کدام نوع آثار ادبی شناخته می‌شود؟
- فردوسی در ظرف چند سال سرودن شاهنامه را کامل کرد؟
- شاهنامه از نظر قصه پردازی به چند دوره تقسیم می‌شود؟
- حماسه‌ها از چه چیز حکایت دارند؟
- فردوسی کوشیده است تا شاهنامه را با کلمات ناب و خالص کدام زبان بسراید؟
- فردوسی کوشیده از کلمات کدام زبان کمترین استفاده را در شاهنامه بنماید؟

- «آن» ضمیر اشاره به نزدیک است یا به دور؟
- ضمیر اشاره به نزدیک، کدام است؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- فردوسی در سال ۳۷۰ هـ. ش. شروع به نظم..... کرد و پس از..... سال ۴۰۰ هـ. ش. آن را به پایان رساند.

- بسی.....بردم در این سال سی..... زنده کردم بدین پارسی
- در جنگ‌ها، اسفندیار به دست..... کشته می‌شود و رستم به دست برادر خود.....

- در این دوره، ضحاک ستمگر به پادشاهی می‌رسد و ده‌ها سال بعد..... به کمک..... آهنگر و حمایت مردم او را از میان می‌برد.

- در زبان دری دو ضمیر اشاره وجود دارد:

۱..... : برای اشاره به دور

۲..... : برای اشاره به نزدیک

♦ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند؛ سپس آنچه را خوانده از حافظه خود در چند سطر کوتاه بنویسد.

- چرا فردوسی را بزرگترین شاعر حماسه سرای فارسی دری می‌دانند؟

- چرا رستم فرزند خود را می‌کشد؟

- چرا ویژه‌گی اصلی حماسه، تخیلی و داستانی بودن آن است؟

شاگردان بکوشند در متن درس جواب این پرسش را بیابند.

دقت کرده انتخاب کنید:

● فردوسی طوسی بزرگترین شاعر:

الف: غزل سراسر
ب: قصیده سراسر

ج: حماسه سراسر
د: عرفانی سراسر

● شاهنامه در چند سال سروده شد؟

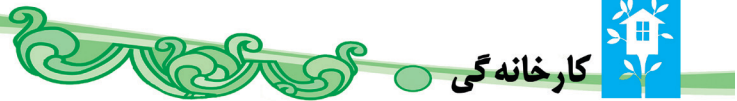
الف: پنجاه سال
ب: سی سال

ج: ده سال
د: شصت سال

● فرزند رستم چه نام داشت؟

الف: ضحاک
ب: اسفندیار

ج: اسکندر
د: سهراب



کارخانه گی

● شاگردان با مطالعه و پرسش از دیگران معلوم نمایند که قبل از فردوسی کدام

شاعر دیگر به سرودن شاهنامه اقدام کرد که ناتمام ماند؟



پروفسور غلام محمد میمنه‌گی



هدف، تقویت عطف توجه به آنانی که آثار بدیع هنری می‌آفرینند. دادن احساس ارجگذاری به مقام هنرمندان افغانستان و جهان و در عین حال آشنا ساختن به طرز نگارش زنده‌گی نامه آنانی که برای وطن افتخار آفرین بوده‌اند. لقب پروفسوری هیچ‌گاهی به یک آدم عادی داده نمی‌شود. فردوسی به خاطر هنر شعرش و میمنه‌گی به خاطر هنر نقاشی خود مایه افتخار ماست.

غلام محمد میمنه‌گی* در سال ۱۲۵۲ هـ. ش. هفت ساله بود که در جمع خانواده به کابل آمد. وی در شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب در خانواده عبدالباقی خان سرخابی متولد گردید. او از همان آوان کودکی و نوجوانی صاحب استعداد هنری در رسامی بود؛ به شعر و ادبیات علاقه‌مندی و استعداد شعرگویی داشت که با تخلص مصور شعر می‌سرود. در ختم تحصیلات عالی برای وی لقب علمی پروفیسوری از جانب استادان آلمان اعطا گردید؛ ولی وی ۱۶ ساله بود که در گستره هنر شهرت یافت.

در زمان شاه امان الله بود که غلام محمد میمنه‌گی را به روی استعداد و لیاقتش برای مدت دو سال برای تحصیل به جرمنی فرستادند. وی پس از تحصیل در اکادمی هنرهای زیبای برلین در بین ۴۰۰ محصل از کشورهای مختلف جهان به درجه اول موفق شد و دیپلوم پروفیسوری را به همین خاطر به دست آورد.

غلام محمد میمنه‌گی، تمام شیوه‌های هنر رسامی، نقاشی و گرافیک و مهارت‌های لازم در این بخش را قبل از بازگشت به میهن آموخته بود. پیش از آن یعنی در سال ۱۲۷۰ هـ. ش. موصوف مدتی مشغول تدریس هنر رسامی در مکتب‌های حبیبیه و حربیه بود. شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی درباره وی حین بازگشت از آلمان نوشته بود: «... و چون به کابل آمد از او پذیرایی شایانی شد و مکتب صنایع نفیسه را تأسیس کرد؛ شاگردان هنرمند را پروراند و در رشته هنری دارای مقام ارجمند استادی و آموزگاری بود.»
بعدها در زمان پادشاهی محمد ظاهر شاه یک مرکز یا مؤسسه هنری آموزشی به نام «مؤسسه هنری پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی» از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ وقت در شهر کابل تأسیس گردید که خدماتی را در بخش توسعه هنر نقاشی انجام داده و می‌دهد.

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی فرزند مینگ باشی یکی از مشروطه خواهان و جدش صوفی مینگ باشی یکی از اشخاص بانفوذ میمنه به شمار می‌رفت. میمنه‌گی با سپری نمودن ۶۲ سال زنده‌گی پربار برای وطن خود در ۱۴ قوس ۱۳۱۴ هـ. ش. در خانه شخصی خود واقع باغ نواب کابل پدرود زنده‌گی گفت و در قبرستان عاشقان و عارفان در دامنه شرقی کوه شیر دروازه مدفون گشت.

* میمنه‌گی علاوه بر هنر نقاشی و سرایش اشعار در پست‌های دولتی نیز ایفای وظیفه نموده است.

قواعد دستوری

فعل مورد نظر به اقتضای کلام، شکل و صورت‌های گونه‌گونی را به خود می‌گیرد. از این‌رو فعل به پنج وجه عمدهٔ اخباری، امری، التزامی، مصدری و وصفی در زبان دری تشخیص شده است.

۱. امروز هوای کابل گرم است. (وجه اخباری) خبر دادن از وقوع حادثه‌یی.
۲. درس بخوان و ورزش کن. (وجه امری) امر کردن به اجرای کاری.
۳. ممکن هوا بیشتر گرم شود. (وجه التزامی) با شک از وقوع حادثه‌یی یاد کردن.
۴. خواهد رفت. آن‌جا باید رفتن. (وجه مصدری) با ریشهٔ ماضی مطلق یا اسم فعل ساخته می‌شود.
۵. قدر به خندیده به صنف درآمد. (وجه وصفی) با کاربرد وجه وصفی (خندیده) جمله گفته شود.

خلاصهٔ درس

پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی در شهر میمنه تولد شده و در کابل و برلین به امور هنر نقاشی آشنایی بیشتر یافت. وی به قصد خدمت به وطن از آلمان برگشت و مکتب صنایع نفیسه را تأسیس کرد؛ علاوه بر افتخارات دیگری که به کشور خود آورد، لقب

پروفسوری را نیز دریافت کرد. وی آثار نقاشی را کار کرد و شاگردان زیادی را تربیه نمود. در زبان دری فعل نظر به اقتضا و شکل، پنج وجه خبری، امری، التزامی، مصدری و وصفی دارد.



♦ بشنو و بگو

- غلام محمد میمنه گی به منظور کسب تحصیلات عالی به کجا رفت و چه خواند؟
- سال و جای تولد میمنه گی را کی گفته می‌تواند؟
- چه کسی می‌تواند جمله‌یی بگوید که در آن وجه اخباری فعل به کار برده شده باشد؟

- میمنه گی در بین چه تعداد شاگردان دیگر کشورها در ختم تحصیل اول نمره شد؟
- پیش از تحصیلات عالی، میمنه گی در کدام مکتب‌ها مضمون رسم را تدریس می‌کرد؟

درست و نادرست

۱. غلام محمد میمنه گی در دو مکتب مضمون رسم را درس می‌داد. ()
۲. غلام محمد میمنه گی ۱۶ ساله بود که در گستره هنر شهرت یافت. ()
۳. «گپ بز» وجه اخباری فعل را دارد. ()
۴. میمنه گی لقب پروفسوری را از پوهنتون کابل به دست آورد. ()

به دوستانت بگو:

- * میمنه گی هنرمند نقاش چیره دست کشور ما بود.
- * فعل‌ها در زبان دری به پنج وجه عمده می‌باشد.
- * نقاشی هنریست که هیچ‌گاه پیشرفت عکاسی جای آن را گرفته نمی‌تواند.
- * هنرمندان کشور خود را به دیده احترام بنگریم.
- * اطفال را عادت دهیم تا آنچه در ذهن دارند، نقاشی نمایند.

◆ بخوان و بنویس

پیدا کن:

- تصویرگر، معادل واژه () در زبان دری است.
- معادل کلمه متکلم () در زبان دری است.
- کلمه «میمنه‌یی» معادل () در زبان ما است.
- کلمه (واژه)های هم معنا در دو ستون را با یک خط وصل کنید:

معلم.	روش.
نقاش.	آگاهی‌ها.
شیوه.	قبرستان.
اطلاعات.	آموزگار.
حضیره.	نگارگر.
تأسیس.	بنیان‌گذاری.
ارجمند.	ارزشمند.

با هم بخندیم

مریضی بعد از معاینه از داکتر پرسید که از چی پرهیز کنم؟ داکتر گفت: از خوردن فیس داکتر.

بگرد و پیدا کن

نام‌های هنرمندان کشور را در مقابل نام هنر مربوط پیدا کرده با پنسل بنویسید:

- هنر موسیقی
- هنر نقاشی
- هنر معماری

- هنر مجسمه‌سازی

- هنر تیاتر

- هنر سینما



کارخانه‌گی

نام‌های چند اثر نقاشی پروفیسور غلام محمد میمنه‌گی را از ریاست‌های اطلاعات و فرهنگ ولایت خود تیلیفونی پرسیده، با پنسل در کتاب نوشته بیاورید:

.۱

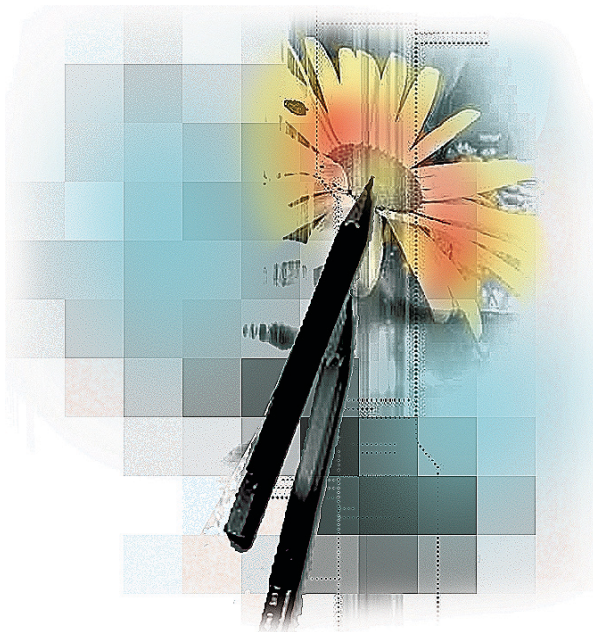
.۲

.۳

.۴

.۵

مرد قلم و سیاست



معرفی یکی از شاگردان و نویسندگان و شخصیت‌های مبارزی که به آرزوی پیشرفت و ترقی و اصلاح ادارهٔ وطنش شعر سرود، نوشت، کار کرد و تلاش نمود. آگاهی دادن به نسل نواز چنین شخصیت‌ها هدف است و همچنان آشنایی به افکار و کردار آن‌ها. در درس گذشته نیز با هم‌چو چهره‌یی آشنایی حاصل شد.

عبدالهادی داوی شاعر و نویسنده توانا، تحقیق کننده در علوم، خطیب فصیح البیان، مرد حقگو، حقجو و شخصیت سیاسی ضد استبداد و یک آزادی خواه وطن دوست بود. وی در سال ۱۲۷۴ هـ ش. در باغ علیمردان کابل زاده شد. تحصیلات خود را در مکتب حبیبیه به پایان رساند. اساسات آموزش های سیاسی را در همین مکتب از دو مشروطه خواه (مولوی عبدالرب و مولوی محمد سرور واصف) فرا گرفت؛ سپس به گروه مشروطه خواهان* پیوست.

داوی که نخست «پیشان» تخلص می کرد؛ آموزش های ادبی و شعری را از استادان خود، ملک الشعرا قاری عبدالله و عبدالغفور ندیم فرا گرفته بود. وی به محرری سراج الاخبار** و بعداً به گرداننده گی جریده امان افغان موظف شد.

فعالیت ادبی و کار ترجمه مطالب سیاسی و اجتماعی از زبان ترکی و تهیه دیگر مواد نشراتی سراج الاخبار را در واقع با آغاز کار در این نشریه شروع کرده بود. داوی از طرفداران هدفمند بودن شعر بود و با اتکا بر ارزش های دوره تجدد ادبی در کشور، واقعیت های اجتماعی را در قالب های شعری بیان می کرد.

داوی در زمان شاه امان الله به سیاست و کار در اداره دولتی نیز کشانیده شد. در این وقت بود که سراج الاخبار به نام «امان افغان» یاد شد و عبدالهادی داوی در سال ۱۲۹۹ هـ ش. مسئولیت گرداننده گی این جریده را عهده دار شد. در همین وقت بود که به حیث عضو هیأت افغانی جهت مذاکرات سیاسی با انگلیس ها رهسپار شهر میسوری هندوستان گردید. او مشاغل سیاسی دولتی نیز داشت که عبارت بود از عهده سفارت در بخارا، وزیر مختار در لندن، وزیر تجارت و سفیر در برلین که بعد از به سر رسیدن این مأموریت ها دوران شکنجه و زندان برای وی فرا رسید. پس از رهایی از زندان در پست های سرمنشی دربار سلطنت، رئیس شورای ملی، سفیر کشورش در مصر، وزیر مختار در اندونیزیا و ریاست مجلس اعیان (سنا) خدمت کرده است.

داوی در شعر و ادب دسترسی زیاد داشت و یکی از پیشگامان ادبیات معاصر دری به شمار می رود که نمونه یی از اشعار وی را در این جا می آوریم:

تا به کی؟

تا به کی؟ اولاد افغان تا به کی؟

تا به کی؟ هان تا به کی؟ هان تا به کی؟

نور بیداری جهانی را گرفت

خواب غفلت ای حریفان تا به کی؟

کوکوی مرغ سحر آمد به گوش

خرخر خواب گران جان تا به کی؟

سبزه خوابیده هم بر داشت سر

بر نمی داری تو مژگان تا به کی؟

می وزد باد خزان در چمن

شوق گلگشت بیابان تا به کی؟

شوق تعمیر و سرای و خانه چند

خاکبازی هم چو طفلان تا به کی؟

روز کار و روزگار عبرت است

خواب راحت در شبستان تا به کی؟

هست مکتب جان ملت، جان من

تا به کی باشیم بیجان تا به کی؟

کودکان را مکتب است و مدرسه

خاکبازی در بیابان تا به کی؟

یک نفس سر در گریبان در کنید

فکر کالر ای جوانان تا به کی؟

رفت وقت خنده و هزل و مزاح

خردسالی خرده سالان تا به کی؟

ای قلم آخر زیانت می برند

اینقدر حرف پریشان تا به کی؟

* **مشروطه خواهان:** عده‌یی از جوانان و استادانی که گرد هم آمده و به خاطر نظام شاهی مشروطه و بر ضد شاهی مطلقه مبارزه می‌کردند، به نام مشروطه خواهان یاد می‌شدند. در نظام شاهی مشروطه، شاه درعین زمان که رئیس دولت می‌بود، ریاست حکومت را به عهده نمی‌داشت؛ بلکه صدر اعظم در رأس قوهٔ اجراییهٔ دولت قرار می‌داشت و کلیه صلاحیت‌های اجرایی را نظر به قانون، صدر اعظم عهده دار می‌بود. که خود توسط پارلمان انتخابی رای اعتماد به دست می‌آورد.

** **سراج الاخبار:** نشریه‌یی بود که در زمان امیر حبیب الله پدرشاه امان الله به نشرات آغاز کرده بود.

پیشوند و پیشینه چه فرق دارد؟

گفته بودیم که پیشوندها در آغاز کلمه آمده معانی جدید می‌سازند و دو قسم‌اند:

پیشوند تصریفی

پیشوند واژه ساز یا کلمه ساز (اشتقاقی)

پیشوندهای صرفی یا تصریفی یا گردان کننده، آن است که بر سر فعل‌ها

می‌آیند و گردان‌های مستقلی را به وجود می‌آورند و عبارت‌اند از:

/ می- / و / همی - / که صیغه‌های استمرار را می‌سازند؛ طور مثال: می‌گفت،

همی گفت، می‌رود، همی رود و نظایر آن.

ن- / نفی و / م- / نهی که صیغه‌ها یا ساخت‌هایی از همین گونه می‌سازند؛ طور

مثال: نگفت، نگوید، مرو و غیره.

و اما پیشینه‌ها آن گونه کلمه‌های نامستقل‌اند که در جلو متمم (یا مفعول غیر

مستقیم) می‌آیند و آن را به جمله پیوست می‌کنند. پیشینه‌ها عبارت اند از: به، بر، با، برای، در، از، بهر، تا، اندر و بی؛ مانند: به خانه، بر زمین، با برادرش، برای وطن، در بازار، از سفر، بهرتو، تا بلخ، اندرخانه، بایار و بی‌یار.

باید گفت که بعضی از متمم‌ها به خصوص در محاوره بدون پیشینه هم می‌آید؛ یعنی که آن‌جا پیشینه حذف می‌شود؛ چون: بازار رفت. (به بازار رفت) او خانه هست. (او به خانه هست.)

لذا: پیشوندها دو گونه (تصریفی و واژه ساز) که فعل را در حال استمرار گردان می‌کند و برای نفی و نهی به کار می‌روند؛ ولی پیشینه‌ها کلمه‌های نامستقل اند که در جلو متمم فعل (مفعول غیر مستقیم) می‌آیند و آن‌ها را به جمله پیوست می‌سازند.



عبدالهادی داوی مرد قلم، سیاست، مبارزه و خدمت بود. شعر را متعهد به پیشرفت و ترقی وطن می‌دانست. در نخستین جرعه‌های آزادی خواهی سهم گرفت. از سرمنشی دربار سلطنت تا گرداننده‌گی جریده‌ و زین سراج‌ال‌اخبار و بعداً جریده‌ امان افغان را عهده‌دار گردید. در کشورهای دیگر سفیر و کارمند سیاسی وطن خود بود. در شعر و ادبیات دسترسی زیاد داشت و یکی از پیشگامان ادبیات معاصر افغانستان در زبان دری به شمار می‌رفت در نمونه‌یی از شعرش خطاب به هم‌وطنان به خاطر رهنوردی در مسیر ارتقای وطن پیام داده است. کاربرد پیشوند و پیشینه از جمله قواعد دستوری است.





◆ بشنو و بگو

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

عبدالهادی داوی به وسیله کدام پادشاه افغانستان به سیاست و کار در اداره دولتی کشانیده شد و چرا؟

داوی چرا یکی از طرفداران هدف‌مند بودن شعر بود؟
پیشوندهای واژه ساز یا کلمه ساز (اشتقاقی) و تصریفی (گردان شونده) چه فرق دارد؟

هدف عبدالهادی داوی از سرایش شعر «تا به کی؟» چه بود؟ و چه پیامی را می‌رساند؟

با همصنفی پهلوی خود مشوره کرده، انتخاب کنید:

پیشوندهای نشان دهنده حالت استمرار فعل عبارت اند از:

الف: / -همی /

ب: / همی - /

ج: / می - /

د: «ب» و «ج» صحیح است.

داوی شخصیتی بود که در بخش‌های آتی توانایی داشت:

الف: صرف شاعری.

ب: صرف سیاست و اداره.

ج: ادبیات، علوم، خطابه، سیاست و اداره، مشروطه خواهی.

د: هیچ کدام.

چرا داوی گفت: «ای قلم آخر زبانت می‌برند» این قدر حرف پریشان تا به کی؟»

الف: از استبداد می‌ترسید.

ب: ضد استبداد بود.

ج: دموکراسی را تمثیل کرد.

د: آزادی بیان را نمایش داد.

♦ بخوان و بنویس

بیت‌های زیر را بخوانید و در کتابچه‌های تان دودو سطر توضیح دهید:

شوق تعمیر و سرای و خانه چند	خاکبازی هم‌چو طفلان تا به کی؟
رفت وقت خنده و هزل و مزاح	خرد سالی خرده سالان تا به کی؟
سبزه خوابید هم برداشت سر	بر نمی‌داری تو مژگان تا به کی؟

کمبودها را با نگاشتن پر کنید:

داوی یکی از پیشگامان..... به شمار می‌رود.

به، بر، با، برای و در از جمله..... در زبان دری اند.

فعالیت‌های ادبی و کار ترجمه مطالب..... و..... از زبان ترکی برای سراج

الاکبار را داوی انجام می‌داد.

رابطه واژه‌های زیر را با انتقال شماره‌های ستون چپ به راست تامین کنید:

- خطیب فصیح البیان () ۱. داوی از مکتب حبیبه آموخت.
- اساسات آموزش سیاسی را () ۲. یکی از انواع پیشوندهای زبان دری.
- واقعیت‌های اجتماعی را داوی () ۳. داوی بود که گرداننده «امان افغان» نیز بود.
- پیشوندهای واژه ساز () ۴. یکی از صفات عبدالهادی داوی بود.
- به محرری سراج الاکبار برگزیده شد () ۵. در قالب‌های شعری بیان می‌کرد.

زنده‌گینامهٔ داوی را که خواندید در ۴ سطر خلاصه بسازید.

.....

.....



با همکاری اقارب و دوستان پیدا کنید و در صنف بگویید که چرا شعر داوی نسبت به شعر بیدل از نظر معنا و شکل خیلی ساده و عام فهم است؟

.....

.....

.....

.....





ترحم با حیوانات



بعد از معرفی شخصیت ادبی و اجتماعی معروف کشور عبدالهادی داوی که در گذشته نزدیک زنده گی می کرده، حالا به گذشته دورتر می رویم. کتاب های قدیم زبان دری که شامل نثر و نظم دری است، در مورد موضوعات مختلف نگارش یافته است: اخلاق، سیاست، پند، اندرز، حکایات تاریخی، جغرافیه، تاریخ، طب، نجوم، شعر، نویسندگی و...

آیا شما با متن های قدیم زبان دری آشنایی دارید؟
و آیا تا به حال از کتاب سیاست نامه چیزی شنیده و یا خوانده اید؟

گویند روزی موسی علیه السلام، در آن حالی که شبانی شعیب پیامبر علیه السلام را می‌کرد و هنوز به وی وحی نیامده بود، گوسفندان می‌چرانید. قضا را میشی از رمه جدا افتاد. موسی خواست که او را به رمه باز برد.

میشک برמיד و در صحرا افتاد و گوسفندان نمی‌دید و از بد دلی همی‌رمید و موسی پس از او همی‌دوید تا مقدار دو سه فرسنگ، چنان که میشک را نیز طاقت نماند و از مانده‌گی بیفتاد چندانکه بر نمی‌توانست خاست.

موسی در وی رسید و بر او رحمتش آمد، گفت: "ای بیچاره، چرا می‌گریزی و از که می‌ترسی؟" چون دید که طاقت رفتن ندارد، برداشتش و بر گردن و دوش گرفت تا بر رمه. چون چشم میش بر رمه افتاد، دلش به جای باز آمده تپیدن گرفت. موسی زود او را از گردن فرو گرفت و به میان رمه اندر شد. ایزد تعالی ندا کرد به فرشته‌گان آسمان‌ها، گفت: "دیدید بنده من با آن میش دهن بسته چه خلق کرد و بدان رنج که از او بکشید او را نیاززد و بر او بخشود. به عزت من که او را بر کشم و کلیم خویش گردانم و پیغامبریش دهم و بدو کتاب فرستم، چنان که تا جهان باشد از او گویند." پس این همه کرامات او را به ارزانی داشت.

"سیاستنامه"

توضیحات

- سیاستنامه‌ی خواجه نظام‌الملک طوسی از کتاب‌های مهم و مشهور نثر دری در قرن پنجم هجری است. این کتاب از متن‌های مهم تاریخی و یکی از آثار زیبای نثر دری و مشتمل بر مسایل حکومتی، سیاسی و اجتماعی دوره سلجوقیان است. در سیاستنامه داستان‌های عبرت‌آمیز، تعلیمی و اخلاقی نیز آورده شده است.
- ترجمه بر حیوانات، عنوان یکی از قصه‌های این کتاب است که در بالا نقل شد.
- خواجه نظام‌الملک طوسی از وزیران معروف سلطنت سلجوقیان بود. نظام‌الملک کتاب "سیاستنامه" یا "سیرالملوک" را برای جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی نوشته است.
- وجود حرف «پ» ثابت‌کننده آن است که تپیدن با «ت» نوشته می‌شود نه با «ط» که از جمله هشت حرف عربی در الفبای ماست.

قواعد دستوری

در این درس شما شاگردان عزیز با پسینه و پسوند بیشتر آشنایی خواهید

یافت. شما از تفاوت پسینه و پسوند چگونه درکی دارید؟
پس بیایید تفاوت آن‌ها را بدانیم.

قبل از همه لازم است تا پسینه و پسوند توضیح گردد:

در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت از «را» می‌باشد. پسینه پس از مفعول معرفه می‌آید. پسینه در عین حال نشانه معرفه بودن مفعول را بیان می‌دارد؛ به طور مثال: او خانه را خرید. من کتاب را آوردم. در این دو جمله خانه و کتاب هم مفعول اند و هم معرفه؛ زیرا پس از آن‌ها پسینه را آورده شده است. گاهی مفعول بدون پسینه نیز می‌آید و این حالتی است که مفعول معرفه نباشد؛ به طور مثال: کریم کاغذ آورد. و یا وحید کتاب خواند. شما می‌بینید که کاغذ و کتاب اسم‌های نکره اند؛ زیرا پس از آن‌ها پسینه را نیامده است. ولی پسوندها آن گونه وندها اند که در انجام کلمات مستقل می‌پیوندند و کلمه‌های دارای معنای جدید به وجود می‌آورند.

شاگردان عزیز می‌توانند برای آگاهی بیشتر به قواعد دستوری درس‌هایی مراجعه کنند که در آن پسوندها به طور مفصل توضیح داده شده است.

خلاصه درس

- کتاب‌های قدیم زبان دری شامل نثر و نظم دری است.
- موضوع درس بالا اگر از یک طرف یک آموزش اخلاقی می‌باشد از طرف دیگر نمونه نثر قدیم دری نیز است.
- گویند روزی موسی علیه السلام، گوسفندان را می‌چرانید.
- میشی از رمه جدا افتاد.
- موسی بر او رحمتش آمد، دید که طاقت رفتن ندارد، برداشتش و برگردن و دوش گرفت.
- ایزد تعالی ندا کرد به فرشته‌گان آسمان‌ها، گفت: "دیدید بنده من با آن میش دهن بسته چه خلق کرد به عزت من که او را بر کشم و کلیم خویش گردانم و پیغامبریش دهم و بدو کتاب فرستم، چنان که تا جهان باشد از او گویند."

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- کتاب‌های قدیم زبان دری چه موضوعاتی را شامل می‌گردد؟
- متن درس بالا چگونه متنی گفته می‌شود؟

- وقتی میش از رمه جدا شد حضرت موسی با او چگونه رفتار کرد؟
- در این جمله میشک را نیز طاقث نماند، پسینه را در مورد میشک چه را نشان می‌دهد؟
- حضرت موسی علیه السلام چرا آن میش را بر گردن و دوش گرفت؟
- خداوند جل جلاله به فرشته‌گان در مورد حضرت موسی علیه السلام چه گفت؟

♦ بخوان و بنویس

- هر شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده از حافظه خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا حضرت موسی علیه السلام آن میشک را بر دوش و شانه گرفت؟
- کلیم به چه معناست و چرا لقب حضرت موسی علیه السلام کلیم الله بود؟
- پسینه و پسوند چه تفاوتی دارند؟
- آیا پسینه در آخر کلمه می‌آید و کلمه‌های جدید می‌سازد؟ اگر بلی، چگونه و اگر نه، پس در آخر کلمه چه آمده کلمه‌های نو می‌سازد؟
- از درس بالا چه نتیجه در رابطه برخورد خود نسبت به حیوانات گرفتیم؟
- چرا مهربانی با حیوانات ارزش دارد؟ در این حکایت خداوند جل جلاله به خاطر مهربانی حضرت موسی علیه السلام نسبت به آن حیوان به فرشته‌گان چه گفت؟
- شاگرد به اضافه پرسش‌های بالا در مورد نظام‌الملک، مقام او در سلطنت سلجوقیان و موضوع و مقصد این حکایت فکر کند و علاوه بر پرسش‌های بالا، پرسش‌هایی را خود پیدا و طرح نموده جواب گوید و یا این که از همصنفان خود در زمینه کمک تقاضا نماید.

دقت کرده انتخاب کنید:

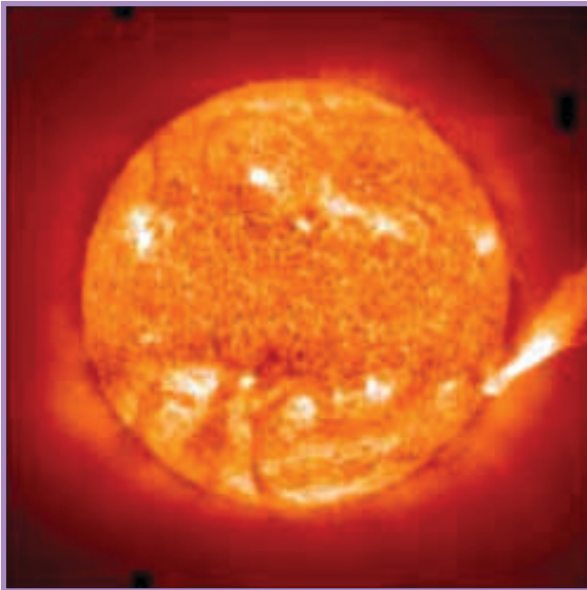
- سیاست‌نامه کتاب:
- الف: منظوم است
- ب: رسامی است
- ج: منثور است
- د: در باره موسیقی است
- را در دستور زبان:
- الف: پیشوند است
- ب: فعل است
- ج: صفت است
- د: پسینه است
- خواجه نظام‌الملک در زمان کدام یک از دودمان‌های زیر زنده‌گی می‌کرد در زمان:
- الف: غزنویان
- ب: سلجوقیان
- ج: ابدالیان
- د: سامانیان



کارخانه‌گی

شاگردان با مطالعه و پرسش از دیگران معلوم نمایند که آیا آثاری دیگر نیز در ادبیات دری وجود دارد که دارای حکایات اخلاقی و آموزنده باشد؟

منابع انرژی



بدون مراعات اصول اخلاق، جامعه نمی‌تواند راه خود را پیدا کند. ما در درس گذشته در باره این موضوع سخن گفتیم اکنون باید به این پردازیم که جوامع بشری در کنار معنویات به بسیار چیزها و از آن جمله به منابع انرژی ضرورت دارند.

بدون انرژی، جامعه انسانی نمی‌تواند به پیشرفت و بقای خود ادامه دهد. آیا شما تا کنون فکر کرده اید که انرژی، منابع انرژی و ارزش انرژی در زنده‌گی امروز چیست؟

با پیشرفت در جامعه انسانی توانمندی در یافتن و ضرورت استفاده از انرژی نیز زیاد گردید؛ اما از آنجایی که منابع انرژی محدود است، تلاش برای دسترسی به انرژی بیشتر شده است. بشر به کمک وسایلی که توسط انرژی به کار می‌افتد، نیروی انسانی کمتری را مورد استفاده قرار می‌دهد.

انسان‌ها کوشیدند علاوه بر برق، نفت (تیل)، زغال سنگ و موادی که برای سوخت و حرارت مورد استفاده قرار می‌گیرد و مقدار آن هر روزه کمتر می‌گردد، از منابع دیگر مثل باد، آب و آفتاب نیز استفاده نمایند.

به گونه‌ی مثال با توجه به انرژی باد، آسیاب‌های بادی را ساختند که از گذشته‌ها (از قرن ۱۲ — ۱۸م.) آسیاب‌های بادی در اروپا برای آرد کردن گندم مورد استفاده بوده است. چون در کشور هالند باد بیشتر می‌وزد، این کشور را کشور آسیاب‌های بادی می‌گویند.

در آغاز قرن نوزدهم در انگلستان ده هزار آسیاب بادی وجود داشت. بعدها در این گونه آسیاب‌ها توربین‌ها را نیز نصب کردند. این توربین‌ها به وسیله باد به حرکت آمده سبب تولید برق می‌شدند.

اکنون در انگلستان هزار آسیاب بادی وجود دارد که یک فیصد تمام احتیاجات کشور را از ناحیه انرژی رفع می‌سازد. در نقاط مرتفع ایالات متحده آمریکا به آسیاب‌های بادی ماشین‌هایی را نصب می‌کردند که به وسیله آن پنج فیصد احتیاجات برق بر آورده می‌شد.

کشف تأثیرات رعد و برق و مقناطیس در قرن هژدهم تجارب علمی بالای برق را سرعت بخشید. در دهه سوم قرن نوزدهم از انرژی برقی استفاده وسیع صورت گرفت و ماشین‌های مختلف توسط آن به حرکت آمد؛ همچنان ماشین‌های بزرگ تولید برق ساخته شد.

زمانی که ادیسون به واسطه انرژی برق، چراغ را روشن کرد، به اهمیت برق افزوده و

ساحهٔ نفع برداری از آن وسیع‌تر شد و انسان‌ها توانستند از انرژی آفتابی نیز استفاده نمایند. شکل ابتدایی استفاده از انرژی آفتابی به این صورت است: اول چند نل که در آن‌ها آب جریان دارد، پهلوی هم قرار داده می‌شوند و بدین ترتیب آب گرم می‌شود.

در آمریکا از این نوع آبگرمی‌ها حتی در تعمیرهای جدید استفاده به عمل می‌آید. بر علاوه در دنیای امروز از انرژی برق اتمی نیز استفاده می‌گردد؛ زیرا تمام اجسام از ذرات کوچکی ساخته شده‌اند که به نام اتم یاد می‌گردند. در گذشته چنین فکر می‌شد که اتم غیر قابل تجزیه است؛ اما امروز تجزیهٔ اتم امکان پذیر گردیده است. زمانی که اتم تجزیه شود، مقدار زیاد انرژی آزاد می‌گردد.

انرژی اتمی را از یورانیوم غنی شده به دست می‌آورند و این انرژی را به منظور استحصال مقدار زیاد برق مورد استفاده قرار می‌دهند. به وسیلهٔ چنین برق تعداد زیادی از فابریکه‌ها به کار افتاده و شهرها و دهات تنویر می‌گردند.



در جهان امروز، کمبود انرژی یکی از بزرگترین مشکل‌ها است و مبنای مشکلات بزرگ را در جهان تشکیل می‌دهد. استفادهٔ نادرست از انرژی به آلوده‌گی محیط زیست می‌انجامد. به این خاطر استفاده از انرژی آفتابی، بادی و آبی و غیره که کمتر به آلوده‌گی محیط زیست می‌افزاید، مورد توجه انسان‌هایی است که به آینده و سلامت بشر فکر می‌کنند. ادیسون با اختراع وسایل برقی تغییری بزرگ در جهان به وجود آورد.



در این درس یکبار دیگر به قید می‌پردازیم تا شاگردان بتوانند این بحث دستور زبان را بهتر درک نمایند. پس قید چیست؟

قید کلمه یا گروه کلمه‌ها یا جمله‌یی است که فعل یا صفت یا قید دیگر یا جمله‌یی را به چیزی از قبیل زمان، مکان، مقدار، حالت، کیفیت، تأکید، مقید می‌کند.

از طرف دیگر قید بر خلاف صفت به اسم و جانشین اسم چیزی اضافه نمی‌کند.

به طور مثال: در جملهٔ **فرزانه تیز می‌رود**. در این جمله تیز فعل می‌رود را مقید می‌سازد و قید کیفیت آن است.

و یا **فرزانه بسیار تیز می‌رود**. در این جمله بسیار قید است برای تیز که تیز خود قید است برای می‌رود.

یا در جملهٔ **احمد بسیار خوب است**. در این جمله بسیار قید مقدار است برای خوب که صفت احمد است.

از طرف دیگر علامت مشخصهٔ قید این است که می‌توان آن را از جمله حذف کرد، بدون آن که معنای جمله غلط شود.

به طور مثال: **فرزانه می‌رود و یا احمد خوب است** که در هر دو جمله وقتی قیدها حذف شدند، جمله‌ها بی‌معنا نگردیدند.

خلاصه درس

- جوامع بشری در کنار معنویات به بسیار چیزها و از آن جمله به منابع انرژی ضرورت دارند.
- بدون انرژی جوامع بشری نمی‌تواند به پیشرفت و بقای خود ادامه دهد.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- منابع انرژی شامل چه چیزها می‌شود؟
- در جمله "احمد بسیار خوب است"، «احمد»، «بسیار»، «خوب» و «است» را از نظر دستور زبان مشخص سازید.
- اگر قید از جمله حذف شود، چه تغییری در جمله پیش می‌آید؟

◆ بخوان و بنویس

- چرا بدون انرژی جامعه انسانی‌ها نمی‌تواند به پیشرفت و بقای خود ادامه دهد؟
- اختراعات ادیسون چرا اهمیت بزرگ در جهان معاصر دارد؟
- چرا انسان‌ها کوشیدند علاوه بر برق، نفت (تیل)، زغال سنگ، از منابع دیگر مثل باد، آب و آفتاب نیز استفاده نمایند؟
- در صورت حذف کدام یک از این‌ها، جمله بی‌معنا نمی‌شود: فعل، قید یا اسم؟

دقت کرده، انتخاب کنید:

چرا آسیاب‌های بادی ساخته شدند؟

الف: برای زیبایی مناظر. ب: انرژی باد را شناخته بودند.

ج: برای این که قیمت برق زیاد بود. د: برای استفاده از انرژی اتمی.

استفاده از انرژی آفتابی، بادی و آبی برای این صورت می‌گیرد که:

الف: آسان است، ب: ارزان است، ج: قیمت است، د: هیچ کدام.



- شاگردان کوشش نمایند تا نام چند بند آبی افغانستان را که برق تولید می‌کنند، پیدا نمایند.





علایم ماین‌ها و مهمات منفجر نشده



هدف درس، شناساندن علایم و نشانه‌های ماین‌ها و مهمات منفجر نشدهٔ دوران جنگ است تا میزان معیوبیت‌های هم‌وطنان کمتر شود. همچنان آشنا ساختن شاگردان با اقسام قید در زبان دری جزء درس است.

- به خاطر نجات از ماین و مهمات منفجر نشده بیایید، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:
- * کدام رنگ علامت خطر ماین است؟
 - * علامت خطر مهمات منفجر نشده چه رنگ دارد؟
 - * ساحه‌یی که از خطر ماین و مهمات منفجر نشده پاک شده باشد، به کدام رنگ نشانی می‌شود؟
 - * علامت‌گذاری ساحه‌ها توسط چه کسانی صورت می‌گیرد؟

ماین‌ها و مهمات منفجر نشده می‌تواند در بعضی جاهای وطن ما پیدا شود. بسیار مشکل و حتا غیر ممکن خواهد بود که ماین‌های کار گزارده شده را به چشم ببینیم؛ زیرا ماین‌ها زیر خاک مدفون‌اند. در صورتی که شما در یک محل زنده‌گی می‌کنید و یا در نزدیکی ساحه‌های ماین زار سفر می‌نمایید، باید همیشه علایم و نشانه‌های خطر را در نظر داشته باشید که نشاندهندهٔ ساحهٔ خطرات ماین و مهمات منفجر نشده می‌باشد.

برای ساحات مختلف سه نوع علامت وجود دارد:

۱- علایم و نشانه‌های رسمی که توسط ماین‌پاکان گذاشته شده، حسب زیر است:

- سنگ‌های رنگ شدهٔ سرخ که نشاندهندهٔ خطر ماین می‌باشد.
- سنگ‌های رنگ شدهٔ آبی که نشاندهندهٔ خطر مهمات منفجر نشده و ساحهٔ جنگ زده می‌باشد.
- سنگ‌های رنگ شدهٔ سفید که نشاندهندهٔ ساحه محفوظ و پاک از ماین و خطرات دیگر می‌باشد.

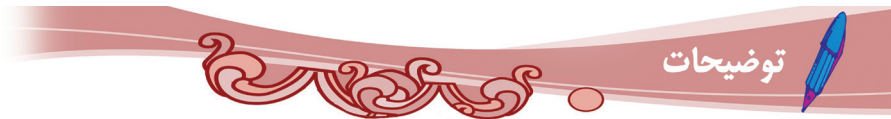
علایم ذکر شده می‌تواند روی دیوارها، خانه‌های مخروبه، ساحه‌هایی که خط اول جنگ بوده، خانه‌های متروکه^۱ پهلوی سرک‌ها و غیره جاها دیده شوند.

در بعضی جاها پایه‌های سمنتی، به رنگ‌های سفید و سرخ دیده می‌شود که طرف سرخ آن خطر و طرف سفید آن ساحهٔ پاک شده را نشان می‌دهد.

۲- علایم و نشانه‌های غیر رسمی (محلی) که توسط مردم محل گذاشته می‌شود، قرار

ذیل اند:

- کوت سنگ و یا خاک.
 - تیری که از چوب یا سنگ ساخته شده و به طرف ساحه خطرناک توجیه شده باشد.
 - شاخچه‌های درختان، چوب و غیره چیزهایی که راه یا سرک را مسدود کرده باشد.
 - سنگ‌هایی که بر عرض جاده قرار داده شده باشد.
 - علامت چلیپا (x) که از چوب ساخته شده باشد.
 - و دیگر علائم و نشانه‌ها.
- ۳- علائم و نشانه‌های احتمالی موجودیت ماین‌ها و مهمات منفجر ناشده:
- در منطقه‌یی که قبلاً جنگ اتفاق افتاده باشد.
 - موجودیت پوست یا استخوان حیوانات در یک ساحه.
 - قرارگاه‌ها و موضع‌های نظامی و کمین گاه‌ها.
 - نباتات خشک وحشی و اراضی که تغییر شکل نموده باشد.
 - موجودیت صندوق‌های مهمات، خول‌ها، مرمی‌ها و بقایای وسایل نظامی خراب شده در یک ساحه.
 - موجودیت توت‌های سیم و سیم خاردار در یک ساحه.
 - راه‌ها، سرک‌ها، مزارعی که کشت نشده باشد و...



- ۱- متروکه ترک شده که شاید به اثر شدت جنگ در آن ساحه‌ها، خانه یا خانه‌ها را مردم ترک گفته و به جای دیگر بی جا یا مهاجر شده باشند.
- ۲- حتماً ممکن است سنگ‌ها سرخ و سفید رنگ شده باشند و سمنتی نباشند، که سرخ آن خطر و سفید آن بی خطری را نشان می‌دهد.



در درس گذشته قید را شناختیم و کاربرد آن را در مثال‌ها فهمیدیم. امروز با انواع قید آشنا می‌شویم:

قید از نگاه معنا به انواع زیر تقسیم شده است:

۱. **قید زمان:** آن است که وقت وقوع فعل را مشخص می‌سازد؛ طور مثال: شفیع و هدیه دیروز آمدند.
۲. **قید مکان:** قیدی است که جای وقوع فعل را بیان می‌دارد؛ طور مثال: وحید کابل رفت.
۳. **قید مقدار:** به آن قیدی گفته می‌شود که اندازه و مقدار حالت وقوع فعل را بیان کند؛ مثلاً: وحیده بسیار کوشید. لیزا کم می‌آید. احمد دوبار آمده بود.
۴. **قید حالت:** که چگونه‌گی وقوع فعل را بیان بدارد؛ طور مثال: عبدالکریم و داوود آهسته آهسته آمدند.
۵. **قید تأکید:** قیدی که تشدید وقوع فعل را در برداشته باشد؛ طور مثال: فریده و تهمینه حتماً می‌روند.
۶. **قید پرسشی:** که در مورد وقوع فعل، استفهام به عمل بیاورد؛ طور مثال: رویا و شگوفه چرا رفتند؟
۷. **قید شک:** که وقوع فعل را به عدم ایقان و گمان بکشاند؛ مانند: روزینا شاید رفته باشد.
۸. **قید نفی:** آن است که عدم وقوع فعل را تأکید نماید؛ به طور مثال: عایشه هرگز نمی‌آید.
۹. **قید تمنا:** که درباره وقوع فعل خواهش و تمنا و آرزو صورت بگیرد؛ مثل: کاش فواد بیاید؟

۱۰. قید نتیجه: که نتیجه عمل را نشان دهد؛ طور مثال: کاکا قدوس بالآخره آمد.
در درس قواعد آنچه آموختیم، مثال‌های دیگری را نیز شاگردان در کتابچه‌های خود می‌نویسند.

خلاصه درس

ماین‌ها و مهمات منفجرناشده در کشورهایی که جنگ را سپری کرده باشند و یا در حالت جنگ باشند در هر جا ممکن است با ما رو به رو شود؛ لذا باید به خاطر ایمنی خود و دیگران دربارهٔ محلات و خطرات و فعالیت‌هایی که برای خنثاسازی آن‌ها صورت می‌گیرد، آگاهی پیدا کنیم؛ چنان‌که علایم و نشانه‌های رسمی، غیر رسمی و احتمالی به ارتباط نشانی کردن محلات خطر وجود دارد؛ همچنان رنگ‌های سرخ، آبی و سفید را باید درک داشته باشیم که اولی خطر ماین، دومی مهمات منفجر نشده و سومی پاک بودن ساحه را نشان می‌دهد.
ده نوع قید تاکنون تشخیص شده که هر کدام آن‌ها را با مثال‌های آن‌ها از نظر گذرانندیم.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

پاسخ دهید:

- علامت رنگ سرخ در امور ماین پاکی چه مفهوم دارد؟
- قید حالت چگونه قیدی است؟ در یک جمله مثال دهید.
- رنگ آبی در ساحهٔ احتمالی ماین زار چه مفهوم را بیان می‌دارد؟
- رنگ سفید به حیث یکی از نشانه‌ها و علایم ماین به ما چه می‌گوید؟

♦ بخوان و بنویس

پر کنید:

موضع‌های نظامی و کمین‌گاه‌ها از علایم و نشانه‌های.....می‌باشد.
قیدها در زبان دری مجموعاً به تعداد.....نوع است.
قید پرسشی در مورد وقوع فعل..... به عمل می‌آورد.
کوت سنگ و خاک از علایم..... در ماین‌پاکی می‌باشد.



کارخانه‌گی

۱- تمام مفهوم این درس را به اعضای خانواده معلومات دهید.





کر و همسایه رنجور



هدف درس تشویق شاگردان به مطالعهٔ متون قدیم ادبیات دری و در عین حال داشتن قدرت تحمل و تأمل تا خود و دیگران را به پریشانی رو به رو نسازیم و نیز برجسته سازی قواعد به کار رفتهٔ دستوری در متن با مثال‌ها می‌باشد.

آیا با کسی که گپ شما را نمی‌شنود، گاهی صحبت کرده‌اید؟ ناشنوایی معلولیت است؛ ولی انفجار مابین انسان را معیوب می‌سازد که در درس گذشته خوانده‌اید.

مردی که گوش‌هایش به درستی نمی‌شنید و کر بود؛ خواست به عیادت همسایه بیمار خود برود؛ اما قبل از رفتن با خود فکر کرد که هنگام احوال‌پرسی باید جواب‌های لازم را بدهد و چون حرف‌های مریض را نمی‌شنود؛ باید پیش از پیش پرسش‌های خود را و پاسخ‌های احتمالی بیمار را بسنجد و آماده‌گی لازم را داشته باشد. این پیش بینی و سنجش را کاملاً ضروری می‌دانست؛ زیرا اشتباه در پاسخ و یا دادن جواب ناشایسته خود یک کار نادرست و خلاف آداب و اخلاق است.

صحنهٔ احوال‌پرسی را چنین تصور و پیش بینی کرده بود:

سوال می‌کنم که حالت، خوب شده؟

جواب می‌گوید: بلی،

می‌گویم: خدا را شکر!

بعد از او می‌پرسم چه خورده‌ای؟ و او نام یک غذا یا خوراک را می‌گیرد، پس می‌گویم:

نوش جان!

در آخر سؤال می‌کنم که طبیب معالج شما کیست؟ و او نام یک طبیب را خواهد گرفت.

پس می‌گویم که قدمش نیک است.

من چه در یابم ز گفت آن جوان

گفت با خود کر که با گوش گران

او بخواهد گفت نیکم یا خوشم

چون بگویم چونی ای محنت کشم

و وقتی نام یک طبیب را بگوید:

چونکه او آمد شود کارت نکو

من بگویم بس مبارک یارت او

هر کجا شد می‌شود حاجت روا

پای او را آزمودستیم ما

پیش آن رنجور شد آن نیک مرد

این جوابات قیاسی راست کرد

اما وقتی نزد مریض می‌رود و سؤال‌های پیش بینی شده را مطرح می‌کند، سؤال و

جواب این شکل را به خود می‌گیرد:

- چطور هستی؟

- در حال مرگ!

- خدا را شکر!

- چه خورده ای؟

مریض که سخت بر آشفته شده بود، گفت: زهر!

- نوش جان!

- طبیب شما کیست؟

بیمار که بسیار ناراحت و قهر شده بود گفت: عزرائیل!

- قدمش بسیار نیک است و نزد هر کسی که رفته راحت و آرامی نصیب او شده!

در مثنوی مولوی این بخش چنین آمده:

بعد از آن گفتش چه خوردی گفت زهر
بعد از آن گفت از طبیبان کیست او
گفت عزرائیل می آید برو
گفت نوشت باد افزون گشت قهر
کاو همی آید به چاره پیش تو
گفت پایش بس مبارک شاد تو

توضیحات

در این داستان مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی یک پیام صریح وجود دارد و آن این که، نباید در برابر سخنان کسی فوراً نا آرام شوید. برعکس در پی علت برآید تا به نیت اصلی شخصی آگاهی حاصل کنید که ظاهر سخنان وی برای شما و هر کس دیگر قابل تعجب بوده باشد و یا این که خود ما از آنچه به دیگران می گوئیم قبل از گفتنش اطمینان حاصل کنیم که از صحبت ما شنونده را پریشانی دست نمی دهد؟

قواعد دستوری

در این درس قواعدی از دستور زبان را از متن درس جستجو می نماییم و معرفی می کنیم:

* مردی که گوش هایش به درستی نمی شنید: (مرد + ی + که + (گوش +ها
+ ی + ش) + به + (درست + ی) + (ن + می + شنید).
مرد = مستقل - نام - ذات - مفرد - عام - مذکر.

ی- = نامستقل - پسوند نکره.
 که = نامستقل - نشانهٔ ربط.
 گوش = مستقل - نام - ذات - مفرد - عام.
 ها = نامستقل - پسوند جمع.
 ی- = نامستقل - صامت میانجی.
 ش- = نامستقل - ضمیر شخصی وابسته.
 به = نامستقل - پیشوند قید ساز.
 درست = مستقل - معنا - مفرد - صفت.
 ی- = نامستقل - پسوند مصدری یا اسم معنا.
 ن- = نامستقل - پیشوند تصریفی - نفی.
 می- = نامستقل - پیشوند تصریفی - صیغهٔ استمرار می سازد.
 شنید = مستقل - فعل - مفرد - شخص سوم - ماضی مطلق.
 دیدید که در یک جمله صرف قواعد صرفی دستور را تطبیق کردیم در حالی که
 به امور نحوی تماس کم گرفتیم؛ چگونه بحث به درازا می کشد.

خلاصهٔ درس

مرد کبری آرزوی احوال پرسی از یک همسایهٔ بیمار خود را خواست به سر رساند؛ ولی
 به عوض خوش ساختن همسایه، به پریشان ساختن وی منتهی شد. پیام مولانا در این
 حکایت این است که در شنیدن و گفتن تأمل داشته باشید.
 اجزای یک جمله که از چند کلمه مستقل و نامستقل تشکیل می شود، توضیح داده شده است.

فعالیت ها

◆ بشنو و بگو

چرا مولانا این چنین حکایتی را در مثنوی خود آورده است؟

- چه چیزی انسان کر را وادار ساخته بود تا به احوال‌پرسی بیمار برود؟
- به نظر شما آدم کر خیلی فرد ساده بود و یا چیز دیگری؟
- درسی که ما باید از این حکایت بگیریم چیست؟

انتخاب کنید:

- عیادت از نظر لغوی نه اصطلاحی به یکی از معانی زیر است:

الف: خوشی کردن.

ب: برگشتن.

ج: عودت دادن.

د: ب و ج صحیح است.

در این جمله: «طیب شما کیست؟» کلمه شما از نظر دستوری چه نام دارد؟

الف: اسم.

ب: پیشوند.

ج: فعل

د: ضمیر.

چرا مریض با سخنان نادرست آدم کر، عصبی شد؛ درحالی که یک‌دیگر را می‌شناختند؟

الف: شاید نمی‌شناختند.

ب: تکلیف صحی مریض، وی را عصبی ساخت.

ج: از بسکه به وی نزدیک بود.

د: آدم کر در گفتار عجله کرد.

- پیام حکایت مولانا را چگونه یافتید؟

الف: که باید نزد مریض نمی‌رفت.

ب: کر خاموش می‌بود.

ج: تحمل و تأمل را فراموش نکنیم.

د: هیچ کدام.

مفهوم بیت را بگویید:

بعد از آن گفتش چه خوردی گفت زهر گفت نوشت باد افزون گشت قهر
دربارهٔ وجوه فعل چه فهمیده اید؟

♦ بخوان و بنویس

- بیت‌های مثنوی را به ترتیب و نوبت بخوانید:
- هر شاگرد یک جمله دربارهٔ حکایت، روی تخته بنویسد.

جاهای خالی را پر کنید:

فعل کلمه‌یی است که:

اسم واژه‌یی که:

قید کلمه‌یی است که:

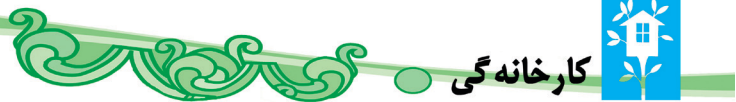
صفت واژه‌یی است که:

بنویسید:

✓ هر شاگرد روی کتابچهٔ خود یک حکایت کوتاه را بنویسد و بعد بخواند.

✓ شاگردان به دو گروه تقسیم شوند، هر گروه، یک حکایت بگوید.

✓ در پنج سطر هر کدام یک دیالوگ بنویسید.



شاگردان با همکاری اعضای خانواده، تمام حکایت خوانده شده را از روی مثنوی مولانا نوشته و روز آینده آن را در صنف بخوانند.



خواجه عبدالله انصاری



درس قبلی را که یک متن قدیمی بود، خواندیم حالا با یک شخصیت بزرگ ادبی کشور که در قدیم زنده‌گی می‌کرد آشنا می‌شویم. ما در درس اول این کتاب با نام و نمونه کلام خواجه عبدالله انصاری آشنا شدیم. خوب است که اکنون با زنده‌گی و شرح حال او نیز آشنا گردیم؛ زیرا آشنایی با شخصیت‌های بزرگ کشور و از آن جمله آشنایی با شخصیت‌های ادبی، سیر تاریخ وطن ما را در گذشته برای ما بهتر می‌شناساند.

آیا درباره خواجه عبدالله انصاری، کارها و زادگاه او چیزی می‌دانید؟

شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری نویسنده، شاعر و عالم بزرگ دین از سلسله خانواده‌گی ابو ایوب انصاری است که حضرت رسول ﷺ بعد از هجرت به مدینه در خانه او اقامت گزید. زادگاه خواجه عبدالله انصاری شهر هرات است. او در روز جمعه دوم شعبان ۳۹۶ هجری قمری (مطابق ۱۰۰۶ میلادی) در یک خانواده پرهیزگار و اهل تعلیم و تربیت متولد گردید. در ایام طفلی و تازه جوانی استعداد فوق العاده و درک و فهم بیش از حد او اعجاب و تحسین دوستان را برمی‌انگیخت. خواجه عبدالله انصاری در آن ایام در خانه از مصاحبت یاران پدر که عموماً از بزرگان علم و مشاهیر هرات بودند، بهره‌مند بود و در بیرون همراه پدر از مجالس وعظ و ذکر سود می‌جست. شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری در عصر خلافت القادر بالله عباسی (۳۷۶-۴۲۷ ه.ق.) چشم‌به‌جهان گشود. در آن زمان شهر بغداد مرکز خلافت مسلمانان بود.

فاطمیان در مصر و سلطان محمود غزنوی (۳۸۳ - ۴۲۱ ه.ق.) در خراسان (افغانستان امروز) حکومت می‌کردند. دامنه اختلاف سیاسی میان سلجوقیان، غوریان و غزنویان گسترش پیدا کرده بود. این اختلافات گاه‌گاه به جنگ و خون‌ریزی منجر می‌شد و آرامش مسلمانان را به هم میزد. از طرف دیگر اختلافات عقیدتی و مجادلات کلامی میان فرقه‌ها و مذاهب مهم اسلامی بسیار شدید گشته بود. تا به حدی که هر یک دیگری را به کفر متهم می‌کردند.

در چنین اوضاع و احوال سیاسی و مذهبی خواجه عبدالله انصاری با نوشته‌ها و اشعار خود مردم را به راه درست و صواب دعوت می‌نمود.

وی هشتاد سال زنده‌گی کرد و در تمام عمر به تعلیم و گسترش دانش متداول عصر اشتغال داشت و با وجود درگیری با تحولات سیاسی و مذهبی لحظه‌یی از تلاش و ریاضت دست نکشید.

خواجه عبدالله انصاری به دو زبان دری و عربی آثار گران‌بهای نویخته و سرانجام در روز جمعه ۲۲ ذی‌الحجه سال ۴۸۱ هجری قمری (مطابق ۱۰۸۸ میلادی) چشم از جهان بسته و در گازرگاه هرات مدفون گردید.

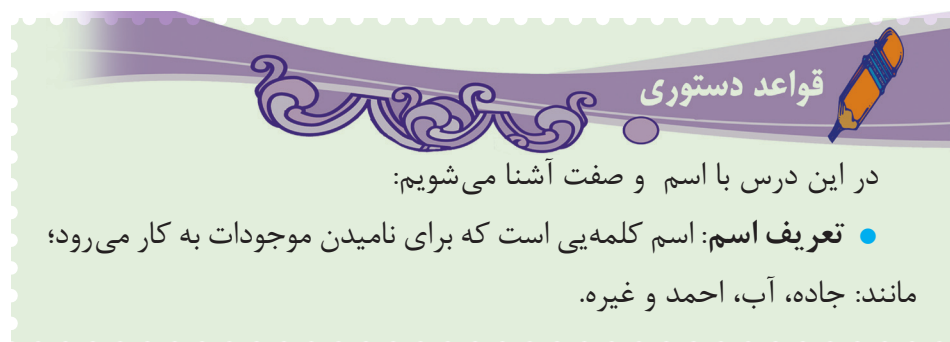
خواجه عبدالله انصاری یکی از بزرگترین ادیبان زبان دری بود که همیشه چه در زمان حیات و چه پس از مرگش مورد احترام بوده است.

آثار خواجه عبدالله انصاری

- تفسیر قران مجید به نام کشف الاسرار و عدة الابرار، طبقات صوفیه، رباعیات، گنج‌نامه، مناجات‌نامه (الهی‌نامه)، نصیحت‌نامه وزیر، صدمیدان، مقامات، مخاطبات، مذاکرات، ارادت‌نامه، قلندرنامه، هفت‌حصار، محبت‌نامه و آثار فراوان دیگر.
نمونه کلام خواجه عبدالله انصاری در اول این کتاب به نام "الهی" آورده شده که شاگردان عزیز می‌توانند به آن دوباره مراجعه نمایند.



- اختلافات عقیدتی و مجادلات کلامی در آن زمان به آن بحث‌هایی گفته می‌شد که به تفسیر و تعبیر مسایل دینی ارتباط می‌گرفت.
- در گذشته چون خلافت وجود داشت از این‌رو در آن زمان شهر بغداد مرکز خلافت اکثریت مسلمانان (خلافت عباسی) بود.
- فاطمیان یک سلسله خلفایی در مصر بودند که چون مذهب شان شیعه اسماعیلی بود خود را فرمان‌بردار سلسله عباسی که سنی مذهب بودند، نمی‌دانستند.



- در این درس با اسم و صفت آشنا می‌شویم:
- **تعریف اسم:** اسم کلمه‌یی است که برای نامیدن موجودات به کار می‌رود؛ مانند: جاده، آب، احمد و غیره.

اسم انواعی مختلف دارد؛ مانند:

- **اسم عام:** که افراد و اشیای هم جنس را نشان می دهد؛ مانند: خواهر، برادر، دوست و غیره.
 - **اسم خاص:** اسمی که بر موجود معلوم و مشخصی به کار می رود؛ مانند: کابل، آفتاب، بدخشان، ابن سینا و غیره.
 - **اسم مفرد:** که فقط یک موجود را نشان دهد؛ مانند: گل، کتاب و غیره.
 - **جمع اسم:** آن اسمی می باشد که بیش از یک چیز را نشان می دهد و توسط "ان" و "ها" نشان داده می شود. مثل مردان، زنان و جنگل ها.
 - **اسم جمع:** اسمی است که در صورت مقرر و در معنا جمع می باشد، مانند: مردم، گله، رمه.
 - **تعریف صفت:** صفت کلمه‌یی است که حالت، خصوصیت یا یکی از ویژه گی های اسم را بیان می کند. اسم را موصوف هم گویند؛ مانند: خوب، بد، زشت، زیبا، بزرگ، بزرگتر، بزرگترین.
 - **قاعده:** معمولاً صفت بعد از موصوف نوشته می شود؛ چنان که در بالا نمونه آن را دیدیم؛ اما گاهی صفت قبل از موصوف یا اسم نیز می آید؛ مانند: نیکزن و نیکمرد و غیره.
- در رابطه با اسم و صفت مطالب دیگری نیز وجود دارد که در درس های بعدی خواهد آمد.
- اگر شاعر، عالم، خانه، خواهر، برادر و دوست اسم عام می باشند، شاگردان می توانند اسم های عام دیگری را که خود می دانند بر این اسم های عام اضافه نمایند.

خلاصه درس

- خواجه عبدالله انصاری در هرات متولد شده است.

- خواجه عبدالله انصاری یکی از شاعران، نویسنده‌گان و علمای بزرگ می‌باشد.
- استعداد سرشار او در کودکی مورد تحسین همه بوده است.
- او کوشید با آثار خود انسان‌ها را به راه درست تشویق نماید.

فعالیت‌ها



◆ بشنو و بگو

- آیا خواجه عبدالله انصاری تنها شاعر بود؟
- در زمان خواجه عبدالله انصاری در مصر کدام سلسله حکومت می‌کرد؟
- آیا لازم نیست امروز نیز ما، مثل گذشته انسان‌های بزرگ با افکار بزرگ داشته باشیم؟
- از آثار خواجه عبدالله انصاری نام ببرید.

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- زادگاه خواجه عبدالله انصاری شهر.....است.
- شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری در عصر..... عباسی (۳۷۶ – ۴۲۷ هجری قمری) چشم به جهان گشود.
- در آن زمان شهر..... مرکز خلافت مسلمانان بود.
- خواجه عبدالله انصاری.....سال زنده‌گی کرد.

◆ بخوان و بنویس

- ☑ شاگرد خود فکر کند و بنویسد که چرا نوشته و آثار خوب می‌تواند در رفع اختلافات کمک نموده و مردم را به راه درست هدایت نماید.
- ☑ خواجه عبدالله انصاری اسم عام است یا اسم خاص؟

✓ سرد، گرم، سخت، نو، خوب، کهنه اسم اند یا صفت؟

شاگرد از حافظه علاوه بر جواب بدین پرسش چند جواب دیگر را اضافه نموده بنویسد.

دقت کرده انتخاب کنید:

خواجه عبدالله انصاری از کدام سلسله خانواده‌گی بود؟

الف: عباسی
ب: فاطمی

ج: ابو ایوب انصاری
د: غزنوی

خواجه عبدالله انصاری در کدام شهر متولد شد؟

الف: مدینه
ب: هرات

ج: کابل
د: بغداد

خواجه عبدالله انصاری چند سال عمر نمود؟

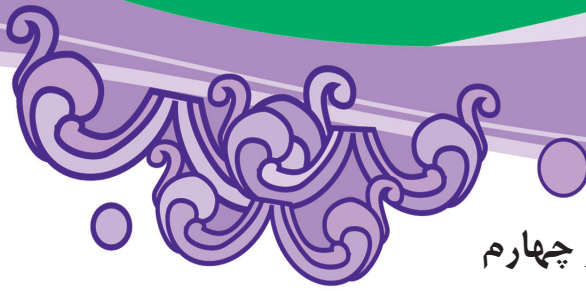
الف: پنجاه سال
ب: هشتاد سال

ج: چهل و پنج سال
د: هفتاد سال



کارخانه‌گی

- شاگردان بکوشند دو جمله و یا دو سه مصراع و بیتی دیگر از خواجه عبدالله انصاری را که در این کتاب نیست از والدین، دوستان و یا از طریق کتاب‌ها و غیره آموخته در صنف برای همصنفان خود بخوانند.
- شاگردان خود چند اسم عام، خاص، اسم مفرد اسم جمع و صفت را که در درس نباشد، فردا پیش از شروع درس جدید در حضور همصنفان بیان دارند.



درس بیست و چهارم

داستان کوتاه انتظار

نویسنده:

دکتور محمد آصف سهیل



در درس گذشته با یک نویسنده و شاعر بزرگ دوران قدیم خواجه عبدالله انصاری آشنا شدیم. نمونه کلام او نشان از نثر قدیم داشت. در این درس نمونه‌یی از نثر جدید و اولین کوشش‌ها در رابطه داستان نویسی جدید را معرفی می‌داریم. آیا می‌دانید که داستان کوتاه یک نوع خاص داستان نویسی است که در دنیای غرب به وجود آمد؟

لنجر دهکده سبز و کوچکی است. در برابرکوه سیاه و عظیمی قرار گرفته و به فاصله‌یی از شهر کهن و تاریخی هری دور افتاده است. خانه‌های آن در انبوه درختان پنهان است. درختان ناجو و سپیدار که یادگار صدها سال پیش است نقش نام‌ها و خاطرات گذرنده‌گان را در سینه خود سپرده است. گل‌های زرد و سبز و بنفش و آبی پشته‌های کوه‌ها، دره‌ها و کناره دریا را پوشیده بود. دریای خروشان با سیر بی‌دریغ آب‌های کف‌آلود از پای کوه بیتاب می‌گذشت و فیض و برکت بی‌پایان در پیرامن دهکده، نثار می‌کرد. آب‌های هریرود به سنگ پاره‌های عظیم و کوچک می‌خورد و آواز آن با صدای بادها که درختان را به هم پیچ می‌داد در فضا می‌پیچید. دریا درنزدیک دهکده خم و پیچ می‌رفت. در این‌جا جوی‌باری شتابان از میان صخره‌ها می‌گذشت و با آواز روح بخش فرو می‌غلتید و در سینه دریا می‌ریخت. آب‌های سیمین جویبار با آب‌های سیلاب هریرود که از باران بهار رنگ داشت نظر فریب بود. تصادف نیک در فصل بهار مرا به ساحل هریرود و این دهکده زیبا برد. از حادثه عشق خاره رنگین یافتم. آفق مهر گردون را به مهربانی در آغوش خود گرفت؛ هنوز کناره قلّه سیاه کوه شعله‌های آتشین داشت. کم کم سرخی می‌نشست. در نشیب و فراز نشاط مستی پیدا بود. من از حالی افتادم و به حالی رفتم. در پهلوی سنگی که سیل‌های بی‌پروا از زادگاهش آن‌را فرو کشانده، قرار گرفتم، بی‌قرار و تنها ماندم. سکوت را صدای آب‌های خروشان دریا درهم می‌شکست. نسیم شام‌گاهان عطر دل‌اویز داشت.

او نزدیک می‌شد. سرود ساده‌یی که از دل طبیعت رنگ گرفته بود روح را می‌گرفت. به صخره رسید. بر فراز آمد و آرام گرفت. سرودگر سر به زانو گذاشت. ناله‌هایش آنقدر اوج نمی‌گرفت. آه می‌کشید، آشفته بود و مرا نمی‌دید. قامت بلند و شانه کشیده داشت. جوان شوریده‌یی بود. شاید بیش از بیست سال از بهار عمرش نگذشته بود. پیدا بود از شهرستان فرا آمده، گمان می‌رفت شاگرد مدرسه است و ایامی به دیدار دوستان دهکده خود آمده است. بیتاب بود. گلویش گره می‌بست. گاه اشک‌ها از رخسارش روی سنگ سیاه می‌چکید. دهکده از مهتاب روشن بود. او بی‌قرار از سنگ فرود آمد. در کنار تپه‌های ارغوان نشست. اشک او خاطره این شب را به آب‌های دریا می‌سپرد و سرودی که از دل او بر می‌خاست گریه می‌آورد. او آرام نداشت. برخاست و نشست. با

انگشتان به آب‌های رونده می‌زد. آهسته می‌گفت: "محبوب من نیامد". انتظار او بی‌تابی آورد، او هنوز تلخی انتظار را در عمر نچشیده و از نگرانی عشق بی‌خبر بود. جوان به آب‌های دریا می‌گفت: "او کجاست. ای دریا آرزوهای آتشین خود را در سینه گداخته تو می‌سپارم." صفحه چشم انداز دهکده را می‌دید. می‌گفت: "محبوب قشنگم، چرا نیامدی؟ سینه من چون دریا از مهر و عشق جوش می‌زند."

آواز دختران ده برایش امید آورد. جهان برای زنده داشتن فریب امید را دارد. دوشیزه‌گان می‌آمدند. او می‌پنداشت دختر آرزوی او همراه شان باشد؛ اما آواز پاها دلنشین نبود. کوزه به دوشان با سرودهای دلنشین از ما گذشتند و در پرتو ماه پیچیدند. بر لب دریا فرود آمدند. او نبود... آفریننده عشق حیرت غم و نشاط را در یک لحظه در یک جایگاه فرو ریخت. دوشیزه‌گان شاد برگشتند. من از خود رفتم. او در آغوش زیبای بهار در دریای نور ماه با درد بی‌پایان فرو رفت.



متنی را که در بالا خواندید، به نام داستان کوتاه شناخته می‌شود. این داستان هر چند تمام عناصری را که یک داستان کوتاه باید داشته باشد، در خود ندارد؛ اما به چند مشخصه آن توجه لازم است.

داستان کوتاه شیوه‌یی از داستان نویسی است که فکر و اصول آن در کشورهای غربی به وجود آمد و در قرن بیستم در افغانستان رواج پیدا نمود. این نوع داستان‌ها را داستان مدرن می‌گویند و با قصه، افسانه و حکایات سابقه تفاوت دارد.

داستان کوتاه شامل سه جزء اصلی است: چهار چوب، دورنما یا مضمون و گره‌گشایی. در میان این سه جزء (چنان‌که در سال قبل خواندید)، فضای داستان (که شامل زمان، مکان و محل اتفاق داستان نیز می‌گردد)، شخصیت یا پرسناژ ترسیم می‌شوند. شخصیت‌های داستان (کسانی که داستان در باره آن‌هاست و یا داستان با اعمال آن‌ها به پیش می‌رود) لازم نیست که تمام بخش‌های زنده‌گی و یا خصوصیت کامل آن‌ها بیان شود. داستان کوتاه با کلمات و جمله‌های محدود می‌کوشد صرف یک مقطع

زنده‌گی راترسیم کند.

در داستان گوینده و روایت کننده نیز به صورت‌های گوناگون است: گاهی روایت کننده خود در داستان حضور ندارد و گاهی روایت کننده خود بخشی از زنده‌گی خود را بیان می‌کند.

در داستان بالا روایت کننده که همان نویسنده باشد در داستان حضور دارد؛ اما شخصیت خود را بیان نمی‌کند؛ بلکه شخصیت یا پرسناژ دیگری که همان جوان منتظر باشد را به تصویر می‌کشد.

در این داستان یک چهارچوب (شامل مکان و محل اتفاق داستان) وجود دارد. مضمون یا درونمایه که شرح حال یک جوان منتظر و بیتاب است و گره‌گشایی که همان معلوم شدن انتظار بی‌نتیجه می‌باشد.

همان‌طور که گفتیم در این داستان فقط یک قسمت زنده‌گی شرح یافته است.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز در این درس می‌کوشیم «و» (واو) معدوله را بشناسیم:

«و» (واو) معدوله آن «و» می‌باشد که در کلمات معینی نوشته می‌شود، اما خوانده نمی‌شود؛ مانند: خویش، خواب، خواهر، خواهش، خواسته، و غیره. این کلمات با «و» نوشته می‌شوند؛ اما در تلفظ بدون «و» خوانده می‌شوند؛ به طور مثال: خویش به صورت خیش خوانده می‌شود و همچنین:

خواب: خاب

خواهر: خاهر

خواهش: خاهش

خواسته: خاسته

خوار: خار

و غیره.

باید متوجه بود که قبل از "و" معدوله همیشه حرف خ و بعد از آن یکی از

حروف مانند: الف، و، ر، ز، س، ش، ن، ه، ی، می آید.

اگر این پرسش پیدا شود که: پس چرا در صورتی که "و" معدوله تلفظ نمی‌شود، باید باز هم این "و" نوشته شود، می‌توان گفت که کلمات بسیاری وجود دارند که شکل تلفظ قدیم آن‌ها در نوشته‌شان باقی مانده؛ ولی امروزه تلفظ متفاوت شده است؛ به خاطر این که چنین کلمات اشتباه بار نیاورند "و" معدوله را می‌نویسند؛ به طور مثال:

خوار به معنای ذلیل و بیچاره و خار که گیاه نوک تیز بیابانی است یک نوع تلفظ می‌شوند؛ اما برای این که فرق شوند، اولی باید همراه "و" معدوله نوشته شود. در پایین به کلماتی توجه شود که شبیه هم تلفظ می‌شوند؛ اما "و" معدوله آن‌ها را از همدیگر متمایز می‌سازد:

خواستن: اراده، خاستن: قیام و ایستادن، خویش: خود، خیش از وسایل دهقانی، خوان: دستخوان، سفره، خال: لقب کسی.

خلاصه درس

- در این داستان یک چهارچوب (شامل زمان، مکان و محل اتفاق داستان) وجود دارد. مضمون یا درونمایه که شرح حال یک جوان منتظر و بیتاب است و گره‌گشایی که همان انتظاری نتیجه می‌باشد.
- «و» (واو) معدوله آن «و» می‌باشد که در کلمات معینی نوشته می‌شود؛ اما خوانده نمی‌شود.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- این داستان «انتظار» نمونه نثر قدیم است یا نثر جدید؟
- داستان کوتاه شامل کدام سه جزء اصلی است؟
- در این داستان چهارچوب چیست؟ مضمون یا درونمایه چه را ترسیم می‌کند

و گره‌گشایی آن چیست؟

- "و" (واو) معدوله چگونه "و" (واو) است؟
- کدام کلمات شبیه هم تلفظ می‌شوند؛ اما املاي آن‌ها متفاوت است؟ سه نمونه از درس بالا را بیان کنید.
- شاگردان یک حادثه را تخیل نموده بگویند.

♦ بخوان و بنویس

- چرا در داستان کوشش می‌شود، صحنه‌یی از طبیعت ترسیم گردد؟
- داستان کوتاه به صورت یک شیوه از داستان نویسی در کدام قرن در افغانستان رواج پیدا نمود؟

- چرا در صورتی که «و» معدوله تلفظ نمی‌شود، باید بازهم این «و» نوشته شود؟
- چرا این نوع داستان‌ها را داستان مدرن می‌گویند؟

دقت کرده انتخاب کنید:

- داستان کوتاه مدرن، در کجا به وجود آمد؟

الف: در افغانستان

ب: در ایران

ج: در کشورهای غربی

د: در کشورهای شرقی

- «و» (واو) معدوله:

الف: نوشته می‌شود و تلفظ می‌گردد.

ب: نوشته نمی‌شود؛ اما تلفظ می‌گردد.

ج: نه نوشته می‌شود نه تلفظ می‌گردد.

د: نوشته می‌شود؛ اما تلفظ نمی‌گردد.



کارخانه‌گی



- شاگردان چند کلمه‌یی که واو معدوله داشته باشد و در این درس نیامده باشد، لست کرده بیاورند.



عبدالقهار عاصی



شناساندن یک شاعر معاصر زبان دری و معرفی آثار چاپ شده و عوامل شاعر شدن وی و نیز تقویت مهارت‌های زبانی و افزایش در ذخیره لغوی شاگردان، هدف درس را می‌سازد.

اشعار عاصی می‌رساند که اگر حوادث جنگی چراغ زنده‌گی وی را خاموش نمی‌ساخت، خدا می‌داند که چه ابداعات ادبی دیگری از وی می‌داشتیم. زنده‌گی عاصی شبیه یک داستان کوتاه بود.

او در یک شب پاییزی؛ یعنی چهارم میزان سال ۱۳۳۵ ه.ش. در دل یکی از دره‌های هندوکش (پنجشیر) به دنیا آمد. امروز با اشعار او در قلمرو افغانستان و در ماورای مرزهای آن، دوست‌داران شعر و ترانه‌آشنایی دارند. انگیزه شاعرشدنش در پشت جلد «مقامه گل سوری» این‌طور آمده: «...تلخی‌ها، زخم‌ها، بیدادها شاعرم کرد.» عاصی در مدت یک دهه و اندی در کار شاعری تقریباً در تمامی شکل‌ها و اقالیم شعر فارسی دری به سیر و سیاحت پرداخت.

از دوبیتی آغاز کرد؛ به غزل، قطعه و مثنوی رسید. دیوارهای پست و بلند شعر قدیم را پشت سر گذاشت و از آن جا به سرزمین‌های گسترده شعر نو راه یافت. با این طبع‌آزمایی آرام نگرفت، گامی آن سوتر نهاد تا به سرزمین‌های بیکرانه شعر سپید، مرزهای تازه و تازه‌تری را در نوردد و اما با دریغ و اندوه بسیار که در شام چهارشنبه ششم میزان ۱۳۷۳ ه.ش. چراغ زنده‌گی او خاموش شد.

ترانه و دوبیتی در شعر عاصی جای‌گاه خاصی دارد. او شعر را از همین‌جا آغاز کرد و تا پایان زنده‌گی گرایش ذهنی او به سرایش ترانه و دوبیتی همچنان ادامه یافت، شعر عاصی مانند هر شعر دیگری بی‌بلند و پست نبود. با این هم غیرقابل انکار است که عاصی در اشکال مختلف شعری طبع‌آزمایی کرده است.

عاصی عضو دارالانشای انجمن اسلامی نویسنده‌گان و منشی روابط بین‌المللی آن انجمن بود. آخرین نامه‌یی را که وی به یکی از دوستان خود نوشته و از مشهد به او ارسال کرد، با این بیت حافظ آغاز شده بود:

«غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم

به شهر خود روم و شهریار خود باشم»

و در همین نامه نگاشته بود که: «...من به همان پیمان که توانایی داشتم از عهده دورماندن برآمدم، باقی نمی‌توانم. کشش‌های خاک و وطن خیلی دست و پاگیر است...»

از عاصی هشت مجموعه شعری چون «مقامه گل سوری»، «لالایی برای ملیمه»،

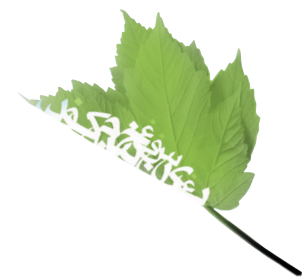
«غزل من و غم من»، «تنها ولی همیشه»، «از جزیره خون»، «دیوان عاشقانه باغ» و... اقبال چاپ یافته است.

عاصی شاعر نسل جوان، هنوز محصل صنف اول دانشکده یا پوهنخی زراعت پوهنتون کابل بود که اشعارش را به چاپ می‌رساند. این که اشعار وی چگونه پیام‌هایی در خود نهفته دارد، خودش در مقدمه‌یی که برای «مقامه گل سوری» خود نوشته بود؛ چنین پاسخ داده است: «من از زخم‌هایم سخن زده‌ام، سرود ساز کرده‌ام نه از بازی‌های شبانه باشگاه‌ها و درختستان‌ها. من از بی‌سرانجامی مردمانی درد کشیده‌ام که هیولایی از چارسوی پوست و گوشت شان را می‌درد. من از بیداد دستانی به فریاد آمده‌ام که بیچاره‌ترینان را در خاک می‌کشند...» عاصی در عمر کوتاهش زیاد سرود و نوشت که یادش گرمی باد!

نمونه‌یی از اشعار عاصی:

جزیره خون

به کدام دل از این جا به مسافرت برآیم
که در این جزیره خون، رگ و ریشه کرده پایم^۱
من و گفتگوی از باغ و جناب رودخانه
که دریچه‌یی بدان سوی، اگر گرم شود گشایم
دل تابناک و گرمی که شگفته از دهانم^۲
سخنی است از گداز و غزلی است از عزایم
من و قسمت سیاهی، ز خرابه‌های این جا
من و ارغنون دردم، من و تلخی صدایم
همه سوی لطف آواز کشیدن آوریده
همه چیز باب فریاد زدن شده برایم
قفس هزار بلبل، بشکسته در گلویم
نفس هزار مجنون، بنشسته در نوایم



- ۱- «...رگ و ریشه کرده پایم» به معنای این جا ماندگارم. از کشورش به جای دیگری رفته نمی تواند؛ با وجود آن که جنگ ها آن را به جزیره خون مبدل ساخته است.
- ۲- «دل تابناک و گرمی که شگفته از دهانم» دل تابناک و گرم از دهان شگفتن به معنای سخن برخاسته از دلم که به شکل گداخته و آتشین در قالب غزل منعکس شده است؛ یعنی غم خود را صمیمانه منعکس ساخته ام.

او در یک شب پاییزی... به دنیا آمد. (آمد = فعل ماضی مطلق، مفرد شخص سوم)

امروز با اشعار او... دوستداران... آشنایی دارند. (دارند = فعل حال، جمع شخص سوم)

با ادامه جنگ چراغ زنده گی عاصی های دیگر هم خاموش خواهد شد. (خواهد شد = فعل مستقبل، مفرد شخص سوم).

دیدیم که هر فعل توسط یکی از اشخاص سه گانه (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص) و در یکی از زمان های سه گانه (گذشته، اکنون و آینده) اجرا می شود؛ ولی بیابید بینیم که «گفتن» و «دویدن» توسط کدام شخص و در چه زمانی انجام شده است. توسط هیچ شخص و در هیچ زمان؛ زیرا کلمه های «گفتن» و «دویدن» و کلمه های نظیر آنها فعل نیست. پس چیست؟ اینچنین کلمه ها را اسم فعل یا نام فعل می گویند.

در سابق دستورنویسان اسم های فعل را، «مصدر» نام گذاشته بودن؛ در

حالی که ریشه فعل را می‌توان مصدر قبول کرد، نه کلمه‌هایی چون نوشتن، بودن، رفتن، خوردن و... را.

خلاصه درس

قهار عاصی شاعر نسل جوان و کوتاه عمر و پرکار بود. او در دره پنجشیر تولد شده بود. در شهر کابل به شهادت رسید. هشت مجموعه شعری وی چاپ شده است. وی مردم و وطن خود را دوست داشت. فعلی که وقوع آن توسط کدام شخص و در کدام زمان معینی صورت نگرفته باشد فعل نه؛ بلکه نام فعل است؛ مثلاً: نوشتن، دیدن، رفتن و...

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

پرسش‌ها

- عاصی در کجا و چه وقت تولد شد؟
- کدام حوادث و چیزها قهار عاصی را شاعر ساخت؟ خود وی نیز از آن‌ها نام برده است.
- می‌گویند که شعر عاصی بی‌بلند و پست نبود. شما این را چگونه تفسیر می‌کنید؟

انتخاب کنید:

- یکی از مجموعه‌های شعری چاپ شده عاصی عبارت بود از:
- الف - سفرنامه.
 - ب - صنایع نفیسه.
 - ج - مقامه گل سوری.
 - د - در باره پنجشیر.

◆ بخوان و بنویس

✓ شعرخوانی:

- ✓ هر شاگرد یک یک بیت نمونه شعر عاصی را بخواند. لطفاً نوبت بگیرد.
- ✓ هر کسی مفهوم بیتی را روی کاغذ بنویسد که شاگرد پهلوی وی آن را خوانده باشد.

✓ حالا هر کدام کاغذ خود را به کسی بدهد که در خواندن شعر عاصی شرکت نداشت.

✓ شاگردانی که کاغذها را گرفته اند؛ اگر تعبیر دیگری از آن بیت دارند، روی تخته بنویسند.

جمله‌ها را به دقت بخوانید و خانه خالی آن‌ها را پر کنید:

۱. اسم فعل کلمه‌یی است که به.....و.....تعلق نمی‌گیرد.
۲. فعل‌ها همه در یکی از.....های سه‌گانه به وقوع می‌پیوندد.
۳. عاصی در دانشکده.....پوهنتون کابل درس می‌خواند.
۴. قهار عاصی..... خود را از زمانی به نشر می‌سپرد که محصل بود.
۵. عاصی در نامه‌یی که از.....به دوستش فرستاده بود از مسافرت شکایت داشت.



کارخانه‌گی



شاگردان از متن، وجوه سه‌گانه فعل را دریافت کرده، نوشته آن را در ساعت بعدی با خود به صنف می‌آورند.



قصه‌ها و دو بیت‌های فولکلوری



در درس گذشته از ادبیاتی سخن گفتیم که شاعر و به وجود آورنده آن معلوم و مشخص بود؛ اکنون می‌رویم به سراغ آن نوع ادبیات و شعرهایی که شاعر و به وجود آورنده آن‌ها معلوم نیست.

این نوع ادبیات و هنر را ادبیات و هنر فولکلوریک می‌گویند. آیا شما روزمره با دو بیت‌ها، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌های زیادی مواجه نشده

اید؟

فرهنگ و ادبیات عامیانه یا ادبیات فولکلوری، بیانگر واقعیت‌های زنده‌گی اجتماعی انسان‌هاست. کلمه " فولکلور " از کلمه فولک (Volk) در زبان آلمانی به معنای مردم، گرفته شده است.

فولکلور شامل اجزای زیادی می‌گردد؛ مانند: اساطیر، افسانه‌ها، سرودها، ترانه‌ها، اشعار، اتن، رسامی، تیاتر، بازی‌ها، عادات، ضرب‌المثل‌ها و غیره.

مشخصه فولکلور در قدم اول این است که به وجود آورنده‌گان آن‌ها معلوم نبوده و مضمون و اشکال آن سینه به سینه و به صورت شفاهی و نا نوشته از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد.

مشخصه دیگر فولکلور این است که مضمون و شکل آن ثابت نبوده مطابق زمان و مکان گوناگون می‌باشد.

از آن جایی که فولکلور به صورت مستقیم از مردم سر چشمه می‌گیرد و مردم به وجود آورنده آن می‌باشند، به شکل مستقیم دردها و خوشی‌های مردم را نیز منعکس می‌نماید. برای پیدایش و منشأ فولکلور به خصوص بخش ادبیات آن نمی‌توان کدام نقطه آغاز زمانی و یا مکانی را تعیین نمود.

یک بخش بزرگ ادبیات و بازی‌های فولکلوری را ادبیات و بازی‌های کودکان تشکیل می‌دهد. به خصوص افسانه‌های کودکان. در میان افسانه‌های کودکان به طور مثال قصه «بزک چینی» از جمله یکی از معروف‌ترین داستان‌های فولکلوری می‌باشد که در میان ملل مختلف با تغییرات اندکی، موجود است.

اشعار عامیانه و مردمی یک بخش بزرگ ادبیات شفاهی فولکلوری را می‌سازد. این بخش ادبیات به صورت روزمره چه در آهنگ‌ها و زمزمه‌ها و چه به صورت اشعاری که احساسات گوناگون همه‌گانی را تجلی می‌دهد، توسط مردم خوانده می‌شود.

ولی فولکلور در مجموع یک بخش بی‌ارزش در زنده‌گی اجتماعی و معنوی مردم نیست. در ادبیات فولکلور و همچنین در سایر بخش‌های این عرصه، درس‌ها و آموزش‌هایی در رابطه با درست زنده‌گی کردن و صداقت و از خود گذری مشهود است.

اشعار فولکلوریک عمیق‌ترین دردها و خوشی‌های مردم را بی‌توجه به قوانین و موانع بیان می‌کند.

اما همانطور که جامعه انسانی یکدست نیست در فولکلور نیز بخش‌های نادرستی انعکاس می‌یابند که بخش بسیار کوچک آن را تشکیل می‌دهد.

در این جا چند نمونه از دو بیتی‌هایی را می‌آوریم که از جمله اشعار فولکلوری شناخته شده اند:

از کوتل تالقان کسی تیر نشد
از خوردن آدمی زمین سیر نشد
گفتم برویم به پیش استاد اجل
مردن خو حق است، ولی جوان پیر نشد

بیا که برویم از این ولایت من و تو
تو دست مرا بگیر و من دامن تو
جایی برسیم که هر دو بیمار شویم
تو از غم بی کسی و من از غم تو

از باله او میایه
بوی پلو میایه
خانه ره جارو کنین
آروس نو میایه

باله: بالا آروس: عروس ره: را او: آب

گُل من و گُل من و گُل من
کلالا بیره خشت و گل من
کلالا بیره چیلیم بسازه
که یارجان کش کنه دود دل من

کلالا: کلال‌ها



در ادبیات فولکلوری مخصوصاً در اشعار، بسیاری از اصول ادبی که در ادبیات رسمی حتمی و لازم اند، مراعات نمی‌شوند.

به طور مثال: قافیه‌ها در شعر بیشتر قافیه‌های سماعی اند؛ یعنی قافیه‌هایی که در شنیدن، آهنگ‌های شان شبیه همدیگر می‌باشد نه املا و طرز نوشته آن.

قواعد دستوری

شاگردان عزیز، در این درس می‌کوشیم بعضی از قواعد دستوری را که در درس‌های گذشته توضیح گردیده اند، یکبار دیگر تمرین و توجه نماییم. ادبیات عامیانه یا فولکلوری بیانگر واقعیت‌های زنده‌گی اجتماعی انسان‌هاست. مشخصه دیگر فولکلور این است که مضمون و شکل آن ثابت نبوده است. اشعار عامیانه و مردمی یک بخش بزرگ ادبیات شفاهی را می‌سازد. فولکلور یک بخش بی‌ارزش در زنده‌گی اجتماعی و معنوی مردم نیست. در چهار جمله بالا اگر از موضع تحقیق کننده قواعد دستوری بنگریم، کلمه‌ها یا واژه‌ها را پیدا کرده می‌توانیم؛ ولی این کلمه‌ها چند نوع است. پس بیایید بدانیم در دستور زبان با کدام نام‌ها یاد می‌شوند:

کلمه

نامستقل (بسته)

وندها

- پیشوندها: - پسوندها:
- پیشوندهای - پسوندهای
کلمه‌ساز کلمه‌ساز
(اشتقاقی) (اشتقاقی)
- پیشوندهای - پسوندهای
صرفی صرفی

مستقل (آزاد)

اسم‌ها فعل‌ها قیده‌ها نشانه‌ها

- نام - ریشه فعل - چگونه‌گی - پسینه و پیشینه
- صفت - شخص فعل - زمان - نشانه‌های عطف و ربط
- ضمیر - وجوه فعل - مکان - نشانه‌های اصوات
- عدد - زمان فعل - مقدار
- مثبت و منفی - حالت
- تأکید

- ادبیات عامیانه یا ادبیات فولکلوری، بیانگر واقعیت‌های زنده‌گی اجتماعی انسان‌هاست.
- فولکلور شامل اجزای زیادی می‌گردد؛ مانند: اساطیر، افسانه‌ها، سرودها، ترانه‌ها اشعار، رقص، رسامی، تیاتر، بازی‌ها، عادات، ضرب‌المثل‌ها، رسم و رواج و غیره.
- مشخصه فولکلور در قدم اول این است که به وجود آورنده‌گان آن‌ها معلوم نمی‌باشند.
- برای پیدایش و منشأ فولکلور به خصوص بخش ادبیات آن نمی‌توان کدام نقطه آغاز زمانی و یا مکانی را تعیین نمود.
- در ادبیات فولکلور و همچنین در سایر بخش‌های این عرصه، درس‌ها و آموزش‌هایی در رابطه با درست زنده‌گی کردن و صداقت و از خود گذری مشهود است.
- اما همانطور که جامعه انسانی یکدست نیست در فولکلور نیز بخش‌های نادرستی انعکاس می‌یابند.
- از آن جایی که فولکلور به صورت مستقیم از مردم سر چشمه می‌گیرد و مردم به وجود آورنده آن می‌باشند، به شکل مستقیم دردها و خوشی‌های مردم را نیز منعکس می‌نماید.

فعالیت‌ها

- ◆ **بشنو و بگو**
- به آن نوع ادبیات و شعرهایی که شاعر و به وجود آورنده آن‌ها معلوم نیست، چه می‌گویند؟
- فولکلور شامل اجزای زیادی می‌گردد. چند جزء آن را نام بگیرید.

- مشخصه فولکلور در قدم اول چیست؟
- برای پیدایش و منشأ فولکلور به خصوص بخش ادبیات آن کدام نقطه آغاز زمانی و یا مکانی را می‌توان تعیین نمود؟ چرا؟
- کلمه در قدم اول به چند دسته تقسیم می‌شود؟ به بخش «کلمه» (در قواعد دستوری) نگاه نموده جواب دهید.

● آیا فولکلور یک بخش بی‌ارزش در زنده‌گی اجتماعی و معنوی مردم است؟ چرا؟
چگونه‌گی، زمان، مکان، مقدار، حالت و تأکید، مربوط به کدام بخش دستور زبان می‌شود؟

- پسوندها و پیشوندها چند گونه اند؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- کلمه..... از کلمه فولک (Volk) در زبان آلمانی به معنای..... گرفته شده است.
- مشخصه دیگر فولکلور این است که..... و شکل آن ثابت نبوده مطابق..... و مکان گوناگون می‌باشد.

● از آن جایی که..... به صورت مستقیم از مردم سر چشمه می‌گیرد و مردم به وجودآورنده آن می‌باشند، به شکل مستقیم دردها و خوشی‌های مردم را نیز..... می‌نماید.

● اشعار فولکلور یک، عمیق‌ترین..... ها و..... های مردم را بی‌توجه به قوانین و موانع بیان می‌کند.

● می‌کوشیم بعضی از قواعد دستوری را که در درس‌های گذشته توضیح گردیده‌اند، یکبار دیگر..... و..... نماییم.

● نشانه‌ها:

—.....و پیشینه

— نشانه‌های..... و ربط

● بیا که برویم از این..... من و تو

تو.....مرا بگیر و من دامن تو

جایی برسیم که هر دو..... شویم
تو از غم بی کسی و من از..... تو

◆ بخوان و بنویس

- شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعداً آنچه را خوانده از حافظه خود در چند سطر کوتاه بنویسد.
- چرا فولکلور به طور مستقیم دردها و خوشی‌های مردم را منعکس می‌نماید؟
- چرا مضمون و شکل فولکلور ثابت نبوده مطابق زمان و مکان گوناگون می‌باشد؟
- چرا فولکلور در مجموع یک بخش بی‌ارزش در زنده‌گی اجتماعی و معنوی مردم نیست؟
- پسینه و پسوند چه تفاوتی دارند؟
- چرا در فولکلور نیز بخش‌های نادرستی انعکاس می‌یابند؟
- چرا برای ما دانستن قواعد دستور زبان لازم است؟
- شاگرد به اضافه پرسش‌های بالا در مورد فولکلور و انواع آن در افغانستان فکر کند، علاوه بر پرسش‌های بالا، پرسش‌هایی را خود پیدا و طرح نموده جواب گوید و یا این که از همصنفان خود در زمینه کمک تقاضا نماید.

◆ دقت کرده انتخاب کنید:

- زمان پیدایش فولکلور و ادبیات فولکلور:
الف: ده قرن پیش است.
ب: معلوم نیست.
ج: معلوم است.
د: دو صدسال پیش است.

- به وجود آورنده‌گان ادبیات فولکلور:
الف: ناشناخته و گم‌نام اند.

ب: نویسنده گان مشهوراند.

ج: خبرنگاران اند.

د: نویسنده گان و شاعران خارجی اند.

● زمان و مکان مربوط:

الف: فعل است.

ب: پسوند است.

ج: اسم است.



● شاگردان با مراجعه به والدین، دوستان، کتاب‌ها، مجلات و یا اینترنت، در باره فولکلور دربین مردم افغانستان و رنگارنگی فولکلور، مطالبی را تهیه نموده و برای همصنفان خود ارائه دارند.

● شاگردان با مطالعه و پرسش از دیگران معلوم نمایند که کدام داستان‌های فولکلوری ما به زبان‌های دیگر ترجمه شده اند؟
شاگردان بکوشند بخش کلمه را که در قواعد دستوری آمده است، در صورت امکان حفظ نمایند..



ملک الشعرا عبدالحق بیتاب



در درس گذشته به ادبیات فولکلوریک و عامیانه پرداختیم که اولین مشخصه آن ناشناخته و گم‌نام بودن پدید آورنده‌گان آن است؛ اما در این درس می‌خواهیم یکی دیگر از ناموران عرصه ادبیات کشور را معرفی داریم.

ملک‌الشعرا عبدالحق بیتاب چرا از جمله نام آوران ادبیات کشور است؟ با زنده‌گی و کارها، اهمیت و نمونه کلام او در ادبیات کشور آشنا می‌شویم.

صوفی عبدالحق بیتاب فرزند مرحوم عبدالاحد عطار در سال ۱۲۶۵ هـ ش. در گذر قصاب کوچۀ کابل به دنیا آمد. در سن هشت ساله گی پدرش را از دست داد و آموزش و پرورش او را دو مامایش به دوش گرفتند.

استاد بیتاب بعد از فرا گرفتن تعلیمات ابتدایی در خانه، برخی کتاب‌های عربی را به راهنمایی صاحبان علم و دانش روزگار مطالعه نمود. بیتاب در آموختن فنون ادبی و زبان توجه زیاد کرد. چند سال بعد به خدمت اهل معارف کمر بست و به حیث معلم ادبیات در لیسۀ حبیبیه و دارالمعلمین کابل ایفای وظیفه نمود. بعدها به صفت استاد زبان و ادبیات دری درفاکولتۀ ادبیات به خدمت آغاز نمود.

ملک الشعرا عبدالحق بیتاب با دانش و تحقیقات خود در زبان و ادبیات دری شاگردان بسیاری را به جامعه تقدیم نمود که آن‌ها خود بعدها از سرآمدان ادبیات افغانستان گردیدند.

استاد عبدالحق بیتاب به وظایف خود در کمال صداقت و وطن دوستی عمل می نمود. او در کنار تدریس به فکر تدوین و تألیف آثار ادبی و علمی بوده رساله‌های گران‌بهایی مانند: دستور زبان، بدیع و بیان، عروض و قافیه، دیوان اشعار و نوشته‌ها و مقالات بی‌شماری را از خود به گنجینه ادبیات دری به ارمغان گذاشت. اکثر این آثار به صورت کتاب‌های درسی در دوره‌های ثانوی مکاتب و مراجع تحصیلات عالی مورد استفاده بوده است. ملک الشعرا عبدالحق بیتاب از شاعران به نام کشور نیز بود که در این رشته حتا به مقام ملک الشعرا نیز نایل آمد.

دیوان اشعار بیتاب مشتمل بر غزل‌ها، قصیده‌ها، رباعیات، مخمس‌ها و دیگر انواع شعر و نظم می‌باشد.

ملک الشعرا عبدالحق بیتاب کمال شاعری خود را مرهون توجه خاص ملک الشعرا قاری عبدالله می‌دانست، چنان‌که به تکرار از زبانش شنیده شده است که می‌گفت: "اگر قاری نمی‌بود بیتاب نبود."

استاد عبدالحق بیتاب به صورت رسمی لقب ملک‌الشعراایی را به دست آورده و در

زنده‌گی پر بار خود همواره مورد احترام ادب دوستان بوده است. ملک‌الشعراء عبدالحق بیتاب مانند بسیاری از دانشمندان ما با تلخی عمر خود را در تنگ‌دستی و فقر؛ اما با سر بلندی و مناعت طبع در کلبه محقری سپری کرده، سر انجام در سال ۱۳۴۷ هـ. ش. وفات نمود و در شهدای صالحین به خاک سپرده شد. استاد بیتاب با آن که امروز حیات ندارد؛ اما همواره مورد احترام تمام جامعه ادبی کشور بوده از کتاب‌ها و آثار او جوینده‌گان راه ادب به صورت گسترده‌یی استفاده می‌نمایند.

چند نمونه از اشعار ملک الشعراء عبدالحق بیتاب:

دست افتاده هر آن کس که نگیرد امروز

روزی آید که ز افسوس زند دست بهم

شرفا را نسزد صحبت اشخاص رذیل

کم ز مس گشت چو آمیخت زر و جست بهم



و یا

گر بهار آید چنین گلگون سوار
می‌رود از کف عنان عندلیب

گر نشیند گل چنین با خار و خس
بد شود آخر گمان عندلیب

عاقبت بیتاب شد از فیض عشق
محرم راز نهان عندلیب

لقب ملک الشعرا، لقبی بود که با مشورت با جامعه ادبی و اهل ادبیات از طرف دولت به شاعرانی که در کلام بهتر از سایر شاعران تشخیص می‌شدند، اعطا می‌گردید.

شاگردان عزیز! در این درس می‌کوشیم قواعد دستوری پسینه و پسوند را یکبار دیگر تکرار و توضیح نماییم:

قبلاً گفته شد که در زبان دری فقط یک پسینه وجود دارد که عبارت از «را» می‌باشد. پسینه پس از مفعول معرفه می‌آید. پسینه در عین حال نشانه معرفه بودن مفعول را بیان میدارد؛ به طور مثال: **او دریا را دید، من نان را خوردم.** در این دو جمله **دریا** و **نان** هم مفعول اند و هم معرفه؛ زیرا پس از آن‌ها پسینه **را** آورده شده است. بعضاً مفعول بدون پسینه نیز می‌آید و این حالتی است که مفعول معرفه نباشد. به طور مثال: **جمیله کتاب نوشت.** و **یا پدر موتر راند.** شما می‌بینید که **کتاب** و **موتر** اسم‌های نکره اند؛ زیرا پس از آن‌ها پسینه **را** نیامده است. ولی پسوندها آن گونه وندها اند که در انجام کلمات مستقل می‌پیوندند و کلمه‌های دارای معنای جدید به وجود می‌آورند.

پسوندها به دو صورت می‌باشند:

۱ - پسوندهای صرفی

۲ - پسوندهای کلمه ساز (اشتقاقی)

شاگردان عزیز می‌توانند برای آگاهی بیشتر به قواعد دستوری درس‌هایی مراجعه کنند که در آن پسوندها مفصلاً توضیح داده شده اند.

در این جا برای این که شاگردان بتوانند به موضوع بهتر وارد شوند، اسم‌های معرفه و نکره را توضیح می‌دهیم:

اسم از نظر شناخته بودن و ناشناخته بودن (برای شنونده) بر دو گونه است:
۱- معرفه: یعنی شناخته شده و آن اسمی است که برای شنونده مشخص و شناخته شده باشد؛ مانند: این کتاب از من است.

باید گفته شود که همه اسمای خاص معرفه هستند.
۲- نکره: یعنی ناشناخته و آن اسمی است که برای شنونده ناشناخته باشد.
مانند: کتابی خریدم.

خلاصه درس

- صوفی عبدالحق بیتاب فرزند مرحوم عبدالاحد عطار در سال ۱۲۶۵ هـ. ش. در گذر قصاب کوچه کابل به دنیا آمد.
- استاد بیتاب بعد از فرا گرفتن تعلیمات ابتدایی در خانه، برخی کتاب‌های مروج عربی را به راهنمایی صاحبان علم و دانش روزگار مطالعه نمود.
- بیتاب در آموختن فنون ادبی و زبان، توجه زیاد کرد.
- بیتاب در کنار تدریس، به فکر تدوین و تألیف آثار ادبی و علمی بوده رساله‌های گران‌بهایی؛ مانند: دستور زبان، بدیع و بیان، عروض و قافیه، دیوان اشعار و نوشته‌ها و مقالات بی‌شماری را از خود به گنجینه ادبیات دری کشورش به ارمغان گذاشت.
- ملک الشعرا عبدالحق بیتاب از شاعران به‌نام کشور نیز بود.





◆ بشنو و بگو

- صوفی عبدالحق بیتاب فرزند کی بود و در کدام شهر به دنیا آمده است؟
- استاد بیتاب به راهنمایی صاحبان علم و دانش روزگار، کتاب‌های مروج کدام زبان را مطالعه نمود؟
- استاد عبدالحق بیتاب در کدام زمینه‌ها رسالاتی نوشته است؟ دو یا سه مورد را نام ببرید.
- ملک‌الشعرا عبدالحق بیتاب شاعری خود را مرهون توجه خاص کدام شاعر و شخصیت ادبی افغانستان می‌داند؟
- اسم از نظر شناخته بودن و ناشناخته به کدام نام‌ها یاد شده است؟
در جملهٔ **جمیله کتاب نوشت، کتاب نکره است** یا **معرفه؟**
پسوندها به چند گونه اند؟

جاهای خالی را با پنسل پر کنید:

- صوفی عبدالحق بیتاب فرزند مرحوم..... در سال ۱۲۶۵ هـ ش. در گذر قصاب کوچه..... به دنیا آمد.
- بیتاب در آموختن و..... توجه زیاد کرد.
- مقالات بی‌شماری را از خود به..... ادبیات دری به ارمغان گذاشت.
- ملک‌الشعرا عبدالحق بیتاب از شاعران به‌نام کشور نیز بود که در این رشته حتا به مقام..... نیز نایل آمد.
- اسم از نظر..... بودن و..... بودن (برای شنونده) بر دو گونه است.
- **معرفه:** یعنی شناخته شده و آن اسمی است که برای شنونده..... و..... باشد.

عبدالحق بیتاب کمال شاعری خود را مرهون توجه خاص ملک الشعرا می دانست.
● **نکره:** یعنی ناشناخته و آن اسمی است که برای شنونده نباشد.

◆ بخوان و بنویس

● هر شاگرد پنج دقیقه درس را خاموشانه بخواند و بعد آنچه را خوانده از حافظه خود در چند سطر کوتاه بنویسد.

● چرا استاد بیتاب را ملک الشعرا می گویند؟

● چرا استاد بیتاب همیشه می گفت: "اگر قاری نمی بود بیتاب نبود."

● چرا استاد بیتاب با آن که امروز حیات ندارد؛ اما مورد احترام تمام جامعه ادبی

کشور می باشد؟

● در جمله های او دریا را دید، من نان را خوردم؛ چرا دریا و نان هم مفعول اند و هم

معرفه؟

● چرا در جمله های جمیله کتاب نوشت. و یا پدر موتر راند. کتاب و موتر اسم های نکره

اند؟

دقت کرده انتخاب کنید:

● استاد بیتاب کی بود:

الف: رسام

ب: شاعر و نویسنده

ج: موسیقیدان

د: سیاستمدار

● اسم از چه نظر به معرفه و نکره تقسیم می گردد؟

الف: از نظر فاعل و مفعول بودن.

ب: از نظر پیشوند و پسوند بودن.

ج: از نظر صفت.

د: از نظر شناخته بودن و ناشناخته بودن.

● ملک الشعرا عبدالحق بیتاب کمال شاعری خود را مرهون توجه خاص کدام ادیب

کشور می‌دانست؟

الف: ملک الشعرا قاری عبدالله

ب: استاد قاسم افغان

ج: مولانا جلال الدین بلخی



● شاگردان با مراجعه به والدین، دوستان، کتاب‌ها، مجلات و یا اینترنت، در باره

آثار منظوم و سایر رسالات استاد بیتاب مطالبی را تهیه نموده و برای همصنفان خود ارائه دارند.

● شاگردان در جمله‌هایی که خود می‌نویسند پسینه و اسم‌های معرفه و نکره را

مثال بیاورند و برای همصنفان خود ارائه دارند.

مواد مخدر



کاهش تقاضا به مواد مخدر و آگاهی دادن از تشویش‌های جهانی درباره آن و خطرات کشت خشخاش برای افغانستان در حال و آینده و نیز تقویت مهارت‌های زبانی هدف درس است. مرگ سفید را می‌شناسید؟ زشتی مواد مخدر در اشعار شاعران هم دوره استاد بیتاب منعکس است.

در سال‌های اخیر، افزایش تولید و تجارت غیر قانونی مواد مخدر افکار عامه جهان را به نگرانی جدی وادار ساخته است؛ زیرا این تجارت در هر سال به بیشتر از پنجمصد میلیارد دالر بالغ گردیده است. تولید، قاچاق و استعمال غیر مجاز مواد مخدر به یک کشور و یک منطقه خاص جهان محدود نیست. کشت بته‌های خشخاش، کوکایین و انواع دیگر مواد مخدر به یک مشکل جهانی تبدیل شده است. تماس با مواد مخدر و رابطه با اشخاص معتاد، عمده‌ترین عامل اعتیاد به این آفت روی زمین است.

به اثر استعمال غیر مجاز مواد مخدر، نیروی دماغی انسان مختل می‌شود و شخصیت وی دست‌خوش انحطاط می‌گردد. خانواده هر معتاد به نحوی کانون نزاع‌های روزمره بوده و اعضای آن در برابر معتادان نفرت جدی نشان می‌دهند که حق‌شان است. شخص معتاد از خانواده و در نتیجه از اجتماع رانده می‌شود؛ اگر تداوی نشود، روی سرک‌ها و خرابه‌ها می‌میرد.

اعتیاد، چهره خندان و پرتراوت جوانان و نوجوانان را پژمرده می‌سازد و سرانجام باعث نابه‌سامانی عاطفی و تمایلات آن‌ها به خودکشی می‌گردد. یکی از مواد اعتیاد آور «تریاک» است که در مورد آن معلومات لازم ارائه می‌گردد: تریاک یک ماده قهوه‌یی رنگ (نسواری رنگ) است. تریاک از شیره کوکنار به دست می‌آید. آشنایی انسان با تریاک و استفاده طبی از آن به ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد. در آثار و نوشته‌های یونانی‌ها و رومی‌ها نیز از تریاک یادآوری شده است.

در دوره تمدن‌های گذشته طبیبان در تداوی امراض، از مقدار اندک تریاک استفاده می‌کردند. با وجود آن‌که در طبابت یک فیصدی قلیل تریاک در ترکیب بعضی دواها جهت تسکین درد به کار گرفته می‌شود؛ ولی به یاد داشته باشیم که مصرف این نوع ادویه، بدون توصیه داکتر خیلی مضر و خطرناک است. از استعمال خودسرانه هم‌چو دواها و یا استفاده از تریاک خالص، امراض گوناگون سرطانی، مسمومیت و سرانجام مرگ به سراغ آدم می‌آید.

استعمال تریاک و دیگر مواد مخدر منشأ بسیاری از جرایم چون قتل، دزدی، تجاوز و صدها فساد اخلاقی دیگر در جامعه می‌گردد؛ همچنان کشت کوکنار و تولید تریاک که از آن هیرویین و دیگر مشتقات آن به دست می‌آید، در سطح ملی و بین‌المللی آسیب‌های بزرگی به کشور ما وارد می‌کند.



آیا تجارت قانونی مواد مخدر هم وجود دارد؟ هر گاه تجارت مواد مخدر، مثلاً تریاک با داشتن جوازنامه بین‌المللی به منظور تأمین نیازمندی‌های جهانی ادویه سازی صورت بگیرد، این نوع تجارت قانونی خواهد بود.

پیشینه‌ها، آن‌گونه واژه‌های نامستقل است که در جلو متمم فعل یا مفعول غیر مستقیم می‌آید و آن را به جمله پیوست می‌سازد: به، بر، یا، برای، در، از، بهر، تا، اندر و بی؛ مثلاً: با یار آدمم و بی‌یار می‌روم.

پیشوندها که در آغاز کلمه و واژه آزاد آمده، معانی جدید به آن‌ها می‌دهد دو نوع یکی صرفی و دیگری واژه ساز می‌باشد:

می، همی و لن- / نفی، ام- / نهی، ام- / امروز، افراهم- / افراهم کرد و...

عطف، واژه نامستقلی است که میان دو کلمه یا دو فقره می‌آید و کلمه یا فقره بعدی را به ماقبل آن پیوند می‌دهد که عبارت از «و» می‌باشد.

ربط، واژه‌هایی نامستقل اند که به طور عموم دو فقره و اجزای جمله را به هم ارتباط می‌دهند: نه، هم، نیز، پس، مگر، اگر، چه، ولی، که، چون، اما، اکنون، همین‌که، هر چند، زیرا...

فرق این چهار از نظر وظیفه دستوری: پیشینه‌ها، عطف و ربط وظیفه‌های پیوست سازی و ارتباط دهی را دارند؛ ولی پیشوندها به کلمه‌ها معانی جدید می‌سازند؛ مثلاً:

از پیشینه‌ها: «مواد مخدر افکار عامه جهان را به نگرانی جدی وادار ساخته است.» (از متن درس)

ویا: «در دوره تمدن اسلامی در کشور ما دانشمندانی چون بوعلی...» (از متن درس)
از پیشوندها: «به اثر استعمال غیر قانونی مواد مخدر، نیروی دماغی انسان مختل می‌شود.» (از متن درس)

از عطف: «شخص معتاد از خانواده و در نتیجه از اجتماع رانده می‌شود.» (از متن درس)
و یا: «تماس با مواد مخدر و رابطه با اشخاص معتاد عمده‌ترین عامل اعتیاد است.» (از متن درس)

از ربط: «در آثار و نوشته‌های یونانی و رومی‌ها نیز از تریاک یادآوری شده است.» (از متن درس)

ویا: «اگر ما تریاک را گم نکنیم، تریاک ما را گم خواهد کرد.» (از متن درس)

خلاصه درس

کشت خشخاش، افغانستان را به مشکل‌های بزرگ مواجه خواهد ساخت. استعمال مواد مخدر از جمله تریاک شخصیت انسان را مسخ می‌کند. اعتیاد چهره پرتراوت جوانان و نوجوانان را پژمرده می‌سازد. شخص معتاد از جامعه منزوی شده و سرانجام به روی سرک‌ها و خرابه‌ها جان می‌بازد. پیشینه‌ها و عطف و ربط وظیفه‌های دستوری پیوست‌کننده و ربط دهنده دارند و پیشوندها به کلمه‌ها معانی جدید می‌سازد.

فعالیت‌ها

◆ بشنو و بگو

- شاگردان متن درس را می‌شنوند و به پرسش‌های ذیل پاسخ می‌دهند:
در سال‌های اخیر به خاطر چی افکار عامه جهان در رابطه به مواد مخدر نگرانی جدی نشان داده است؟
- اگر تمام زمین‌های زراعتی ما را کوکنار کشت کنند، شما بگویید که مردم ما از لحاظ مواد غذایی به چگونه معضله‌ها مواجه می‌شوند؟
- اگر در شهر یا قریه شما معتاد مواد مخدر وجود داشت، آیا صرفاً مرگ وی را انتظار می‌برید؟
این جملات صحیح است یا غلط؟ چطور؟

- پیشینه و پیشوند هر دو وظیفه گرامری پیوست کننده را دارد.
- به اثر استعمال غیر قانونی مواد مخدر، نیروی دماغی انسان مختل می شود.
- به خاطری که کشت مواد مخدر پول آور است؛ لذا این کشت برای ما ضرر ندارد.

ارتباط را پیدا کن و بگو:

مثال:

۱. کوکنار.	()	طراوت
۲. آشنایی انسان با تریاک.	()	معتاد
۳. اجازه داده نشده، غیر قانونی.	()	غیر مجاز
۴. منشأ بسیاری از جرایم.	()	مواد مخدر
۵. تازه گی.	()	خشخاش
۶. وابسته گی روانی و جسمی به یک ماده.	()	(۴۰۰) ق. م.
۷. موادی که خرابی فکری و جسمی بار می آورد.	()	استعمال تریاک

♦ بخوان و بنویس

کتاب خوانی:

قرائت هر پاراگراف توسط یک شاگرد.
تندنویسی آن پاراگرافها ذریعۀ همه شاگردان دیگر.
اصلاح املاي هم صنف پهلو.

واژه سازی

مثال: می - (می رود)، ()، () .
همی - ()، ()، () .
ن - ()، ()، () .
م - ()، ()، () .

با هم بخندیم

آدمی که هیرویین کشیده بود، میخی را به چوب می کوبید، سرمیخ را به چوب گرفته بود و با چکش به نوک آن می زد. میخ در چوب فرو نمی رفت. یک بار به خنده شده به رفیق خود گفت: «اینه ! ای میخه سرچپه جور کدن.»

تکمیل کن:

کشت خشخاش، کوکایین و انواع دیگر مواد مخدر به.....جهانی تبدیل شده است.

تریاک یک ماده قهوه‌پی رنگ..... است.

تریاک از شیرۀ.....به دست می‌آید.

بوعلی سینا و زکریای رازی در..... از مقدار اندک تریاک استفاده می‌کردند.

پاراگراف سوم متن را شاگردان املا می‌نویسند و جهت تصحیح به یک‌دیگر شان می‌سپارند.

انتخاب کنید:

● آنچه در آغاز کلمه مستقل یا آزاد می‌آید و به آن معنای جدید می‌دهد عبارت است از:

الف: عطف. ب: عطف و ربط. ج: پیشینه. د: پیشوند.

● هیرویین از محصول بته‌های:

الف: چرس به دست می‌آید. ب: کوکایین به دست می‌آید.

ج: خشخاش به دست می‌آید. د: تریاک به دست می‌آید.

● شخص معتاد برای نجات فقط این راه را دارد:

الف: مرگ. ب: اعتیاد.

ج: تداوی. د: دیوانه‌گی.

با آنچه تاکنون خواندید اگر شما وزیر مبارزه علیه مواد مخدر باشید چه می‌کنید؟



کارخانه‌گی



درباره علل و عوامل معتاد شدن با اعضای خانواده تان مشوره کنید و از آن‌ها بپرسید که در مورد دلیل معتاد شدن جوانان به مواد مخدر چه عقیده دارند؟

.....

.....



واژه‌های درس اول

گواه: شاهد، دلیل.
ماوا: جای بودن، خانه، منزل، جایگاه، جای سکونت.
متن: عبارت، آنچه که در صفحه کتاب و مکتوب نوشته شده باشد.
محدودیت: دارای حد بودن، محدود بودن، اندازه داشتن.
مراجعه: باز آمدن، بازگشت، رجوع کردن
مراذ: مقصود، هدف.
مصراع: در شعر نیم بیت.
مطرح: به میان آوردن بحثی راه، پیش کشیدن موضوع.
مهر: محبت، آفتاب.
مومن: کسی که ایمان داشته باشد، گرویده، دیندار، مؤمنان جمع
نثر: پراکنده، کلام و نوشته‌یی که شعر نباشد، خلاف نظم.
نعمت: ثروت، دارایی.
نیاز: احتاج، حاجت.
وزن: (در شعر) آهنگ و تناسب در شعر.

واژه‌های درس دوم

متبرک: برکت‌دار، ارزشمند.
نحوه: راه، روش، قسم.
نعتیه: ستایش پیامبر.
پرنیان: حریر، پرنده (پارچه نازک ابریشمی)
مرموز: رازآمیز و پوشیده.
رویایی: شیشه خواب، زیبا.
سیاره: چیزی که سیرو حرکت دارد.
ستاره‌گانی: که حرکت می‌کنند.
تقوا: خویشتن داری، پرهیزگاری.
حب: دوستی.

امان: بی ترس و بی بیم گردیدن، آرامش و اطمینان، پناه
بیت: دو مصراع شعر با هم مرتبط در شعر که پی هم باشند.
پرداختن: ادا کردن، کارسازی کردن.
پناه: حمایت، حفظ، پشتیبانی.
ثنا: آفرین، ستایش، تمجید، تحسین.
جهاز: اسباب و لوازم، سامان.
جواز: اجازه، روا، امکان.
حمد: ستایش، ثنا، صفت.
حمدیه: ستایش نامه، شعر یا نثری که در آن ثنای خداوند ﷻ باشد.
رحمت: مهربانی، شفقت، ترحم.
ستایش: ثنا، آفرین تمجید، تحسین.
سیلاب: سیل، در فن شعر هجا.
ضمن: در اثنای کلام، در میان سخن.
طوبی: نام درختی در بهشت، پاکیزه، برگزیده.
عیان: آشکار، رویاروی چیزی را دیدن.
فضل: فزونی، برتری، بزرگی.
قافیه: کلمات هم وزن و هم شکل (قسمت آخر کلمه) در آخر بیت‌ها.
قافیه سماعی: کلماتی که در شنیدن شبیه باشند؛ اما در نوشته متفاوت.
قواعد: جمع قاعده، چوکات، اصول.
قواعد دستوری: قواعد گرامر، اصول و ضوابط زبان
کنف: حمایت، پناه.

عصمت: پاکی.

شکیب: صبر و حوصله.

زهد: بی‌رغبتی، بی‌میلی به دنیا.

عفت: پاکی، پاک‌دامنی.

صولت: شکوه، هیبت، عظمت.

محبوب: دوست داشتنی.

مؤید: تأکید شده.

همتا: مانند، هم‌مانند، شبیه.

پدرود: خداحافظی.

بعثت: برانگیختن، رسیدن پیامبر به مقام

پیامبری.

واژه‌های درس سوم

اراده: خواست، تصمیم.

اشغالگر: نیرویی که کشور یا منطقه‌ای را

به زور تسخیر می‌کند.

اعلام: آگاه گردانیدن، با خبر ساختن.

بحران: در هم بر هم شدن وضع، پیچیده.

شدن اوضاع، وضع غیر عادی.

بقا: حیات، باقی ماندن.

پاسداری: نگهداری.

پرتو: روشنی، نور.

تأمین: فراهم کردن.

تبعیض: فرق قایل شدن، برتری یافتن یک

عده بر عده دیگر.

تیره: قوم، نژاد.

جهت: طرف، سمت، به خاطر.

رفاه اجتماعی: آسوده‌گی اجتماعی، نعمت

و فراوانی برای اکثریت.

شایع: پخش شده.

شرح: توضیح.

صدر: بالا، فراز.

عمیق: فرو رفته، ژرف، دارای عمق، چقر.

مبتنی: بناکرده شده، بر یک پایه قرار

گرفته.

متجاوز: کسی که به حقوق کس دیگر.

تجاوز و دست‌درازی کند.

معرض: عرضه‌گاه، نمایشگاه، موضع.

منعکس: انعکاس یافته.

وثیقه: سند و پیمان استوار.

واژه‌های درس چهارم (سفرنامه ناصر

خسرو)

کهن: قدیمی.

مآخذ: جای گرفتن، کتاب یا منبعی که از

آن مطلبی را می‌گیریم.

اعلام: نشانه‌ها، جمع علم، هر چیز یا

شخص شناخته شده و مشهور.

ملل: ملت‌ها.

حقیقت: راستی و درستی.

مشحون: پر، لبریز.

نفیس: گران‌بها، قیمتی.

منثور: پراکنده، هر متنی که منظوم نباشد،

مطلبی که به نثر باشد.

ویژه: مخصوص.

بصره: شهری در کشور عراق که در کنار

خلیج فارس واقع است.

که در حمام گذارد: کی، چه کسی در

حمام راه می‌دهد.

درم: پول قدیمی نقره‌یی

شوخ: چرک.

بانگ: فریاد، صدازدن.

درس پنجم

اطاعت: فرمان بردن.

اوامر: جمع امر، دستورها.

سلوک: رفتار.

عنعنه‌یی: قدیمی، سنتی.

منزوی: گوشه‌گیر.

و خوی
طبله: صندوقچه یا قوطی عطار، یکی از سازها
طریقت: راه و روش.
عارف: دانا، صبور، شناسنده.
عجم: غیر عرب.
غالب: پیروز، غلبه یافته.
فضلا: دانشمندان، انسان‌های عالم.
فضیلت: بزرگی، علم.
قصاید: جمع قصیده، نوعی از شعر.
ملوک: پادشاهان، امیران.
مملو: پر.
هشت: (با کسر ه) ماندن.

واژه‌های درس هشتم

معانی: معناها، جمع معنا.
زیبایی شناسی: یا زیبایی شناختی، علم درک زیبایی.
ابداع: چیز بدیع آفریدن، چیز نو ایجاد کردن، به خصوص آثار بکر آوردن.
مهارت زبانی: به توانایی شنیدن، گفتن، نوشتن و خواندن گفته می‌شود.
بزم: مجلس عیش.
نعش: جسد، پیکر.
عشاق: عاشق یا عشق پیشه‌ها.
می بالد: رشد می‌کند و به معنای مجازی مفتخر شدن.
نذر: آنچه واجب گردانند بر خود، بر خود چیزی را واجب کردن، به نحوی خیرات دادن.
لخت جگر: پاره جگر.
فن: دانش و هنر و علم، شیوه و راه و رسم.
مضمون نو: محتوا، مقصود و منظور و به معنای محتوای نو.
حومه: ساحه شش گروهی اطراف شهرها،

بلا منازعه: بدون شک، بی‌جنجال.
خصیصه: ویژه‌گی، خصوصیت.
منبعث: برخاسته.
متعال: والا، برجسته.
مستوجب: شایسته.
نفقه: حقی که زن و فرزند بر گردن پدر دارند. تهیه پوشاک و غذا.

واژه‌های درس شش

تربیت: کلمه عربی تربیه با «ة» مدور که در دری با «ت» کشیده نوشته می‌شود.
تعلیم: آموزش، علم یاد دادن.
ارتقاء: بالا رفتن، ترقی کردن.
کسب: به دست آوردن، یاد گرفتن.
هدایت: رهنمایی.
متنوع: گوناگون، قسما قسم.
توسل: چنگ انداختن.
فرایند: جریان، نتیجه یک جریان.
سترگ: بزرگ، عظیم.
ارجمند: (ارج + مند) با ارزش، ارزشمند.
مehذب: با تهذیب، با اخلاق، آرام، پاک.
منافع ملی: نفع‌های همه‌گانی به مقیاس کشور، منافع عمومی.
مداومت: استمرار، دایمی، دوام دادن.

واژه‌های درس هفتم

ارائه: نشان دادن، نمایاندن.
اصحاب: یاران، دوستان.
التفات: توجه کردن، رو کردن.
باب: درباره، فصل، دروازه.
تجربت: تجربه کردن، آزمایش کردن.
حاذق: ماهر، استاد، دانا.
درویشان: بینوایان، فقیران، گوشه‌گیران.
سحر آفرین: جادوگر، جادو ساز، فریبنده
سیرت: سنت، طریقه، مذهب، روش، خلق

ساحه بیرون از مرکز شهر.
داد و ستد: داد و گرفت، فروخت و خرید.
صحافی: مقوا یا پوش کردن کتاب و کتابچه و نیز دوختن آن‌ها.
پاسداری: حراست، نگهداری و حمایت و پشتیبانی.
شعر کلاسیک: شعر قدیمی، منظور از شعر عروضی است.
مثابه: مانند و گونه، درجه و منزلت.
ماندگار: جاودان، همیشه.

اهتمام: کوشش، سعی.
منقبت: نوع اشعاری که به خاطر ستایش پیامبر باشد و یا امامان و بزرگان دینی **گزیده:** انتخاب شده، انتخابی.
التقات: توجه و عنایت.
مهار: لگام زدن یا لجام زن.

واژه‌های درس نهم
اصول: ریشه‌ها، بیخ‌ها، قواعد و قوانین.
انفرادی: تنهایی، فردی.
تدریج: درجه به درجه، آهسته‌آهسته، ولی مداوم.
ثابت: پابرجا، استوار.
جام: ظرفی برای نوشیدن، در ورزش کپ و به یک دوره ورزشی مانند فوتبال و غیره نیز گفته می‌شود مثل جام جهانی فوتبال یا جام آسیایی.
جریان: روان شدن آب یا هر چیز مثل آن، به وقوع پیوستن امری.
حوادث: جمع حادثه، واقعه.
خشن: درشت، ضد نرم، تندخو.
دشنام: سخن بد و زشت.
روان: رونده، در حال رفتن.
سلامت: تندرستی، بی‌عیبی.

عرصه: جای مقابل خانه، حویلی، میدان.
کپ: مراجعه شود به جام.
مشخص: معین شده، تشخیص شده.
مطابق: برابر، یکسان.
مهارت: استادی، چابکی زبردستی و وارد بودن در یک کار.
نکات: جمع نکته یعنی مسأله دقیقی که با توجه به فکر به وجود آید.
وضع: گذاردن، شکل و حال و احوال.

واژه‌های درس دهم
ابدیت: همیشه‌گی، جاودانی.
آثار: جمع اثر یعنی نشانه.
ارزانی: ارزان بودن، ضد قیمتی و گرانی و لایق، مستحق، شایسته.
انتقاد: نقد کردن، خوب و بد یک چیز را معلوم کردن.
انجمن: دسته مردم که باهم جمع باشند، مجلس، اتحادیه.
انحراف: خم شدن، کج شدن، کجروی، منحرف گشتن.
بضاعت: سرمایه، دارایی.
پسندیدن: خوش کردن، مورد پسند واقع شدن.
جریان: روان شدن آب یا هر چیز مانند آن، واقع شدن یک کار.
شفاهی: زبانی، سخنی که روبرو گفته شود.
ظریف: زیرک، نکته سنج، خوش طبع، شیرین گفتار.
مسما: نامیده شده، معین، معلوم.
مشترک: چیزی که مال چند نفر باشد آنچه چند نفر در آن سهم و حصه داشته باشند.
مشخص: معلوم، معین شده، تمیز داده شده
مفرد: واحد، یک، یکی، یکه و تنها مقابل جمع.

منظور: هدف، دیده شده، مورد نظر، در نظر گرفته شده.

هنر: پیشه، فن، صنعت.

هفت هنر: موسیقی، ادبیات،

مجسمه‌سازی، رقص، رسامی، تیاتر، سینما.

یأس: ناامیدی.

واژه‌های درس یازدهم

اعیاد: جمع عید، عیدها.

کرداغراق: زیاده روی، مبالغه، افراط در صفت یا بدگویی.

تألیفات: جمع تألیف یعنی جمع نوشتن کتاب.

تحول: دگرگون شدن.

تصوف: صوفی شدن، درویشی.

جیحون: دریای آمو.

خلعت: بخشش شاهانه.

دبیر رسایل: نویسنده نامه، منشی نامه‌ها

دیوان: کتاب شعر شاعران.

صله: احسان کردن به کسی، جایزه.

عهد: پیمان، وفا، سوگند و نیز به معنای.

زمان و روزگار.

فلسفه: بحث درباره علت و چگونگی

تمام پدیده‌های که وجود دارند.

مبالغه: کوشش کردن، درکار شعر افراط و

زیاده روی در مدح کسی.

متعدد: بسیار، بی‌شمار.

مدایح: جمع مدح.

مدح: صفت کردن کسی، نوشتن در خوبی کسی.

مرثیه: غم‌نامه در غم کسی که مرده است

شعر و اثری نوشتن.

مُشَرَّف: (با ضم م، فتح ش و فتح و مشدد ر)

شرف یافته، بلند پایه و بزرگ شده.

مُشَرَّف: (با ضم م و فتح ر) جای بلند.

منثور: نوشته به نثر، خلاف شعر.

موازات: مقابل شدن، روبرو شدن، برابر بودن.

هجو: بدگویی کردن.

واژه‌های درس دوازدهم

تقرب: قرب یافتن، نزدیکی یافتن، نزدیک شدن.

متباین: بین داشتن، فرق داشتن.

راسخ: استوار و پا برجا، ثابت

هنگفت: بزرگ، ضخیم و ستبر، فراوان

عرضه: اظهار و بیان، ارائه و نشان دادن

انبوه: بسیار، متعدد، پر و مملو

معترضه: (جمله‌معترضه) یا عبارت‌معترضه

که در بین کلام وارد شود؛ ولی جزء ساخت

گرامری آن جمله نباشد.

تحقق: درست شدن، ثابت شدن خبر.

بُعد: جنبه، حیث، مورد نظر.

مَرَجِع: جای بازگشتن، محل رجوع، پناه

واژه‌های درس سیزدهم

اشتقاق: گرفتن کلمه‌یی از کلمه‌یی دیگر.

اقبال: بخت و طالع.

اندیشمند: کسی که اندیشه کند، انسان

دانا و دانشمند.

پروین: چند ستاره نزدیک با هم که همه

را پروین می‌گویند.

پیکر: تن، مجسمه.

تجزیه: جزء جزء ساختن چیزی، جسمی

را از هم جدا کردن.

تهی: خالی.

حضور: حاضر بودن، نزد کسی بودن.

روزن: کلکین، پنجره.

سخن‌سرا: سخنور، شاعر، سخن‌دان.

سنان: سر نیزه، آهنی که در سر چوب یا

نیزه نصب می‌کنند.

واژه‌های درس شانزدهم

اساطیر: جمع اسطوره یعنی افسانه.
انتقام: قصد گرفتن، کینه گرفتن.
تمدن: شهرنشینی، ترقی و پیشرفت.
حماسه: شجاعت، دلآوری و در ادبیات نوعی را گویند که در آن داستان‌های شجاعت‌ها و قهرمانان می‌آید.
حکمت: علم، دانش، فلسفه.
خفتان: لباس نظامی قدیم.
دیوان: جمع دیو، موجودات تصویری و خیالی بسیار کلان.

ستمگر: ستم کننده، ظالم، مستبد.
سراغ: نشان و علامت، پرسش از جا و مکان کسی.
شکوه: شأن و شوکت.
عجم: غیر عرب.
مغلوب: شکست خورده.
منظوم: نوشته‌یی به صورت شعر و نظم.
ناب: خالص.

واژه‌های درس هفدهم

عطف: بازگشت، توجه.
بدیع: تازه، نو.
ارج گذاری: احترام گذاشتن.
آوان: وقت، زمان، موقع.
مُصور: نقاش، نگارگر.
اکادمی: دانشگاهی، علمی.
احراز: فراهم کردن، گرفتن.
کَسب: به دست آوردن.
کپ: جام قهرمانی.
گرافیک: نقاشی، تصویرگری.
مهارت: توانمندی در انجام کاری.
میهن: سرزمین، وطن.
گستره: پهنه، حوزه.

عذوبت: گوارا و خوش مزه.
عرفان: شناختن، شناختن خداوند ﷻ.
مستعمره: کشوری که از طرف کشور دیگر استقلال خود را از دست داده باشد.
ممتاز: دارای امتیاز، برتر، فوق العاده.
نابه‌سامانی: در هم برهمی، بی‌نظمی.
نبوغ: هوش و لیاقت بسیار بالا.
نذر: چیزی که در راه خدا ﷻ داده شود.
نیاکان: اجداد، پدر کلانها، گذشته‌گان.

واژه‌های درس چهاردهم

عطش: تشنه، طالب.
شعر نو: یکسان بودن مصراع‌ها در این نوع شعر چندان مراعات نمی‌شود؛ یعنی مصراع‌ها کوتاه و دراز می‌شود؛
پدیده: پیدا و معلوم، آشکار و نمایان.
گشن بیخ: رشد عمیق و بسیار انبوه.
قناری: گونه‌یی پرندۀ زیبا و خوش آواز.
آستان: درگاه، آستانه
جلال: بزرگ، با عظمت، با شکوه.
درنگ: ایستادن، تأمل کردن.
مُنور: نورانی، درخشان.
گزینه: برگزیده شده، انتخاب شده.
ژرف: عمیق.
پدرود: خداحافظی و ترک کردن.
پیکر: جسم، قالب، هیكل.

واژه‌های درس پانزدهم

التذاذ: لذت بردن.
مناظر: منظره‌ها، آنچه یا آن‌جا که به چشم برسد.
مظاهر: نشانه‌ها، جلوه‌ها.
وجایب: وجیبه‌ها، وظایف.
لطافت: نرمی و نازکی.
حراست: نگاهبانی، پاسداری.

شایان: شایسته.

ارجمند: با شکوه، ارزشمند.

با نفوذ: دارای نفوذ.

پر بار: سودمند، مفید.

مدفون: دفن شده.

شیردروازه: نام کوهی در وسط کابل.

کرامات: جمع کرامت یعنی بزرگی کردن، بخشنده گی.

کلیم: هم سخن، لقب حضرت موسی علیه السلام.

معرفة: شناخته شده، معلوم.

مفصل: فصل فصل شده، با توضیح و شرح.

مقام: رتبه، پایه، جایگاه.

منظوم: به نظم کشیده، موزون، شعر غیر منثور.

نجوم: جمع نجم یعنی ستاره.

نقل: جابه جا کردن چیزی، سخنی را که از

کسی شنیده شده برای دیگری بیان کردن.

نکره: بر عکس معرفه، ناشناسی.

وحی: آنچه از جانب خداوند جل جلاله بر پیغمبران الهام شود.

واژه‌های درس بیستم

ارزش: قدر و قیمت، بها، سزاوار.

استحصال: حاصل کردن.

انرژی: نیرو، قوه، قدرت و توانایی.

تنویر: روشن ساختن.

توربین: ماشین‌های تولید برق.

رعد: صدای که بعد از الماسک در اوقات

بارانی بلند می‌شود.

ساحه: ناحیه، منطقه، میدان، زمینی که

سقف نداشته باشد.

مبنا: اساس.

مرتفع: دارای ارتفاع، بلند.

مقناطیس: آهن ربا.

منابع: جمع منبع یعنی چشمه، جای

بیرون آمدن آب، اصل و منشا.

یورانیوم غنی شده: یورانیوم خالص شده،

یورانیوم آماده شده برای استفاده.

واژه‌های درس بیست و یکم

ماین: وسیله جنگی که در زیر خاک کار

واژه‌های درس هجدهم

خطیب: سخنور، سخنران.

فصیح البیان: خوش بیان.

استبداد: ظلم، بیداد.

تخلص: نام شاعرانه شاعران.

مشاغل: کارها، شغل‌ها.

منشی: نویسنده نامه‌ها.

حریف: رقیب و هم حرفه.

هزل: بدگویی.

مزاح: شوخی، مطایبه.

واژه‌های درس نهم

آموزنده: با تعلیم، قابل آموختن.

بر کشم: گرفته شده از بر کشیدن به معنای

بالا بردن، بیرون آوردن، تربیت کردن.

دوش: دیشب.

شبان: چوپان.

تپیدن: یا تپیدن لرزیدن، بی‌قراری، زدن

نبض و قلب.

عبرت: پند، پندی که از نظر کردن در

اعمال دیگران حاصل شود.

عزت: عزیز شده، گرمی شده.

فرسنگ: یک واحد فاصله در قدیم، قریب

۶ کیلومتر.

فرشته‌گان: موجودات آسمانی دارای

سیرت و صورت زیبا که دیده نمی‌شوند.

قضا: حکم، ادا کردن، روا کردن.

پژمان: دل‌تنگ، افسرده، غمگین.
تحسین: صفت کردن، آفرین گفتن.
تشخیص: مشخص کردن، معین کردن، دقیق کردن.
دقت: توجه، دقیق شدن.
رفع: برطرف کردن، از بین بردن.
ریاضت: گوشه نشینی برای تفکر و عبادت، سختی کشیدن.
سیر: گردش، رفتار.
صواب: راست، درست، حق.
گسترش: وسعت، هموار کردن.
متداول: معمول و مرسوم.
متهم: تهمت زده شده.
مدفون: دفن شده.
منجر: کشیده شده به جایی یا به سوی چیزی.
هدایت: رهنمایی کردن، راه درست را نشان دادن.
اتفاق: وحدت، حادثه.
اوج: بلندی، رفعت.
برکت: افزایش، فراوانی، سعادت.
پیرامون: یا پیرامون اطراف، چهار طرف.
ترسیم: رسم کردن، تصویر کردن.
خروشان: پر موج، پر جوش و خروش.
درونمایه: مضمون، محتوا.
دل‌اویز: مایل بودن، دلخواه، دلپسند.
دوشیزه: دختر.
روایت: نقل کردن سخن کسی، خبر، حکایت.
سیمین: نقره‌بین، سفید.
شوریده: آشفته، پریشان حال، عاشق.
عظیم: بزرگ.
عناصر: جمع عنصر.
غرب: خلاف شرق، سمت غروب، در اصطلاح کشورهای اروپایی، امریکایی شمالی،

گذاشته می‌شود.
مسیر: راه، طریق، شیوه.
جزء: پاره، بخش، قسمت توضیح کردن.
مهمات: گلوله‌های جنگی.
حسب: بر طبق، موافق.
محفوظ: حفظ شده، نگهداری شده.
متروکه: ترک شده، واگذاشته شده.
توجیه: روشن کردن یا روبه رو کردن.
مسدود: بسته شده، سد شده.
اراضی: سرزمین‌ها، جمع کلمه «ارض» به معنای زمین.
خول: آن قسمت مرمی توپ که در آن باروت قرار می‌گیرد.
مزارع: مزرعه‌ها، کشت‌زارها.

درس بیست و دوم

تحمل: بر خود حمل کردن، طاقت آوردن، بردباری.
تأمل: اندیشیدن، فکر کردن.
بیمار: مریض، به مریضی مبتلا بودن.
احتمال: بار برداشتن، این‌جا به معنای گمان بردن.
معالج: علاج کننده یا تداوی کننده.
قیاسی: چیزی را با چیز دیگر قیاس کردن، دو چیز را با هم سنجیدن.
مطرح: جای طرح کردن، جای انداختن.
مثنوی: دوتایی و در اصطلاح نوعی از شعر است که در هر بیت قافیه تغییر می‌کند.
عزرائیل: ملک قبض روح.

واژه‌های درس بیست و سوم

اختلاف: مخالفت، تفاوت، ستیزه کردن.
اشتغال: مشغول شدن، سرگرم شدن.
اشیاء: جمع شی یعنی چیز.
اعجاب: عجیب دانستن.

استرالیا، زیلاند جدید را می‌گویند.
گداخته: ذوب شده، سوزان، سوزاننده.
گردون: چرخ، هر چه بدور خود بچرخد، آسمان.
محیط: احاطه، جایی که انسان در آن زنده‌گی می‌کند مانند کشور شهر یا قریه و غیره.
مدرن: نو، عصری، پیشرفته.
نشاط: خوشی، خوشحالی.

واژه‌های درس بیست و پنجم

معاصر: هم عصر و هم وقت، هم زمانه.
پاییزی: پاییز + «ی» نسبتی، پاییز به معنای خزان.
ماورا: عقب، مابعد، آنچه در پس چیزی قرار دارد، برتر و آنسوتر.
مرز: سرحد، حد بخشی.
مقامه: مجموعه سخنان، در این درس آغاز نام یک مجموعه شعری.
گل سوری: گل سرخ.
یک دهه: ده سال، چون یک سده یا یک قرن را صد سال گویند.
اندی: چندی و یا تعدادی؛ مثال: یکصد و اندی یعنی یکصد و ۳ الی ۹ (عددی بین ۳ تا ۹).
شکل شعر: قالب، فورم چون غزل، قصیده و غیره که همان شکل و مرثیه و غیره محتوا.
اقالیم: اقلیم‌ها، سرزمین‌ها، ساحه‌ها.
سیاحت: گشت و گذار و رفتن و سیر کردن بر زمین.
شعر سپید: شعر بدون اوزان عروضی و قافیه.
درنوردیدن: طی کردن.
دریغ: افسوس.
اندوه: غم.

ترانه: سروده دو بیتی، صوت و نغمه.
دو بیتی: نوع شعر چار مصرعی.
شهریار: پادشاه حاکم شهر.
نگاشتن: نوشتن، رقم زدن.
لالایی: ترانه مادرها که برای خواب رفتن پسر و دختران خود می‌گویند، می‌خوانند.
ملیمه: قریه‌یی در حصه دوم زادگاه قهار عاصی.
هیولا: مأخوذ از یونانی به معنای ماده اولی، اصل هر چیز در فارسی صورت و هیکل و در این هم به معنای هیکل.
بیداد: ظلم، نبود داد، بی‌عدالتی.
ارغنون: نام وسیله موسیقی که در نای پف می‌شده.

واژه‌های درس بیست و ششم

بخش: قسمت، حصه.
بیانگر: بیان کننده.
تجلی: روشن شدن، نمایان شدن، روشنی، تابش.
تحقیق: رسیدن به حقیقت، راستی و درستی.
تیاثر: هنری که در آن یک داستان بر اساس نمایش نامه تمثیل می‌گردد.
ثابت: استوار، پابرجا، با دلیل.
جدول: کشیدن خط‌های عمودی و افقی و ساختن خانه‌های شطرنجی برای ترتیب زمرمه: آواز خواندن یا دعا کردن آهسته، سخن گفتن زیر لب
سماعی: شنیدنی.
عرصه: ساحه خانه، حویلی، میدان.
مشخصه: خصوصیت، فرق.
معنوی: روحی، باطنی، دارای معنای حقیقی.
منشأ: جای پیدا شدن، محل پیدایش.
موانع: جمع مانع یعنی جلوگیری کننده.

موضوع: جای نهادن چیزی، جای.

نسل: اولاد، فرزندان.

همه گانی: عمومی.

واقعیت: آنچه جنبه عملی به خود گیرد، آنچه وجود دارد.

واژه‌های درس بیست و هفتم

ارمغان: تحفه، سوغات.

اعطا: بخشیدن، بخشش.

بدیع و بیان: علم صنایع لفظی و معنوی

در ادبیات مخصوصا شعر.

تدوین: تألیف، گردآوری.

جست: فلز کم ارزش.

جوینده: جستجوکننده،

طلب‌کننده‌پرسنده

ذکر: یاد کردن، ستایش، دعا.

رباعیات: جمع رباعی یعنی نوعی از شعر

که از چهار مصراع باشد.

رسمی: طبق رسم و رواج، قانونی شده.

سرآمد: ممتاز، برجسته.

شرفا: بزرگان.

عاقبت: آخر هر چیز، انجام، انتها.

عنان: جلو، افسار، لگام اسب که سوار به

دست می‌گیرد.

عندلیب: بلبل.

فنون: جمع فن یعنی صنعت هنر.

فیض: برکت، بخشش.

قصیده: نوعی از شعر مانند غزل که همه

ابیات آن با مصراع اول دارای یک قافیه بوده

از غزل درازتر و مضمون آن واحد می‌باشد.

کلبه: خانه کوچک و فقیرانه.

گلگون: زیبا، مثل گل.

گمان: اندیشه که دارای یقین نباشد، شک، تردید.

گنجینه: جای گنج، خزانة.

محرم: خویشاوند، آشنا، اهل خانه.

محقر: خوار شده، حقیر، کوچک.

مرهون: گرو نهاده، ممنون.

مشورت: مشوره کردن، از نظر دیگران

استفاده کردن.

نایل: موفق، کامیاب.

واژه‌های درس بیست و هشتم

کاهش: کم کردن، کاستن، ضد افزایش.

تقاضا: خواست، آرزو.

مرگ سفید: به معنای مجازی هیرویین

یعنی پودر سفید مرگ آور.

کوکابین: نوعی از ماده مخدر که از بتة

کوکا در امریکای لاتین ساخته می‌شود.

معتاد: وابسته بودن به یک ماده یا دوا،

وابسته‌گی جسمی و روانی به ماده‌بی.

مختل: درهم و برهم، آسیب.

انحطاط: سقوط، به پرتگاه رانده شدن

کانون: مرکز.

نزاع: جنگ و جدل.

طراوت: تازه‌گی، بشاش و پر درخشش.

توصیه: وصیت کردن.

مسمومیت: زهری شدن، به سم یا زهر

آلوده شدن.

جرایم: جرم‌ها، خطاها و گناه‌ها.

مسخ: تغییر و دگرگون شدن.

۱. معاصرین سخنور، مولانا خال محمد خسته، چاپ دوم، پشاور، انجمن نشراتی دانش ۱۳۸۶ هـ ش.
۲. دستور زبان معاصر دری، تألیف نسیم نگهت سعیدی، انتشارات پوهنخی ادبیات و علوم بشری، چاپ مرکز مواد درسی، نشرات پوهنتون کابل، میزان ۱۳۴۸
۳. کلیات صوفی عشق‌ری، به اهتمام عبدالحمید وهاب زاده، ناشر علوی، سال ۱۳۷۷
۴. تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرا بهار، چاپ مطبعه دولتی، کابل - افغانستان سال ۱۳۶۶
۵. گزیده غزلیات شمس مولانا جلال الدین محمد بلخی به اهتمام محمد رضا شفیع کدکنی، کابل، مطبعه دولتی ۱۳۶۵
۶. دستور معاصر زبان پارسی دری، تألیف پوهاند دوکتور محمد حسین یمین، چاپ سوم، سنبله ۱۳۸۲ کابل - افغانستان.
۷. افغانستان در مسیر تاریخ، تألیف میر غلام محمد غبار، سال انتشار ۱۳۸۶ هـ ش.، انتشارات خاور، کابل - افغانستان.
۸. اخلاق محسنی تألیف ملا حسین واعظ کاشفی، ناشر ملک سراج الدین، کشمیری بازار لاهور.
۹. سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی بلخی، به کوشش دوکتور محمد دبیر سیاقی، چاپ انتشارات زوار، سال ۱۳۷۳ خیابان انقلاب، تهران - ایران.
۱۰. مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری، مؤسسه انتشارات نگاه، باخطاطی داوود رواسانی، سال ۱۳۸۴ تهران - ایران.
۱۱. کلیات اقبال لاهوری، به کوشش اکبر بهداروند، چاپ انتشارات زوار، چاپ سوم سال ۱۳۸۶ تهران - ایران.
۱۲. کلیات مولانا اقبال لاهوری، به کوشش عبدالله اکبریان راد، انتشارات الهام، سال ۱۳۸۶ هـ ش. تهران - ایران.
۱۳. مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری و رباعیات، باخطاطی محسن خرازی، چاپ پنجم، سال چاپ سال ۱۳۸۶ هـ ش. ناشر انتشارات پاکتاب تهران - ایران.
۱۴. مبانی تربیت بدنی، رهنمای مربیان تربیت بدنی فعالیت‌های پرورشی دوره متوسط، انشورات وزارت آموزش و پرورش ج. ا. ایران، سال ۱۳۸۷ هـ ش.
۱۵. دستور زبان دری، تألیف عبدالحبیب حمیدی، چاپ دوم، پشاور، انشورات الازهر، سال ۱۳۸۲ هـ ش.
۱۶. دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم، به سرپرستی دکتور حسن انوشه، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه، تهران - ایران سال ۱۳۸۷ هـ ش.
۱۷. فرهنگ دهخدا، تألیف علی اکبر دهخدا، زیر نظر دوکتور محمد معین، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ هـ ش.
۱۸. گلستان سعدی، به تصحیح و تحقیق محمد حسن شیرازی، تهران نشر کانون پیام محراب ۱۳۷۰ هـ ش.
۱۹. دستور زبان فارسی، چاپ دوم، انتشارات عابد تألیف پروین زاتل خانلری ۱۳۵۲ هـ ش.
۲۰. مثنوی معنوی از جلال الدین محمد بلخی، به کوشش توفیق - هـ سجانی، تهران سال ۱۳۶۷ هـ ش.
۲۱. بهارستان جامی به تصحیح دکتور اسمعیل حاکمی انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۴ هـ ش. تهران.
۲۲. فرهنگ عمید تألیف حسن عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی ج. ا. ایران، تهران ۱۳۶۳ هـ ش.
۲۳. مروری بر تاریخ ادبیات معاصر دری، پوهاند عبدالقیوم قویم، کابل - افغانستان.
۲۴. تار نامه‌های سلوک، محمد رضا شفیع کدکنی، نقد و تحلیل چند قصه از حکیم سنایی غزنوی، چاپ ششم، تهران سال ۱۳۶۸ هـ ش.